

تحقیقات قرآنی و حدیثی

دوفصلنامه تخصصی/ سال هشتم/ شماره دوازدهم/ ۱۴۰۵

محل انتشار: مجتمع آموزش عالی بنت الهدی

انجمن علمی ـ پژوهشی علوم قرآن وحدیث

صاحب امتیاز: **جامعة المصطفی ﷺ العالمیه**

مـدیـر مسـئول: **سید امیررضا طاهایی**

سـردبـیـر: **طاهره ماهروزاده**

مدیر داخلی: **عطیه مرادی**

کارشناس نشریه: **سارا شفیعی**

صفحه‌آرا: صفرعلی اخلاقی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

مدینه امانی، فاطمه آلبوغبیش، نرگس بزرگخو، هدایه سید، راحله صالحی، مریم صفری، رقیه یوسفی.

نشریه علمی ـ تخصصی تحقیقات قرآنی و حدیثی در تاریخ ۱۳۹۹/۰۶/۳۱ به شماره ثبت ۸۶۸۹۶ مجوز انتشار از وزارت ارشاد اسلامی دریافت کرد.

نشانی دفتر مجله: پردیسان، ابتدای بلوار امامت، بعد از دانشگاه پیام نور، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی

امور تحریریه ۳۷۱۸۳۲۲۶ ـ ۰۲۵ / کدپستی: ۶۴۴۶۲-۳۷۱۶۶

شیوه‌نامه

نویسندگان ارجمند جهت ارسال مقاله به موارد ذیل توجه فرمایید:

۱. مقاله دست‌آورد علمی نگارنده بوده و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.

۲. پذیرش مقاله برای چاپ به عهده هیئت تحریریه دوفصلنامه است که بعد از داوری و تأیید همکاران علمی نشریه، صلاحیت چاپ آن، اعلام خواهد شد. بدیهی است که نشریه هیچ‌گونه تعهدی در قبال پذیرش و یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت.

۳. کلیه مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله بر عهده نویسنده و یا نویسندگان آن خواهد بود.

۴. دفتر نشریه در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.

۵. نقل مطالب نشریه با ذکر مأخذ بلامانع است.

۶. مقاله ارسالی حداقل در ۱۵ صفحه و حداکثر ۲۵ صفحه(۳۰۰ کلمه‌ای) و با قلم Bbadr شماره ۱۴ در محیط word حروف چینی شده باشد.

۷. مشخصات نویسندگان مقالات به طور کامل (به صورت زیر) در مقاله درج شود:
نام و نام خانوادگی، سطح و رشته تحصیلی، رتبه علمی (استاد/ دانشیار/ استادیار/ مربی)، وابستگی سازمانی، موبایل، ایمیل شخصی.

۸. نویسنده مسئول مقاله مشخص شود.

۹. استناددهی درون متنی و تنظیم فهرست منابع به شیوه APA باشد.

۱۰. مقالات با موضوعات جدید و مبتلابه در اولویت بررسی و داوری قرار دارند.

۱۱. مقالاتی به داوری ارسال خواهد شد که در بررسی اولیه امتیاز لازم برای ارسال به داوری را کسب نمایند.

۱۲. موارد مورد توجه در بررسی اولیه: هماهنگ بودن موضوع مقاله با رویکرد و هدف نشریه، روش پژوهش، کیفیت نظری مقاله، نو و بدیع بودن موضوع.

رفرنس دهی به شیوه APA

الف) ارجاع به متون در داخل متن با یک نویسنده و یک کتاب

ـ اگر نام نویسنده داخل متن ذکر شود: فقط سال انتشار در انتهای متن (داخل پرانتز) بیان می‌شود؛

ـ اگر نام نویسنده و سال انتشار داخل متن ذکر شود در انتهای متن (پاراگراف یا خط) ارجاع آورده نمی‌شود.

ـ اگر نام نویسنده و سال انتشار در متن ذکر نشود، ارجاع، انتهای متن (انتهای پاراگراف یا خط) و داخل پرانتز بیان می‌شود: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار)

ـ تبصره: اگر کتاب ۲ نویسنده دارد: (نام خانوادگی نویسنده اول و نام خانوادگی نویسنده دوم، سال انتشار)

ـ تبصره: اگر کتاب بیش از ۲ نویسنده دارد فقط نام نویسنده اول ذکر می‌شود و به جای سایر نویسندگان کلمه «دیگران» نوشته می‌شود: (نام خانوادگی نویسنده اول و دیگران)

ـ تبصره: اگر کتاب دارای چند جلد باشد: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره جلد/ شماره صفحه)

تبصره: اگر ذکر شماره صفحه ضروری باشد شماره صفحه بعد از سال انتشار بیان می‌شود: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره صفحه)

ب) ارجاع به متون با نویسنده نامشخص

ـ چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا... داخل پرانتز همراه با سال انتشار نوشته می‌شود: («چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا...»، سال انتشار).

تبصره: اگر کتاب دارای چند جلد باشد: («چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا...»، سال انتشار، شماره جلد/شماره صفحه)

ج) ارجاع به پایان‌نامه و رساله: (نام خانوادگی نویسنده، سال نگارش یا انتشار رساله و پایان‌نامه)

د) ارجاع به منابع اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، سال درج متن در سایت، یا تاریخ مشاهده متن از سایت

تنظیم فهرست منابع

۱. کتاب

ـ کتاب با یک نویسنده: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). *نام کتاب*. نام مصحح یا مترجم. محل انتشار: ناشر.

ـ کتاب با بیش از یک نویسنده: نام خانوادگی اول، نام نویسنده اول.، نام خانوادگی دوم، نام نویسنده دوم.، و ... (سال انتشار). *نام کتاب*. نام مصحح یا مترجم. محل انتشار: ناشر.

۲. مقاله

ـ مقاله با یک نویسنده: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. *عنوان مجله*، دوره انتشار (شماره نشریه)، شماره صفحه ابتدای مقاله در نشریه، شماره صفحه انتهای مقاله در نشریه.

ـ مقاله با بیش از یک نویسنده: کتاب با بیش از یک نویسنده: نام خانوادگی اول، نام نویسنده اول، نام خانوادگی دوم، نام نویسنده دوم.، و ... (سال انتشار). عنوان مقاله. *عنوان مجله*، دوره انتشار (شماره نشریه)، شماره صفحه ابتدای مقاله در نشریه، شماره صفحه انتهای مقاله در نشریه.

۳. مقاله درج‌شده در مجموعه مقالات

نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. *عنوان مجموعه مقالات*. محل نشر: ناشر.

٤. مقاله منتشر شده توسط همایش

نام خانوادگی، نام نویسنده (سال برگزاری همایش). عنوان مقاله. *عنوان دقیق همایش*. محل (شهر) برگزاری همایش.

۵. پایان‌نامه یا رساله

نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان رساله/پایان‌نامه. سطح تحصیلی و رشته تحصیلی دانشگاه.

٦. کتبی که نویسنده مشخص ندارد، مثل فرهنگ لغت

عنوان کتاب (نوبت چاپ) (سال انتشار). محل انتشار: انتشاراتی.

۷. منابع اینترنتی

نام خانودگی، نام نویسنده (سال درج مقاله در سایت). عنوان مقاله. آدرس سایت (تاریخ مشاهده سایت).

تحقیقـات
قرآنی و حدیثی

دوفصلنامه تخصصی/ سال هشتم/ شماره دوازدهم/ ۱۴۰۵

بررسی تطبیقی شاخصه رتبه‌بندی اجتماعی در عصر جاهلیت و قرآن کریم/ ۹
دیان شاه‌زنان، طاهره ماهروزاده

بررسی مستندات قرآنی مرتبط با ساحت‌های تربیت/ ۲۳
سیده زهرا عظیمی

نقش شکرگزاری در تعالی و سعادت انسان از منظر قرآن کریم/ ۴۱
زینب هاشمی

گونه‌های مردم در دنیا از منظر نهج‌البلاغه/ ۵۹
فائزه مهدوی، طاهره ماهروزاده

نقش همسران در تعالی اخلاق بندگی و عبادی یکدیگر در اندیشه قرآنی امام خامنه‌ای﴿حفظه الله﴾/ ۷۷
راحله صالحی، مدینه امانی

عوامل یأس در قرآن کریم/ ۹۷
هدایه سید، مریم صفری

تحقیقات قرآنی و حدیثی/ سال هشتم / شماره ۱۲ / ۹-۲۲

بررسی تطبیقی شاخصه رتبه‌بندی اجتماعی در عصر جاهلیت و قرآن کریم

دیان شاه‌زنان[۱]، طاهره ماهروزاده[۲]

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف تحلیل تطبیقی شاخصه‌های رتبه‌بندی اجتماعی در عصر جاهلیت و *قرآن کریم*، به‌منظور آشکار کردن تمایز بنیادین معیارهای منزلت‌بخشی در این دو نظام ارزشی انجام شد.

روش پژوهش: پژوهش حاضر به روش توصیفی ـ تحلیلی انجام شد. بدین منظور، آیات *قرآن کریم* به‌عنوان منبع اصلی، و منابع تاریخی مرتبط با ساختار اجتماعی و ارزش‌های حاکم بر جامعه عرب جاهلی به عنوان منابع تکمیلی مورد بررسی قرار گرفت.

یافته‌ها و نتایج: بررسی‌های انجام شده نشان داد که در دوره جاهلیت، ساختار اجتماعی بر پایه نسب‌گرایی، ثروت‌محوری، قدرت سیاسی و معیارهای قبیله‌ای استوار بود که به توزیع ناعادلانه قدرت، تبعیض طبقاتی و نابرابری هویتی می‌انجامید. در مقابل، *قرآن کریم* نظام ارزشی جایگزینی را بر محور تقوا، ایمان، علم‌آموزی و عمل صالح بنیان نهاد که منزلت اجتماعی را براساس معیارهای الهی و انسانی تنظیم می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان داد که *قرآن کریم*، ارزش‌های اخلاقی، انسانی و معنوی را جایگزین شاخص‌های مادی و طبقاتی نموده است و ساختارهای ناعادلانه و سلطه‌گر دوره جاهلیت را نفی می‌کند تا جامعه‌ای مبتنی بر عدالت اجتماعی، برابری و کرامت انسانی شکل گیرد.

واژگان کلیدی: عصر جاهلیت، رتبه‌بندی اجتماعی، شاخصه رتبه‌بندی اجتماعی، ساختار اجتماعی.

---

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد قرآن و حدیث، از کشوراندونزی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.
Email: syahzanandian@gmail.com ORcid: 0009-0008-5364-3372

۲. استادیار گروه قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.
Email: mahrozadeh@miu.ac.ir ORcid: 0000-0002-2140-0885

۱. مقدمه

دوران جاهلیت، دوره‌ای پیش از ظهور اسلام است کـه عصـری سرشـار از ظلـم، جهـل و سـتم شناخته می‌شود. از جمله نمودهای بارز آن دوره، نحوه تعیین جایگاه اجتماعی افراد در جامعـه آن زمان بود که رتبه و منزلت اجتماعی افراد براساس موقعیت قبیله‌ای، میزان ثروت، و قدرت نظامی یا سیاسی آنان تعیین می‌شد. این نظام اجتماعی، منجر به نابرابری، تبعیض، و ظلم گسترده علیـه اقشار ضعیف جامعه شده بود، اما با آمدن اسلام از طریق دعوت پیـامبر اکـرمﷺ و نـزول *قـرآن کریم*، این ساختار ظالمانه به چالش کشیده شد و ارزش‌های نوینی بر پایه عـدالت و تقـوا بنیـان گذاشته شد. در *قرآن کریم* آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَـٰكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَـٰكُمْ شُعُوبًا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ ٱللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ﴾؛ «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. همانـا گرامـی‌تـرین شـما نـزد خداونـد، پرهیزگارترین شماست» (حجرات:۱۳). این آیه تأکید دارد که ارزش و منزلت انسان نه در ثـروت، نژاد یا نسب، بلکه در تقوا و معنویت اوست. بدین ترتیب، اسلام پایه‌های جامعه‌ای برابر، عادلانـه و آزاد را بنیان نهاد و انسان را از ساختار طبقاتی ستم‌گرانه جاهلیت رهایی بخشید.

پژوهش حاضر در پی آن اسـت کـه بـا رویکـردی تطبیقـی، بـا روش توصـیفی- تحلیلـی و بهره‌گیری از آیات *قرآن کریم*، شاخصه‌های رتبه‌بندی اجتمـاعی در عصـر جاهلیـت را بـا مبـانی اجتماعی ارائه شده در *قرآن کریم* مقایسه نماید. بررسی این تحوّل اجتماعی قرآنـی، سـبب درک بهتر نظام ارزشی اسلام و بازخوانی انتقادی جوامع امروزی براساس ارزش‌های قرآنی خواهد شد.

برخی از پژوهش‌هایی که با تحقیق حاضر مرتبط‌اند، از جملـه مقالـه‌ای بـا عنـوان «طبقـات اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم و شیوه‌های مواجهـه بـا آنـان» (قنبـری نیـک و عبـدالله، ۱۳۹۷) می‌باشند. در این مقاله، نویسندگان به بررسی مفهوم طبقات اجتماعی از منظر *قرآن کریم* پرداخته و نحوه مواجهه *قرآن* با هر یک از این طبقات را تبیین نموده‌اند. آنان جامعه را به چند طبقه اصلی تقسیم کـرده‌انـد کـه عبارتنـد از: المـلأ (نخبگـان سیاسـی و اقتصـادی)، متـرفین (ثروتمنـدان)، مستضعفین (اقشار ستمدیده) و طبقه دیندار (قشر معنوی و باایمان). تفاوت این پژوهش بـا مقالـه

حاضر در آن است که پژوهش حاضر، به مقایسه میان شاخص‌های رتبه‌بندی اجتماعی در دوران جاهلیت *و قرآن کریم* می‌پردازد؛ درحالی‌که مقاله قنبری‌نیک و عبدالله تمرکز خود را فقط بر طبقات اجتماعی در *قرآن* قرار داده است.

مقاله دیگر باعنوان «بررسی تطبیقی شاخصه‌های اخلاقی جاهلیت اولی با جاهلیت مدرن» (آخوند و همکاران،۱۴۰۰) می‌باشد. این مقاله به بررسی مقایسه‌ای میان ارزش‌ها و معیارهای اخلاقی که ویژگی‌های بارز «جاهلیت اولی» (جاهلیت کلاسیک و پیش از اسلام) و «جاهلیت مدرن» (دوران معاصر و مدرن) هستند، می‌پردازد. نویسندگان مقاله مذکور، تأکید می‌کنند که اگرچه شکل و نمودهای این دو دوران متفاوت است، اما هر دو دوره الگوهای مشابهی در زمینه ظلم و ستم، فردگرایی، مادی‌گرایی افراطی و نادیده گرفتن ارزش‌های معنوی و انسانی نشان می‌دهند. ویژگی اصلی جاهلیت کلاسیک، اطاعت از قبیله، تسلط قدرت و تبعیض طبقاتی و جنسیتی است، درحالی‌که جاهلیت مدرن به شکل سکولاریسم، استثمار جهانی و انحطاط اخلاقی در جوامع مدرن ظهور یافته است. تفاوت پژوهش حاضر با این مقاله آن است که مقاله حاضر فقط به توضیح شاخصه‌های رتبه‌بندی اجتماعی در دوران جاهلیت نمی‌پردازد، بلکه نحوه پاسخ‌دهی و واکنش *قرآن کریم* به این مسئله را نیز بررسی می‌کند.

۲. مفهوم‌شناسی

۲– ۱. رتبه‌بندی اجتماعی

واژه «رتبه» در لغت به‌معنای **درجه**، **مقام**، یا **جایگاه** است که نشان‌دهنده سطحی از ترتیب یا سلسله‌مراتب در یک نظام می‌باشد. در فرهنگ لغت *المنجد* آمده است: «الرتبة: المنزلة والمقام فی السلّم أو الترتیب الاجتماعی؛ رتبه، جایگاه و مقام در نردبان یا نظام اجتماعی است» (معلوف، ۲۰۰۱). در زبان فارسی نیز، واژه «رتبه اجتماعی» به‌معنای جایگاه یک فرد یا گروه در ساختار اجتماعی جامعه است که براساس عوامل گوناگون تعیین می‌شود. از نظر اصطلاحی، رتبه اجتماعی به جایگاهی گفته می‌شود که یک فرد در نظام اجتماعی، براساس ارزش‌های رایج در

جامعه اشغال می‌کند؛ این جایگاه بر پایه عواملی نظیر قدرت، ثروت، شغل، تحصیلات یا نسب خانوادگی به‌دست می‌آید (طوسی، ۱۳۸۵).

۲– ۲. عصر جاهلیت

جاهلیت، نامی است که *قرآن کریم* بر دوره تاریخی پیش از اسلام نهاده است. مورخان به دوره زمانی دویست سال قبل از بعثت تا آغاز بعثت یا تا هجرت پیامبر اکرمﷺ از مکه به مدینه و تأسیس حکومت اسلامی در مدینه را دوره جاهلیت می‌گویند. (فروخ، ۱۹۶۲) رضایی اصفهانی (۱۳۹۲)، دوره قبل از اسلام را که راستی در عقیده، قانون، اخلاق و کردار وجود نداشته است، عصر جاهلیت می‌گوید.

۳. شاخصه‌های رتبه‌بندی اجتماعی در عصر جاهلیت

پیش از پرداختن به چگونگی نظام رتبه‌بندی اجتماعی در میان اعراب عصر جاهلیت، ضروری است که شرایط فرهنگی و جغرافیایی آن دوره بررسی و تحلیل شود. جامعه عرب در سرزمین شبه‌جزیره عربستان سکونت داشت که بیشتر مناطق آن را بیابان‌های خشک و شن‌زارهای گسترده تشکیل می‌داد. سبک زندگی غالب در این سرزمین کوچ‌نشینی بود و مردم آن به صورت گروهی زندگی می‌کردند که این گروه‌ها باعنوان «قبیله» شناخته می‌شدند. آنان به همراه قبیله خود، برای تأمین آب و غذا، از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر مهاجرت می‌کردند و در هر منطقه تا زمانی که شرایط، زیست‌پذیر بود، اقامت می‌گزیدند. (وات، ۱۳۷۱) اکثر مردم عرب در عصر جاهلیت، پیرو توحید نبودند، بلکه به شرک و بت‌پرستی گرایش داشتند و خدایان گوناگون را در قالب تمثال‌ها و مجسمه‌ها می‌پرستیدند. البته نمی‌توان انکار کرد که ادیان الهی دیگری همچون مسیحیت و یهودیت نیز در میان آنان رواج داشت و پیروانی داشتند که در کنار مشرکان زندگی می‌کردند. با این حال، شمار موحدان واقعی بسیار اندک بود و اغلب آنان تحت فشار و طرد اجتماعی از سوی پیروان دیگر ادیان یا مشرکان قرار می‌گرفتند.

بسیاری از مظاهر دینی، فرهنگی و شریعت‌های به‌جا مانده از پیامبران پیشین قبل از اسلام

در شبه جزیره عربستان، در طول زمان دچار تحریف و تغییر کارکرد شدند. برای نمونه، کعبه که در اصل به‌عنوان مرکز توحید و عبادت خداوند یکتا بنا شده بود، به تدریج مملو از بت‌ها و مجسمه‌های گوناگون شد و کارکرد توحیدی آن به عبادت شرک‌آلود بدل شد. اختیار اجتماعی در عصر جاهلیت، مبتنی بر معیارهایی بود که تحت تأثیر ارزش‌های قبیله‌ای و مادی قرار داشت. در این دوره، جایگاه افراد در جامعه نه براساس فضیلت‌های اخلاقی، بلکه بر پایه عواملی همچون نسب و تبار، ثروت، قدرت نظامی و مهارت‌های فردی تعیین می‌شد. این نظام طبقاتی سفت‌وسخت نه تنها روابط اجتماعی را شکل می‌داد، بلکه در تعیین فرصت‌های سیاسی، اقتصادی و حتی ازدواج نیز نقش محوری ایفا می‌کرد.

۳– ۱. نسب و قبیله

نسب در دوران جاهلیت، ستون اصلی ساختار اجتماعی جامعه عرب بود؛ در میان قبایل عرب، تفاخر نژادی شدیدی حاکم بود که نمونه بارز آن رقابت نژادی بین عرب عدنانی و عرب قحطانی بود. جامعه عرب به حفظ و شناخت نسب خود اهمیت زیادی می‌داد. (پیشوایی، ۱۳۸۲) اعراب جاهلی توجه زیادی به حفظ و شناسایی نسب داشتند؛ زیرا آنان در قبایل مختلف زندگی می‌کردند و جنگ و درگیری میان قبایل امری رایج و طبیعی در آن دوران بود. ازاین‌رو، برای حفظ انسجام قبیله و دفاع از آن، لازم بود که نسب و تبار افراد به‌درستی شناخته و حفظ شود تا اعضای قبیله در هنگام درگیری‌ها و نزاع‌ها مورد حمایت قرار گیرند و از ظلم قبایل دیگر در امان بمانند (آلوسی، بی‌تا، ۱۵/۱۳).

اعراب جاهلی، رتبه اجتماعی افراد را براساس نسب و تعلق قبیله‌ای آنان ارزیابی می‌کردند؛ به‌عبارت دیگر، اینکه شخص به کدام قبیله وابسته است، جایگاه اجتماعی او را تعیین می‌نمود. قبایل بزرگ و نامدار از منزلت والایی برخوردار بودند و مورد احترام عموم قرار می‌گرفتند، درحالی‌که افرادی که به قبایل کوچک، گمنام یا فاقد وابستگی قبیله‌ای (مانند بردگان آزادشده) تعلق داشتند، اغلب بی‌ارزش شمرده می‌شدند و از هیچ‌گونه اعتبار و اقتدار اجتماعی برخوردار نبودند. برای نمونه، قبیله قریش در جامعه مکه دارای بالاترین جایگاه اجتماعی بود. ازاین‌رو،

افرادی همچون ابوسفیان که از این قبیله بودند، از احترام فراوانی برخوردار بودند و نظرات آنان در محافل و مجامع مهم قبیله‌ای مورد توجه و اعتبار خاص قرار می‌گرفت. همچنین نسب، ابزاری برای همبستگی و دفاع گروهی بود؛ در شرایط عدم وجود نهادهای دولتی، قبیله مانند پایگاه حفاظتی و همچنین قدرت سیاسی و نظامی عمل می‌نمود. طبری می‌گوید: «افرادی که از خانواده‌های اصیل برخاسته بودند، از حیثیت و ارزش اجتماعی بالایی برخوردار بودند، تا جایی‌که دیه خون آنها به هزار شتر می‌رسید. در مقابل، فقرا و بردگان، جایگاه مناسبی در این نظام نداشتند» (طبری، بی‌تا، ۸۷/۲- ۹۰).

۳- ۲. ثروت و امتیاز مادی

در دوران جاهلیت، افرادی که دارای ثروت مادی (به‌ویژه دام‌هایی مانند شتر، بز و گاو) بودند، از منزلت اجتماعی بالاتری نسبت به فقرا یا افراد فاقد دارایی برخوردار بودند. این موضوع بازتاب‌دهنده این ارزش اجتماعی بود که رفاه اقتصادی با جایگاه اجتماعی رابطه مستقیم دارد. جامعه عرب پیش از اسلام، دارای نظام سلسله مراتبی بود که براساس دسترسی به منابع اقتصادی، تسلط سیاسی و کنترل بر سایر گروه‌های اجتماعی شکل گرفته بود (نور اخوان، ۲۰۲۴) و به سه طبقه اصلی تقسیم می‌شد: اشراف، افراد آزاد عادی، و بردگان و فقرا. اشراف شامل رهبران و بزرگان قبایل با دارایی‌های مادی فراوان بودند. در این جامعه، ثروتمندان (کسانی همچون دام‌داران و بازرگانان) جایگاه بالایی در سلسله‌مراتب اجتماعی داشتند. این گروه از طریق تسلط بر منابع اقتصادی (جمع‌آوری دام‌ها) و قدرت سیاسی ـ نظامی موقعیت ممتازی برای خود ایجاد می‌کردند (فائز، ۱۳۸۳).

۳- ۳. قدرت سیاسی و نفوذ قبیله‌ای

اساس اجتماعی جامعه عرب جاهلی قبیله بود که نظام سیاسی و اجتماعی آنان نظام قبیلگی تشکیل داد. در این نظام، هویت افراد فقط با انتساب به یکی از قبایل مشخص می‌شد. (پیشوایی، ۱۳۸۲) در این بستر اجتماعی، وفاداری به قبیله ارزشی مطلق بود و فردی که از پیوند

قبیله‌ای قدرتمندی برخوردار نبود، از منظر اجتماعی و سیاسی به حاشیه رانده می‌شد. هر قبیله توسط فردی که شیخ نامیده داشت، رهبری می‌شد؛ شیخ معمولاً کهن‌سال‌ترین افراد قبیله بود و براساس صفات ممتازی مانند سخا، شجاعت، صبر، حلم، تواضع و بیان، شیخ را انتخاب می‌کردند. پس از مرگ شیخ، در بیشتر مواقع پسر بزرگ او و گاهی فرد کهنسال دیگری که ویژگی‌های او را داشت و یا دارای لیاقت و شخصیت خاصی بود، به جانشینی او انتخاب می‌شد (پیشوایی ، ۱۳۸۲).

شیخ کنترل منابع استراتژیک همچون زمین، آب و غنایم جنگی را در اختیار داشت. (فائز، ۱۳۸۳) علاوه بر فرماندهی نظامی و سیاسی، اختیار تصمیم‌گیری در موضوعاتی مثل آغاز جنگ، انعقاد پیمان‌های تجاری و حل و فصل منازعات داخلی و بین‌قبیله‌ای را نیز دارا بود (ابن‌کلبی، بی‌تا، ۱۴۵/۱- ۱۷۰). افزون‌براین، شیخ از غنایم جنگی سهم ویژه‌ای دریافت می‌کردند؛ از جمله «صفایا» (بهترین کالاهای دشمن) و «مرباع» (یک‌چهارم از غنایم) برای رئیس قبیله یعنی، شیخ بود. همچنین، در شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌های راهبردی میان قبایل ـ به‌ویژه در شرایط بحران و نزاع‌های طولانی‌مدت ـ نقش مهمی ایفا می‌کرد.

۴. شاخصه‌های رتبه‌بندی اجتماعی در قرآن کریم

در تقابل با نظام رتبه‌بندی اجتماعی در عصر جاهلیت، *قرآن کریم* با ارائه یک الگوی جدید، مبانی ارزشگذاری اجتماعی را براساس معیارهای الهی و اخلاقی بازتعریف نمود. آیات *قرآن* به صراحت نظامی را که بر پایه نسب، ثروت و قدرت دنیوی استوار بود، نقد کرد؛ شاخص‌های رتبه‌بندی اجتماعی در *قرآن کریم* در آیات متعددی بیان شده است که برخی از آیات در ادامه بررسی خواهد شد.

۴– ۱. تقوای الهی

در *قرآن کریم*، تقوای الهی، ستون اصلی شاخص رتبه‌بندی اجتماعی معرفی شده است؛ چراکه خودِ تقوا هدف نهایی بسیاری از احکام شریعت و دستورات الهی است. انسان‌ها با ویژگی‌ها و

تفاوت‌های گوناگون آفریده شده‌اند، اما آنچه باعث برتری و کرامت آنان در نزد خداوند مـی‌شـود، تقوای آنان است. چنانکه در سوره حجرات آیه ۱۳ آمده است: ﴿یا اَیُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْـنکُمْ مِّـنْ ذَکَـرٍ وَّاُنْثی وَجَعَلْنکُمْ شُعُوْبًا وَّقَبَائلَ لِتَعَارَفُوْا اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ اَتْقکُمْ اِنَّ اللّهَ عَلِیْمٌ خَبِیْر﴾؛ «ای مردم! مـا شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا بـا یکـدیگر شناسـایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست، بی‌تردید خداونـد دانای آگاه است» (حجرات: ۱۳). در این آیه، *قرآن کریم* بیان می‌دارد که همه انسـان‌هـا از یـک مرد و یک زن آفریده شده‌اند، سپس به صورت ملت‌ها و قبیله‌ها درآمده‌اند تا یکدیگر را بشناسند. با این حال، معیار برتری و کرامت در نزد خداوند متعال تقواست. این بدان معناست کـه شاخصـه رتبه‌بندی اجتماعی در نگاه اسلام براساس ارزش‌های معنوی و اخلاقی یعنی، تقوا قرار دارد.

طبرسی در *تفسیر مجمع البیان* توضیح می‌دهد کـه اصـطلاحات شـعوب (ملـت‌هـا) و قبائـل (قبیله‌ها) به‌منظور مشروعیت‌بخشی به تفاوت‌هـای طبقـاتی یـا سلسـله مراتـب اجتمـاعی نـازل نشده‌اند، بلکه هدف از این تقسیمات، شناخت متقابل انسان‌ها از هویت‌ها و ریشه‌های قومی خود برای نظم اجتماعی است؛ نه برای فخرفروشی و ادعای برتری بر دیگران. از منظـر ایـن تفسـیر، تکثر و تنوع قومی و نژادی اگر در مسیر شناخت، همزیستی و احترام متقابل قرار گیرد، یک عامل اجتماعی مثبت تلقی می‌شود، نه زمینه‌ای برای تفرقه و تبعیض. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴۴۵/۶)

۴– ۲. عدالت و مساوات

همانگونه که در *قرآن کریم* بیان شده است یکی از ارکان اصلی در ساختار اجتماعی اسلام، اصل عدالت است. در آیات متعدد *قرآن* تأکید شده است که جامعه سـالم و بـا کرامـت بایـد براسـاس عدالت بنا شود، نه قدرت، ثروت یا نَسَب. *قرآن*، الگویی ارائه می‌دهد که افـراد بـر پایـه صـداقت اخلاقی، مسئولیت اجتماعی و تقوا ارزیابی می‌شوند، که همه اینها بدون عدالت محقق نمی‌شـوند. بنابراین، عدالت فقط یک ارزش جهانی نیسـت، بلکـه معیـاری اساسـی در سـنجش رتبـه‌بنـدی اجتماعی انسان در نزد پروردگار متعال نیز به‌شمار می‌رود. خداوند در *قرآن کریم* می‌فرمایـد: ﴿إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِیتَـاءِ ذِي الْقُرْبـی وَیَنْهـی عَـنِ الْفَحْشَـاءِ وَالْمُنکَـرِ وَالْبَغْـيِ یَعِظُکُـمْ لَعَلَّکُـمْ

تَذَکَّرُونَ﴾؛ بی‌گمان خداوند به عدالت و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از زشتی‌ها و منکرات و ستم نهی می‌کند. به شما پند می‌دهد، شاید که پند پذیرید» (نحل:۹۰). این آیه به‌روشنی اهمیت عدالت را به‌عنوان یکی از اصول بنیادین در نظام ارزشی اسلام بیان می‌کند.

در آیه دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید. دشمنی با گروهی شما را به بی‌عدالتی وادار نکند. عدالت پیشه کنید که به تقوا نزدیک‌تر است و از خدا پروا نمایید؛ زیرا خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است» (مائده: ۸). این آیه تأکید می‌کند که عدالت باید به صورت مطلق، بدون هیچ‌گونه مصالحه‌ای و بدون تأثیرپذیری از احساسات یا منافع شخصی برقرار شود. آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر «قوّامین لله شهداء بالقسط»، آن را دستوری برای استقرار عدالت در تمامی ابعاد زندگی، اعم از حیطه شخصی، اجتماعی و حکومتی تبیین می‌نماید. پس از آن، به یکی از عوامل انحراف از عدالت اشاره نموده است و به مسلمانان چنین هشدار می‌دهد: «نباید کینه‌ها و عداوت‌های قومی و تصفیه حساب‌های شخصی مانع از اجرای عدالت و موجب تجاوز به حقوق دیگران شود؛ زیرا عدالت از همه اینها بالاتر است». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ۱۵۵/۴)

۴– ۳. علم و دانش

در مقایسه با ظام اجتماعی جاهلی که بر پایه نسب، ثروت یا قدرت استوار بود، یکی از اصول اساسی که در *قرآن کریم* مورد تأکید قرار گرفته است، جایگاه علم به عنوان شاخصه‌ای اصلی رتبه‌بندی اجتماعی است. *قرآن کریم* در آیات متعددی به صراحت اعلام می‌کند که کرامت انسان نزد خداوند و در نظم اجتماعی، براساس سطح علم و دانش او تعیین می‌شود. همانگونه که در آیه ۱۱ سوره مجادله آمده است: ﴿یاَیُّهَا الَّذِیْنَ امَنُوْا اِذَا قِیْلَ لَکُمْ تَفَسَّحُوْا فِی الْمَجٰلِسِ فَافْسَحُوْا یَفْسَحِ اللّٰهُ لَکُمْ وَاِذَا قِیْلَ انْشُزُوْا فَانْشُزُوْا یَرْفَعِ اللّٰهُ الَّذِیْنَ امَنُوْا مِنْکُمْ وَالَّذِیْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجٰتٍ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِیْرٌ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که به شما گفته شود در مجالس جای باز کنید،

پس جای باز کنید تا خداوند نیز برای شما گشایش دهـد؛ و هنگـامی کـه گفتـه شـود برخیزیـد، برخیزید؛ خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که دانش یافته‌انـد، بـه درجـاتی بلند می‌گرداند؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است».

محمد عبده در *تفسیر المنار*، این آیه را یک ساختارشـکنی رادیکـال در برابـر نظـام طبقـاتی اجتماعی جاهلی تفسیر می‌کند. او تأکید می‌نماید که این آیه فقط فضـیلت فـردی علـم را بیـان نمی‌کند، بلکه اعتراضی الهی به ساختار جامعه عرب پیش از اسلام است که بر سـه پایـه دنیـوی یعنی، نسب (نَسَب)، ثروت (مال) و قدرت (جاه) استوار بود. این آیـه پـارادایم جدیـدی را معرفـی می‌کند که در آن کرامت انسان فقط توسط دو معیار متعالی تعیین مـی‌شـود: ایمـان (الإیمـان) و دانش (العلم). عبده، در تحلیل اجتماعی خود توضیح می‌دهد که مفهوم «رفع درجات» در این آیه دارای معنایی انقلابی است؛ یک برده دانشمند باید از یک اشراف‌زاده جاهل عرب قـریش بـالاتر شمرده شود، و یک فقیه فقیر، شایستگی بیشـتری بـرای رهبـری دارد تـا یـک ثروتمنـد نـادان. (رشیدرضا، ۱۳۵۰هـق، ۳۸۴/۹- ۳۸۶)

۴- ۴. عمل صالح

یکی از ویژگی‌های برجسته آموزه‌های اسلام، ارزیابی جایگـاه و منزلـت انسـان‌هـا نـه براسـاس موقعیت اجتماعی، نسب خانوادگی یا ثروت، بلکه بر پایه کیفیت اعمال نیک و میزان تقواست. در این چارچوب، عمل صالح (رفتار نیکو و مطابق با شریعت) جایگاه مهمی به‌مثابـه معیـار سـنجش منزلت فردی در پیشگاه خداوند و حتی در جامعه آرمانی از منظر *قـرآن کـریم* دارد. *قـرآن* تأکیـد می‌ورزد که کرامت واقعی در گرو جدیّت فرد در انجام اعمال صالحی اسـت کـه براسـاس ایمـان استوار باشد. خداوند متعال در سوره نحل آیه ۹۷ می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَـالِحًا مِّـن ذَكَـرٍ أَوْ أُنثَـىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَـنِ مَـا كَـانُواْ يَعْمَلُـون﴾؛ «از مـرد و زن، هـر کس کار شایسته انجام دهد درحالی‌که مؤمن است، مسلماً او را به زندگی پاک و پـاکیزه‌ای زنـده می‌داریم و پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می‌داده‌اند، می‌دهیم».

آیت‌الله مکارم می‌گوید: «و به این ترتیب، تنها معیار، ایمـان و اعمـال صـالح برخاسـته از آن

است و دیگر هیچ قید و شرطی در کار نیست؛ نه از نظر سن و سال، نه نژاد، نه جنسیت و نه پایه و رتبه اجتماعی. نتیجه این عمل صالح که زاده ایمان است، در این جهان، حیات طیبه است؛ یعنی تحقق جامعه‌ای همراه با آرامش، امنیت، رفاه، صلح، محبت، دوستی، تعاون و مفاهیم سازنده انسانی، و در امان ماندن از نابسامانی‌ها و درد و رنج‌هایی که بر اثر استکبار، ظلم، طغیان، هواپرستی و انحصارطلبی پدید می‌آید و آسمان زندگی را تیره و تار می‌سازد». (مکارم شیرازی،۱۳۸۳، ۳۸۹/۱۱)

این آیه نشان می‌دهد که عمل صالح معیاری فراگیر و جهانی است که میان جنسیت، موقعیت اجتماعی یا پیشینه افراد تفاوتی قائل نمی‌شود. براین‌اساس، شاخص کرامت و برتری در اسلام، نظامی مبتنی بر شایسته‌سالاری و ارزش‌های معنوی است، نه معیارهای مادی یا وابستگی‌های خاندانی. سید قطب در کتاب *فی ظلال القرآن* بیان می‌کند که این آیه، گواه روشنی است بر اینکه معیار برتری و منزلت اجتماعی در اسلام، بر مبنای ایمان و عمل صالح بنا نهاده شده است؛ نه جنسیت، طبقه اجتماعی یا نژاد. سیّد قطب بر این باور است که اسلام با این آیه، ساختارهای تبعیض‌آمیز جامعه جاهلی را فرو می‌ریزد و بنیان جامعه‌ای توحیدی و عادلانه را بنا می‌نهد، جامعه‌ای که در آن مرد و زن، فقیر و غنی، سیاه و سفید، همگی در برابر خداوند در یک سطح قرار دارند، و تنها عاملی که می‌تواند سبب ارتقای فرد شود، تقوا و عمل نیک است. (سید قطب، ۱۴۰۵هـق، ۳۲۲۵/۶)

۵. تحلیل و بررسی

قرآن کریم فقط یک کتاب آسمانی معنوی نیست بلکه به منزله راهنمای جامع زندگی است که تمامی ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بشریت را در برمی‌گیرد. در میان جامعه‌ای که در دوران جاهلیت در نظام اجتماعی ناعادلانه و تبعیض‌آمیز به‌سر می‌برد، *قرآن کریم* به‌مثابه کتابی که حامل آموزه‌ها و فرهنگی نوین بود، نازل شد؛ فرهنگی که می‌توان آن را فرهنگ اسلامی نامید، فرهنگی که شریعت و آداب و رسوم تحریف شده را که از مسیر تعالیم الهی منحرف شده بودند، اصلاح نمود. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲) *قرآن*، با تأکید بر اصولی همچون عدالت، برابری، و

کرامت روحی و معنوی، تحولی بنیادین در ساختار اجتماعی ایجاد کرد. آموزه‌های *قرآن* به تـدریج ساختار اجتماعی‌ای را که بر پایه نسب، ثروت و قدرت بنا شده بود، در هم شکست و به‌جـای آن، نظامی مبتنی بر ارزش‌های توحیدی، تقوا، دانش، و عمل صالح را بنا نهاد تا معیار جدیـدی بـرای ارزیابی و منزلت اجتماعی افراد ارائه دهد. این کتـاب الهـی بـا رویکـردی جـامع و همـه جانبـه، زمینه‌ساز تحول اخلاقی، فکری و اجتماعی در جوامع انسانی شد.

جامعه عرب در دوران جاهلیت دارای ساختار اجتماعی بسیار سخت‌گیرانه و سلسله‌مراتبی بود. رتبه اجتماعی افراد به‌شدت تحت تأثیر عوامل مادی همچون نسـب (تبـار)، وابسـتگی قبیلـه‌ای، میزان دارایی، قدرت نظامی و نفوذ سیاسی قرار داشت. قبایل بزرگ و صاحب‌نامی چون قریش در بالاترین سطح اجتماعی قرار می‌گرفتند، درحالی‌که افراد متعلق بـه قبایـل کوچـک، بردگـان، یـا کسانی که فاقد شناسنامه قبیلـه‌ای مشـخص بودنـد، پسـت و بـی‌ارزش شـمرده مـی‌شـدند و از هیچ‌گونه حقوق اجتماعی قابل‌توجهی برخوردار نبودند. مفهوم عصبیّت یا همان تعصـب قبیلـه‌ای، اساس سنجش منزلت و کرامت افراد را تشکیل می‌داد. در مقابـل، *قـرآن کـریم* هرگونـه برتـری مبتنی بر تبار، مال یا قدرت را مردود دانسته و تنها ملاک کرامت انسان در پیشگاه خداوند را تقوا معرفی نمود. این اصل در آیه ۱۳ سوره حجرات به‌روشنی بیان شده است: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾؛ «بی‌تردید گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزکـارترین شماسـت». براسـاس ایـن اصـل بنیادین، *قرآن کریم* سلطه اجتماعی مبتنی بر خون و قبیله را باطل نمود و زمینه را برای تشـکیل جامعه‌ای عادلانه و برابر فراهم آورد.

نمونه بارز تحقق این تحول را می‌توان در شخصـیت تـاریخی بـلال حبشـی مشـاهده کـرد؛ برده‌ای سیاه‌پوست از حبشه که در ساختار اجتماعی جاهلی، فاقد هرگونه شأن و منزلت بود، اما در جامعه اسلامی، به‌دلیل ایمان استوار و تقوای خالصانه‌اش به یکی از چهره‌هـای برجسـته اسـلام تبدیل شد. در مقابل، شخصیتی همچون ابوسفیان که در نظام قبیله‌ای جاهلی از جایگـاه والایـی برخوردار بود، تا زمانی که اسلام نیاورد، از جایگاه خاصی در میان مسلمانان برخـوردار نبـود. ایـن مثال به‌خوبی نشان می‌دهد که *قرآن کریم* چگونـه نظـام ارزشـی جدیـدی را جـایگزین سـاختار

اجتماعی ناعادلانه گذشته نمود. چنانکه در آیه ۹۷ سوره نحل تصریح شده است، هم مردان و هم زنان از فرصت برابر برای دستیابی به مقام بندگی و ایمان راستین در پیشگاه خداوند برخوردارند، مشروط بر اینکه اعمال صالح انجام دهند. این اصل قرآنی به روشنی بیان می‌دارد که جنسیت، معیار برتری و رتبه اجتماعی در نظام ارزشی اسلام نیست. چنین دیدگاهی با فرهنگ رایج در جامعه عرب جاهلی متفاوت است؛ جامعه‌ای که مردان تمامی عرصه‌های زندگی از جمله رهبری، تصمیم‌گیری و مالکیت را در انحصار خود داشتند و زنان از هرگونه جایگاه اجتماعی مؤثر محروم بودند. زنان در آن دوران بیشتر به‌عنوان ابزار حفظ حیثیت قبیله‌ای تلقی می‌شدند تا فردی دارای ارزش انسانی و معنوی. براین‌اساس، *قرآن کریم* با طرح اصل تقوا و عمل صالح به‌عنوان معیار برتری، تحولی اساسی و بنیادین در نگرش اجتماعی بشر ایجاد کرد و بنیان‌های نظام ناعادلانه پیشین را به چالش کشید.

۶. نتیجه‌گیری

با بررسی تطبیقی نظام رتبه‌بندی اجتماعی در عصر جاهلیت و آموزه‌های *قرآن کریم*، روشن می‌شود که این دو نظام در مبانی ارزشی و معیارهای سنجش منزلت اجتماعی تفاوت‌های اساسی دارند. در جامعه جاهلی، ملاک‌هایی همچون نسب قبیله‌ای، ثروت، قدرت نظامی و جنسیت، نقش محوری در تعیین جایگاه اجتماعی افراد ایفا می‌کرد و این امر منجر به شکل‌گیری ساختار ناعادلانه، تبعیض‌آمیز و سلسله مراتبی در جامعه می‌شد. در مقابل، *قرآن کریم* با نفی این معیارهای ظاهری و جایگزینی آنها با معیارهایی همچون ایمان، تقوا، عدل، علم و عمل صالح، ساختار اجتماعی جدیدی مبتنی بر عدالت، برابری و کرامت انسانی بنیان نهاد. این تحول نه تنها باعث بازتعریف مفهوم منزلت اجتماعی شد، بلکه زمینه‌ساز اصلاحات عمیق در روابط فردی و اجتماعی گردید. براساس دیدگاه قرآنی، هر فرد صرف نظر از نژاد، جنسیت یا وابستگی قبیله‌ای، می‌تواند با رعایت ارزش‌های الهی به جایگاه والای اجتماعی و معنوی دست یابد. ازاین‌رو، *قرآن* با ارائه یک الگوی ارزشی منسجم و انسان‌محور، نظام اجتماعی جاهلی را به چالش کشیده و جامعه‌ای نوین بر پایه عدالت و تقوا ارائه می‌دهد.

منابع

قرآن کریم (۱۳۷۳). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

۱. ابن‌کلبی، هشام‌بن محمد (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی دینی جاهلیت قبل از اسلام*. مترجم: یوسف فضایی. تهران: انتشارات پویان‌فر.

۲. آخوند، سکینه.، پورمحمدی، سیده راضیه.، و نجفی، معصومه (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی شاخصه‌های اخلاقی جاهلیت اولی با جاهلیت مدرن. *فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلام*، ۳(۱)، ۱۰-۲۵.

۳. آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود (بی‌تا). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۴. پیشوایی، مهدی (۱۳۸۲). *تاریخ اسلام (از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام*ﷺ*)*. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف.

۵. رشیدرضا، محمد (۱۳۵۰هـ‌ق). *تفسیر المنار*. قاهره: المطبعة المصریة.

۶. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۲). *منطق تفسیر قرآن*. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

۷. شاذلی قطب(سید قطب)، سید ابراهیم حسین (۱۴۰۵هـ‌ق). *فی ظلال القرآن*. قاهره: دارالشروق.

۸. طبرسی، الفضل‌بن الحسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیة.

۹. طبری، محمدبن جریر (بی‌تا). *تاریخ الرسل والملوک*. مترجم: پاینده، ابوالقاسم. تهران: انتشارات اساطیر.

۱۰. طوسی، فرخ (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی*. تهران: نشر قومس.

۱۱. فائز، عباس (۱۳۸۳). *جاهلیت و تمدن اسلامی*. تهران: نشر بعثت.

۱۲. فروخ، عمر (۱۹۶۲). *تاریخ الجاهلیة*. بیروت: دار العلم للملایین.

۱۳. قنبری‌نیک، محسن.، و عبدالله، ابراهیم (۱۳۹۷). طبقات اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم و شیوه‌های مواجهه با آنان. *فصلنامه مطالعات تفسیری*، ۵(۲)، ۱۰۲- ۱۰۳.

۱۴. معلوف، لویس (۲۰۰۱). *المنجد فی اللغة و الإعلام*. بیروت: دار المشرق.

۱۵. مکارم شیرازی، ناصر.، و دیگران (۱۳۸۳). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۱۶. نوراخوان، محمد (۲۰۲۴). جوامع عرب قبل از اسلام: کشف میراث فرهنگی، نظام‌های اجتماعی و نظام‌های اعتقادی. *نشریه بین‌المللی مطالعات دینی و میان‌رشته‌ای (IJoRIS)*، ۱(۱)، ۶۷-۸۴.

۱۷. وات، ویلیام مونتگمری (۱۳۷۱). *محمد در مکه*. مترجم: آرام، احمد. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

تحقیقات قرآنی و حدیثی / سال هشتم / شماره ۱۲ / ۲۳-۴۰

بررسی مستندات قرآنی مرتبط با ساحت‌های تربیت

سیده زهرا عظیمی[۱]

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی مستندات قرآنی مرتبط با ساحت‌های تربیت در نظام تربیتی اسلام و با تأکید بر اینکه هدف عالی تربیت در *قرآن* «قرب به خدا» است و تمامی ابعاد و ساحت‌های تربیت باید در راستای این هدف باشند، انجام شد.

روش پژوهش: پژوهش حاضر به شیوه توصیفی ـ تحلیلی و با مرور نظام‌مند منابع معتبر علمی صورت گرفته است. بدین منظور، آیات *قرآن کریم* به‌عنوان منبع اصلی مورد بررسی قرار گرفت و از منابع معتبر علمی مکتوب در حوزه تربیت اسلامی نیز استفاده شد.

یافته‌ها و نتایج: بررسی‌های انجام شده نشان داد که *قرآن کریم* در تربیت انسان، به تمامی ساحت‌های تربیت در ابعاد بینش، گرایش و رفتار توجه دارد. مهم‌ترین مؤلفه‌های قرآنی در ساحت‌های تربیت عبارت‌اند از: محبت شدید نسبت به خدا و انس انسان با او در عبادات و آرامش در پرتو یاد خدا، انجام عبادات و فضائل و ترک رذائل، تحسین صاحبان عقل، امر به وحدت اجتماعی و عدم تفرق و حس تعهد در مشارکت در سرنوشت جمعی، نگرش ابزاری به مال دنیا، پرهیز از اندیشه فساد بر روی زمین، نهی از هرگونه بی‌توجهی به حفظ جان، گرایش به عفت‌ورزی در ارتباط جنسی، و تجویز زینت‌های حلالی که از جانب خدا برای بندگان قرار داده شده است.

واژگان کلیدی: ساحت‌های تربیت در *قرآن*، مستندات قرآنی تربیت، ابعاد تربیت در *قرآن*، تربیت تمام ساحتی در *قرآن*.

---

۱. دانش‌پژوه دکتری فقه تربیتی، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.
Email: Seyyedeh14@gmail.com ORCid: 0009- 0006- 5040- 0645

۱. مقدمه

تعلیم و تربیت، محوری‌ترین بخش آموزه‌های ادیان آسمانی به‌ویژه دین اسلام است که در هدایت انسان‌ها، جایگاه ویژه‌ای دارد. تربیت، فرایندی چند بعدی است که ابعاد مختلفی از رشد و تکامل انسان را در برمی‌گیرد. این ابعاد، با توجه به مکتب فکری و مبانی تعلیم‌وتربیت در هر جامعه، متفاوت است. با توجه به ابعاد مختلف نیازهای انسان و انواع ارتباطات او، بحث از «ساحت‌های تعلیم و تربیت» اجتناب ناپذیر است. کارشناسان تعلیم و تربیت، توجه به مؤلفه‌ها و فلسفه تعلیم و تربیت، متناسب با مبانی حکمرانی و سیاسی حاکم بر جامعه را، لازم دانسته‌اند. ازاین‌رو، بررسی ساحت‌های تربیت در نظام تربیتی، الگویی مناسب برای تدوین هدف در هر یک از ابعاد مختلف تربیت، به‌شمار می‌رود. در نظام تربیتی اسلام، هدف عالی تربیت، «قرب به خدا» است؛ «ساحت‌ها» یا «ابعاد تربیت»، اهداف جزئی تربیت است. بنابراین، ساحت‌های مختلف تربیت، همگی باید در راستای تقرب به خداوند باشند و با نگاه جامع فراساحتی معنا پیدا کنند. ساحت‌بندی تربیت، به‌دلیل قلمرو گسترده استعدادهای متربی و نیاز به استفاده از روش‌های متفاوت در پرورش هر یک از استعدادهای او، ضروری است. تعلیم‌وتربیت که عهده‌دار شکوفا کردن استعدادها و پرورش بینش‌ها و مهارت‌ها، توانایی‌ها، رفتارها و صفات مطلوب در متربی است، قلمرو بسیار گسترده‌ای دارد که بررسی همه آنها در یک زمان ممکن نیست. از سوی دیگر، پرورش همه آنها با یک روش هم ممکن نیست و نیازمند کاربرد انواع متفاوتی از روش‌هاست. به همین دلیل ساحت‌بندی تعلیم‌وتربیت ضرورت دارد. (داودی و کارآمد، ۱۴۰۰)

از جمله اموری که در تعلیم و تربیت، باید مشخص شود، حوزه‌های مختلفی است که تعلیم‌وتربیت در آن حوزه‌ها، صورت می‌گیرد؛ یعنی موضوعات استعدادها و زمینه‌هایی که برای تعلیم‌وتربیت باید ایجاد، شکوفا، اصلاح، تعدیل و تقویت شوند. بنابراین، می‌توان تربیت جنسی را از موضوعاتی دانست که باید در نظام تربیتی ایجاد شود، تربیت سیاسی را از موضوعاتی دانست که باید شکوفا شود، تربیت جسمانی را از موضوعاتی دانست که باید اصلاح شود، تربیت عاطفی از موضوعاتی است که باید تعدیل شود و تربیت اعتقادی از موضوعاتی است که باید تقویت شود.

برخی آثار پژوهشی مرتبط با پژوهش حاضر عبارتند از: کتاب «*مبانی تربیت از دیدگاه قرآن*» (بهشتی، ۱۴۰۳) که در آن مبانی انسان‌شناختی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی تربیت در *قرآن کریم* بررسی شده است. همچنین در کتاب *ساحت‌های تربیت* (عالم‌زاده نوری، ۱۴۰۱) بعد از برشمردن انواع طبقه‌بندی در ساحت‌های تربیت، به ارزش و رتبه ساحت‌ها در یک نظام متوازن، اشاره شده است.

در مقاله «بررسی ساحت‌های تربیتی در عرصه تعلیم‌وتربیت اسلامی» (میلاسی، ۱۴۰۳)، تربیت تمام‌ساحتی و انواع آن ذکر شده و در پایان، اهداف هر ساحت از تعلیم‌وتربیت بررسی گردیده است. در این پژوهش‌ها، مستندات قرآنی مرتبط با ساحت‌های تربیت، بررسی نشده است. در پژوهش حاضر، با روش توصیفی- تحلیلی بعد از بازشناسی مفاهیم کلی مربوط به ساحت‌های تربیت، مستندات قرآنی مربوط به ساحت‌های تربیت، تبیین شده است.

۲. مفهوم‌شناسی

۲- ۱. مفهوم «تربیت»

«تربیت»، در لغت به‌معنای حضانت (یعنی، در دامان خود پروردن) (فراهیدی،۱۴۱۰هـ‌ق، ۲۵۷/۸)، اصلاح و بر عهده گرفتن کاری و همراهی با آن (ابن‌فارس، ۱۳۶۳، ۴۸۳/۲)، آمده است. این واژه در اصطلاح، عبارتند از: «فرایند یاری‌رسانی به یک انسان برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری که به واسطه عامل انسانی دیگر به‌منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهایش صورت می‌گیرد» (اعرافی، ۱۳۹۵، ۱۴۰/۱). در تعریف دیگر، «تربیت»، عبارتند از: فعالیتی منظم و مستمر، برای کمک به رشد جسمانی، شناختی، اخلاقی، اجتماعی، عاطفی و به‌طورکلی پرورش و شکوفایی استعدادهای متربی به گونه‌ای که نتیجه آن در شخصیت متربی به‌ویژه در رفتارهای او ظاهر شود (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۴). بنابراین تربیت، «فرایند اصلاح یک انسان در ابعاد و ساحت‌های مختلف» است.

۲– ۲. مفهوم «ساحت»

«ساحت»، در لغت به‌معنای میدان، عرصه، محوطه، فضایی بین خانه‌های یک محله آمده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۲۷۲/۳؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۳۲۰۵/۹) در علوم تربیتی، حوزه‌های مختلف تربیت، «ساحت» نامگذاری شده است؛ زیرا نشان‌دهنده عرصه‌های مختلف استعدادها و توانایی‌های انسان است. این ساحت‌ها باید به ویژگی‌ها و استعدادهای مشترک انسان‌ها، به آن دلی که انسان هستند، ناظر باشد. بنابراین ساحت‌های تربیت، ابعاد متعدد وجود انسان است که اعتقاد، علاقه و کردار انسان را در برمی‌گیرد و نیاز به پرورش دارد.

۳. ملاک‌های ساحت‌بندی تربیت

تعلیم و تربیتی که آموزش و پرورش بینش‌ها، گرایش‌ها، صفات و رفتارهای متربی را بر عهده دارد، قلمرو بسیار گسترده‌ای دارد. ازاین‌رو، هنگامی که از تعلیم‌وتربیت انسان، سخنی به میان می‌آید یکی از نخستین پرسش‌های قابل طرح آن است که مقصود، آموزش یا پرورش کدام‌یک از ابعاد وجودی انسان است؟ انسان، افزون بر بدنی که نیاز به پرورش دارد، دارای بعدی روحی یا روانی است که باید به تعلیم‌وتربیت آن توجه شود. همچنین با توجه به رابطه انسان با خدا، طبیعت و انسان‌های دیگر، می‌توان حوزه‌های گوناگونی را برای تعلیم‌وتربیت شناسایی کرد. در نظام تربیتی اسلام، با تکیه بر مبانی پذیرفته شده در این مکتب، به‌ویژه مبانی انسان‌شناختی، ساحت‌ها یا حوزه‌های اصلی تعلیم‌وتربیت مشخص و برای هر یک از این ساحت‌ها، برنامه مناسب تربیتی طراحی شده است. تعیین بخشی از اهداف تعلیم‌وتربیت اسلامی در گرو دانستن ساحت‌های آن است؛ زیرا ساحت‌های گوناگون تعلیم و تربیت، علاوه بر هدف نهایی که در آن مشترک‌اند، اهدافی مخصوص به خود نیز دارند. همچنین، هر یک از ساحت‌های تعلیم و تربیت، اصول و روش‌های ویژه‌ایی را می‌طلبد، چنانکه عوامل و موانع ساحت‌های گوناگون نیز یکسان نیستند. (مصباح یزدی، ۱۴۰۱)

ساحت‌بندی تعلیم و تربیت، باید دامنه‌ای محدود از استعدادها و بینش‌ها و دیگر اموری را که باید پرورش داده شود، مشخص کند. گستردگی زیاد دامنه ساحت، با هدف نوعی از ساحت‌مندی

که تعلیم‌وتربیت را ممکن و آسان نماید، منافات دارد. بنابراین، «تقسیم تعلیم و تربیت، به ساحت‌های مادی و معنوی، یا دنیوی و اخروی، یا فردی و اجتماعی، صحیح نیست. ساحت‌بندی باید، ناظر به استعدادها و موضوعاتی که قابل پرورش و شکوفایی است، باشد. موضوعاتی که امکان پرورش ندارند، با هدف ساحت‌بندی که تسهیل تعلیم‌وتربیت است و ماهیت تعلیم‌وتربیت که شکوفا کردن و پرورش دادن است، سازگار نیست». (داودی و کارآمد، ۱۴۰۰)

۴. انواع ساحت‌بندی تربیت

تقسیم‌بندی‌های متفاوتی برای تعیین ساحت‌ها و ابعاد تعلیم‌وتربیت براساس موضوع و محتوای تربیت، مطرح شده است. برخی تقسیم‌بندی‌ها، ناظر به ساحت‌ها و ابعاد مختلف وجودی انسان است و برخی براساس انواع روابط انسان است. در تقسیم‌بندی براساس انواع روابط انسان، روابط انسان به چهار دسته تقسیم می‌شود: رابطه انسان با خود، رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با دیگر انسان‌ها و رابطه انسان با طبیعت. سپس اهداف تعلیم‌وتربیت برای هر یک از این روابط بیان می‌شود. «برخی تقسیم‌بندی ساحت‌های تربیت، براساس ابعاد و ساحت‌های وجودی انسان را به‌دلیل آنکه در تربیت، پرورش استعدادها و توانایی‌ها، بینش‌ها و مهارت‌ها و صفات متربی محوریت دارد، کارآمدتر و مؤثرتر می‌دانند» (داودی و کارآمد، ۱۴۰۰). تقسیم‌بندی ساحت‌های تربیت، براساس ابعاد وجودی انسان، مبتنی بر انواع نیازمندی‌های شناختی، گرایشی، مهارتی و استعدادهای مشترک میان انسان‌هاست.

۵. ابعاد وجودی انسان

جسم و روح انسان، دارای توانایی‌ها و استعدادهای پیچیده و گسترده‌ای است که وصول به اهداف کلی حیات و تکامل انسان به آن توانایی‌ها و شکوفایی استعدادهای او، بستگی دارد. در مبانی انسان‌شناختی تربیت، انسان دارای سه بعد «بینش»، «گرایش» و «رفتار» است. انسان از بینش‌ها، گرایش‌ها و توانایی‌های مختلف برخوردار است و تربیت، فرایندی است برای ایجاد، شکوفایی، تصحیح، تقویت، تعدیل و هدایت بینش‌ها، گرایش‌ها و استعدادها و توانایی‌های انسان، برای رسیدن به کمال مطلوب.

در بخش فلسفه تربیت از *سند ملی تحول آموزش و پرورش*، به شش ساحت تربیتی، اشاره شده است: «ساحت تربیت دینی (اعتقادی عبادی و اخلاقی)، ساحت تربیت سیاسی و اجتماعی، ساحت تربیت اقتصادی و حرفه‌ای، ساحت تربیت هنری و زیباشناختی، ساحت تربیت علمی و فناورانه، و ساحت تربیت زیستی و بدنی». (مبانی نظری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰) برای حصول تربیت دینی، مربی باید بتواند در سه بعد شناختی، عاطفی و رفتاری متربی، تغییر ایجاد کند (موسوی و دیگران، ۱۴۰۰)، به‌گونه‌ای که تمام حرکات و سکنات متربی، صبغه توحیدی داشته باشد. برخی دیگر از کارشناسان تعلیم و تربیت، هشت ساحت تربیتی را برشمرده اند که عبارتند از: «تربیت دینی، تربیت اخلاقی، تربیت سیاسی و اجتماعی، تربیت اقتصادی و حرفه‌ای، تربیت هنری، تربیت زیست محیطی، تربیت علمی، تربیت‌بدنی» (داودی، کارآمد، ۱۴۰۰،ص۱۵۵). این ساحت‌ها، ناظر به ابعاد وجودی انسان است.

۶. مستندات قرآنی مرتبط با ساحت‌های تربیت

قرآن کریم به عنوان برنامه هدایت بشر، نظام تربیتی جامع و همه‌جانبه‌ای ارائه می‌دهد که متناسب با فطرت چندبعدی انسان طراحی شده است. این کتاب آسمانی، با درک پیچیدگی‌های وجود آدمی، همه ساحت‌های حیات انسانی از نیازهای مادی و جسمانی تا رشد عقلانی، پرورش عواطف، تعالی اخلاقی و کمال روحانی را پوشش می‌دهد. در دیدگاه *قرآن*، انسان موجودی تک‌بعدی نیست، بلکه تربیت صحیح او مستلزم توجه همزمان به ابعاد وجودی انسان و ایجاد توازن میان آنهاست. این رویکرد یکپارچه، *قرآن* را به نقشه‌راهی بی‌بدیل تبدیل می‌کند که پاسخگوی تمام نیازهای تربیتی بشر در مسیر رسیدن به زندگی متعادل و قرب الهی است.

قرآن، بر وجوب مسئولیت تربیتی خانواده، تأکید صریح دارد: ﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ نَاراً...﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتش حفظ کنید...» (تحریم: ۶). خداوند، هدف خلقت انسان را معرفت و عبودیت او نسبت به خودش می‌داند: ﴿وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِیَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶). بنابراین، هدف از تربیت انسان با توجه به هدف خلقت او، پرورش ابعاد مختلف شخصیت انسان، برای معرفت و بندگی خداست. ازاین‌رو، در تبیین

مستندات و مؤلفه‌های قرآنی مرتبط با ساحت‌های تربیت، باید، ابعاد و ساحت‌های وجودی انسان را ملاک قرار داد. براین‌اساس، ساحت‌های تربیتی، عبارتند از: تربیت اعتقادی، تربیت عبادی، تربیت عقلانی، تربیت اخلاقی، تربیت اجتماعی، تربیت سیاسی، تربیت اقتصادی، تربیت جسمی، تربیت جنسی، تربیت هنری.

بدیهی است که با توجه هدف خلقت، ارزش انسان به ساحت اعتقادی، و عبادی اوست و تربیت در سایر ساحت‌ها، در صورت توجه ننمودن به تربیت انسان در این ساحت‌ها، پوچ و بی‌ارزش خواهد بود. روح معنوی و صبغه الهی انسان، مایه احیا و ابقای سایر کمالات انسان است. بنابراین، در میان ساحت‌های تربیتی، تربیت اعتقادی، و عبادی و ارتقای باور قلبی به خدا و بندگی خدا، زیربنای همه ساحت‌هاست و بر همه ساحت‌های تربیت، حاکم و مقدم می‌باشد و شرط ارزشمندی سایر ساحت‌ها به‌شمار می‌رود. اولویت و تقدم تربیی این ساحت‌ها، به‌معنای تقدم زمانی آنها نیست؛ جسم انسان، ابزار رشد و تربیت در همه ساحت‌هاست. ازاین‌رو، در مراحل تربیت، تربیت جسمانی بر سایر ساحت‌های تربیت، مقدم است. مقدم داشتن بعد جسمانی، به‌دلیل تقدم ارزشی و رتبی آن نیست، بلکه به‌دلیل پیمایش روند طبیعی تربیت و کمال انسان است که با تربیت و قوت جسمانی بعد از تولد آغاز می‌شود و سپس رشد آن، همزمان با سایر ساحت‌ها در مراحل بعدی تربیت، ادامه می‌یابد.

براساس آیات *قرآن*، در نظام تربیتی اسلام خداوند، خالق تمام هستی (ر.ک: زمر: ۶۲) و انسان (ر.ک: علق: ۲) است. انسان در رابطه با خود، با تزکیه نفس و پالایش روح خود از رذایل اخلاقی (ر.ک: اعلی: ۱۴) با حب خدا (ر.ک: بقره: ۱۶۵)، گرایشات خداگونه می‌یابد و رفتارهایش با حرکت به سوی اطاعت خدا (ر.ک: انعام: ۱۰۲)، تقوا (ر.ک: حجرات: ۱۳)، عدالت و صداقت (ر.ک: نساء: ۵۸)، توحیدی می‌شود. این نظام تربیتی، با تأکید بر قسط و انصاف (ر.ک: حدید: ۲۵)، روابط اجتماعی را بر پایه اخلاق و مسئولیت‌پذیری (ر.ک: رعد: ۱۱)، تنظیم می‌کند و بر پرهیز از اسراف (ر.ک: اعراف: ۳۱) و تخریب محیط زیست (ر.ک: هود: ۶۱)، تأکید دارد. بدین ترتیب، چگونگی رابطه انسان با خود، خدا و جهان هستی، شناخت‌ها، تمایلات و کنش‌های انسان

را شکل می‌دهد. درحالی‌که محوری‌ترین ارتباط انسانی، رابطه با خدا براساس فطرت خداجوی انسان، و نخستین وظیفه انسان، شناخت خالق از طریق استدلال عقلی و تفکر در آیات الهی است.

۶– ۱. تربیت اعتقادی

تربیت اعتقادی، عبارتند از: «فرآیند آموزش اعتقادات به متربی و مجموعه اقدامات برای شکل‌دهی به نظام باورها، اقناع فکری و پذیرش قلبی و التزامی درونی از سوی مربی، شامل مفاهیمی همچون آموزش عقاید و باورمندسازی و شکل‌دهی بینش». (اعرافی، ۱۳۹۳) این ساحت تربیتی، فرآیندی نظام‌مند برای انتقال آموزه‌های اعتقادی به متربی و شکل‌دهی یک باور منسجم و پایدار در فرد است و با مجموعه‌ای از اقدامات هدفمند از سوی مربی، بر اقناع فکری و عقلانی متربی برای پذیرش قلبی مفاهیم اعتقادی مانند خدا، پیامبر و معاد، تأکید دارد.

دیدگاه *قرآن* در دعوت به توحید بر مبنای فطرت است و اصلی‌ترین طریق شناخت خدا رجوع به فطرت پاک انسانی می‌باشد: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لاَ تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لاَ یَعْلَمُونَ﴾؛ «پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» (روم: ۳۰). آیات متعددی، به تربیت اعتقادی و توحیدی در سه بعد بینش (شناخت توحیدی)، گرایش (محبت و ایمان قلبی به خدا) و رفتار (عمل صالح براساس توحید) اشاره دارند. تربیت اعتقادی باید از علم به توحید آغاز شود. در بعد بینش و شناخت توحیدی، یگانگی خداوند درجایگاه تنها معبود، در آیه ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه...﴾؛ «پس بدان که هیچ معبودی، جز خدا نیست...» (محمد: ۱۹)، مورد تأکید قرار گرفته است. در بعد گرایش و محبت و ایمان قلبی به خداوند، براساس آیه ﴿...وَالَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ...﴾؛ «... و کسانی که ایمان آورده‌اند، محبتشان به خدا شدیدتر است...» (بقره: ۱۶۵)، عشق و گرایش شدید نسبت به خدا، به عنوان ویژگی مؤمنین معرفی شده است و بر لزوم تقویت تمایل و انس متربی به خدا در تربیت اعتقادی، دلالت دارد.

ایمان واقعی، فقط شناخت خدا نیست، بلکه همراه با حب الهی است؛ در بعد رفتار و انجـام عمـل صالح براساس توحید، آیه ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَـالَمِينَ﴾؛ «بگو! همانا نماز من، عبادت من، زندگی‌ام و مرگم، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است» (انعـام: ۱۶۲)، لزوم تجلی توحید در رفتار را نشان می‌دهد؛ جاییکه تمام اعمال، حتی زندگی و مرگ، فقط بـرای خداست.

۶– ۲. تربیت عبادی

تربیت عبادی عبارتند از: «آموزش عبادت‌ها و تکالیف عبادی که قصد قربت و انجام فرمان الهی در آنها شرط است و کیفیت این عبادات به متربی و تلاش برای ایجاد روحیه تعبـد و پرسـتش و نیایش در متربی، تا به انجام مناسک و تکالیف عبادی متعهد شود». (اعرافی، ۱۳۹۳) هـدف ایـن ساحت، آموزش اعمال و تکالیف عبادی مشخص مانند نماز و روزه اسـت و بـا تأکیـد بـر «قصـد قربت» در انجام فرمان الهی، به دنبال ایجاد روحیه تعبد و بندگی در متربـی و رابطـه قلبـی بـین بنده و معبود است و او را به انجام مناسک و تکالیف عبادی متعهد و ملتزم می‌کند. ارتقای ارتباط با خدا با اطاعت و بندگی خدا با انجـام احکـام شـرعی و مراقبـت بـر اذکـار، ادعیـه، مناسـک و مستحبات، حاصل می‌شود.

قرآن کریم در آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَـبْلِكُمْ لَعَلَّكُـمْ تَتَّقُـونَ﴾؛ «ای مردم، پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده‌انـد، آفریـده اسـت، پرسـتش کنید، باشد که به تقوا گرایید» (بقره: ۲۱)، بر توحید در عبودیت، تأکیـد نمـوده اسـت. در تربیـت عبادی، آیه ﴿وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛ «و من جن و انـس را نیافریـدم جـز بـرای اینکه مرا بپرستند» (ذاریات: ۵۶)، به بینش و شناخت انسان دربـاره هـدف اصـلی خلقـت یعنـی، عبادت پروردگار، اشاره دارد و پایه تربیت عبادی را براساس آگاهی از فلسفه وجودی انسـان قـرار می‌دهد. *قرآن*، در بعد گرایش و انس قلبی انسان به یادخدا در عبادات، به آرامش انسان، در پرتـو یاد خدا اشاره کرده است: ﴿الَّذين آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّـهِ تَطْمَـئِنُّ الْقُلُـوبُ...﴾؛

«کسانی که ایمان آورده‌اند و دلهایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه باش کـه بـا یـاد خـدا دلهـا آرامش می‌یابد...» (رعد: ۲۸). در بعد رفتار عبادی، آیه ﴿وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾؛ «نماز را برپا دارید، زکات را بپردازید و با رکوع‌کنندگان، رکوع کنیـد» (بقـره: ۴۳)، بـه رفتار عملی در تربیت عبادی و انجام عباداتی همچون نماز و زکات، به عنـوان مصـادیق عبـادت عملی، تأکید دارد.

۶- ۳. تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی عبارتنداز: «فرایند یاری‌رسانی به متربی برای شکوفایی و تقویت صـفات و آداب و رفتارهای پسندیده عرفی یا شرعی و یا اصلاح و از بین بردن صفات و رفتارهای ناپسند عرفی یـا شرعی». (بناری، ۱۳۷۹) هدف این ساحت تربیتـی، از بـین بـردن رذائـل و رفتارهـای ناپسـند و شکوفایی و تقویت صفات و فضایل اخلاقی و رفتارهای پسـندیده در متربـی اسـت، ایـن فرآینـد مستلزم همراهی و هدایت مستمر مربی، برای ایجاد تغییر پایدار در متربی است.

در تربیت اخلاقی، آیات ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا؛ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾؛ «و سـوگند! بـه نفـس آدمی و آن کس که آن را منظم ساخته، سپس فجور و تقوا (شر و خیر) را به او الهام کرده است» (شمس: ۷- ۸)، به شناخت فطری خوبی و بدی در انسان اشاره دارد و بینش اخلاقی را براسـاس الهام الهی دانسته است. آیات ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى؛ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى؛ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى﴾؛ امـا آن‌کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزگاری پیش‌گیرد و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند، ما او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم» (لیل: ۵- ۷)، گرایش قلبی انسان به فضایل و تقوی را نشـان می‌دهند و وعده آسان‌گیری برای او را تأکید می‌کنند.

قرآن در بعد رفتاری تربیت اخلاقی، انجام فضایلی همچون عدالت و احسـان و بخشـش بـه خویشاوندان را از اوامر الهی دانسته و از رذائلی همچون فحشا و زشتی و ستم، نهی کـرده اسـت: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾؛ «خداوند فرمان به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان می‌دهد، و از فحشاء و منکـر و

ظلم و ستم نهی می‌کند، خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید» (نحل: ۹۰).

۶– ۴. تربیت عقلانی

تربیت عقلانی عبارتند از: «فعالیت منظم و هدفمند بین دو قطب سیال کنش‌گران و متربیان برای ایجاد فرصت‌ها و زدودن موانع رشد قوه عقلانی متربی و پرورش آن در ابعاد نظری و عملی و... به‌منظور جهت‌دهی آن در راستای کشف حقیقت، تشخیص صلاح و فساد، ابتکار و خلاقیت برای رسیدن به کمال و سعادت یعنی، قرب الهی». (افتخاری، ۱۴۰۱) عقل، ابزاری برای رسیدن به کمال نهایی و قرب الهی است. این ساحت تربیتی، فعالیت و تعاملی هدفمند بین مربی و متربی برای پرورش قوه عقل است. هدف آن، جهت‌دهی به عقل برای کشف حقیقت و تشخیص صلاح از فساد است.

قرآن در بعد بینشی تربیت عقلانی، یکی از اهداف بعثت فرستاده خدا را، تعلیم حکمت که به‌معنی رسیدن به حقیقت با عقل و علم است (راغب، ۱۴۱۲هـق)، معرفی کرده است: ﴿هُو الَّذِي بَعَث فِي الْأُمِيينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ و يُزَكيهِمْ وَ يُعَلِمُهُم الْكِتاب و الْحِكْمَة...﴾؛ «اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد...» (جمعه: ۲).

در بعد گرایش، آیه ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾؛ «بگو! آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟ تنها صاحبان عقل متذکر می‌شوند» (زمر: ۹)، به درک و تشخیص و توجه صاحبان عقل در فهم بهتر مسائل، اشاره دارد و این ویژگی ایشان را تأیید و تحسین می‌کند. در بعد رفتار و عمل براساس عقل، آیه ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾؛ «کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند، آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است و آنها خردمندانند» (زمر: ۱۸)، رفتار عقلانی صاحبان عقل را تحسین می‌کند که پس

از شنیدن و تحلیل یک سخن، بهترین راه را انتخاب می‌کنند و این رفتار آنان را، نشانه هدایت آنها از جانب خدا، می‌داند.

۶– ۵. تربیت جسمانی

تربیت جسمانی، به‌معنای «فراهم‌کردن زمینه‌های رشد جسمانی و تأمین نیازهای طبیعی و مادی متربی» است. (اعرافی، ۱۳۹۳) محور اصلی این ساحت، توجه به رشد و سلامت جسمانی و بدنی متربی است. تربیت جسمانی، بستر مناسب برای اقدامات تربیتی در سایر ساحت‌های تربیتی فراهم می‌کند. ازاین‌رو، به‌مثابه اساس و پایه تربیت در نظر گرفته می‌شود. در تربیت جسمانی، خداوند در آیات *قرآن* به سلامتی جسم و تندرستی بدن توجه دارد و انجام عباداتی همچون روزه را مشروط به سلامتی بدن کرده است: ﴿... وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ...﴾؛ «و آن‌کس که بیمار یا در سفر باشد، روزهای دیگری را به جای آن روزه بگیرد» (بقره: ۱۸۵). در بعد گرایش نیز از هرگونه بی‌توجهی به حفظ جان و به خطر افکندن جان، نهی کرده است: ﴿... وَلاَ تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ...﴾ (بقره: ۱۹۵). همچنین در بعد رفتاری و سبک تغذیه، از اسراف و زیاده‌روی در خوردن نهی نموده است: ﴿...وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾؛ «...و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد» (اعراف: ۳۱).

۶– ۶. تربیت جنسی

تربیت جنسی عبارتند از: «فرایند ایجاد تغییر در حوزه استعدادهای جنسی کودک، نوجوان و جوان، از سوی مربی، با هدف شکل‌گیری هویت جنسی مطلوب و رعایت مسائل مربوط به آن و از سوی دیگر، جهت‌گیری مناسب غریزه جنسی و جلوگیری از انحراف‌های جنسی». (اعرافی، ۱۳۹۵، ۳۱۷/۲۵) این ساحت تربیتی، یک فرآیند آموزشی و هدایتی در غرایز جنسی است. شکل‌گیری هویت جنسی سالم در متربی و جهت‌دهی مناسب به غریزه جنسی و جلوگیری از انحرافات، اهداف این ساحت تربیتی است. در این ساحت تربیتی، *قرآن کریم* ویژگی بینشی

مؤمنین را مبتنی بر حیا، عفت، پاکدامنی و اکتفا به همسر خود در ارتباط جنسی می‌داند و بی‌عفتی را تعدی و تجاوز برمی‌شمارد: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ؛ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ؛ فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾؛ «و آنها (مؤمنین) که دامان خود را از آلودگی به بی‌عفتی حفظ می‌کنند؛ تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند که در بهره‌گیری از آنها ملامت نمی‌شوند؛ و هر کس غیر این طریق را طلب کند، تجاوزگر است» (مؤمنون: ۵– ۷). همچنین قرآن بر گرایش به عفت‌ورزی تأکید نموده است: ﴿وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...﴾؛ «و آنها که وسیله ازدواج ندارند، باید عفت پیشه کنند تا خداوند آنان را به فضلش بی‌نیاز سازد...» (نور: ۳۳). همچنین از رفتارهای ناسالم جنسی، نهی نموده است: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾؛ «به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند و فروج خود را حفظ کنند، این برای آنها پاکیزه‌تر است، خداوند از آنچه انجام می‌دهند، آگاه است» (نور: ۳۰).

۶– ۷. تربیت اجتماعی

تربیت اجتماعی، «فرایند یاری‌رسانی به متربی در آموزش و پرورش حقوق متقابل در روابط خانوادگی و اجتماعی، برقراری روابط سالم و رعایت حقوق اجتماعی است». (مصباح یزدی، ۱۴۰۱) این ساحت تربیتی، فرآیندی برای یاری‌رساندن به متربی در عرصه زندگی جمعی است. آموزش حقوق و تکالیف متقابل افراد در جامعه و خانواده، مهارت‌های ارتباطی و حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی، برقراری روابط سالم و سازنده با دیگران، رعایت حقوق اجتماعی و احترام به قوانین و هنجارهای جامعه، جامعه‌پذیر کردن متربی و آماده‌سازی او برای تعامل مثبت با دیگران و ایفای نقش مؤثر و فعال در جامعه، مهم‌ترین اهداف تربیت اجتماعی است.

قرآن کریم در ساحت تربیت اجتماعی، منشأ اجتماعی بودن زندگی بشر را الهی می‌داند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...﴾؛ «ای مردم! ما شما را از

یک مرد و زن آفریدیم و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تـا یکـدیگر را بشناسـید...» (حجـرات: ۱۳). همچنین بر گرایش به وحدت و عدم تفرق و پراکندگی، امر کـرده اسـت: ﴿وَاعْتَصِـمُوا بِحَبْـلِ اللّـهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾؛ «و همگی به ریسمان خدا (*قرآن* و اسلام و هرگونـه وسـیله ارتبـاط دیگـر) چنگ زنید و پراکنده نشوید...» (آل عمران: ۱۰۳). *قرآن کریم* در رفتار اجتماعی نیز بـه تعـاون و همکاری در مسیر نیکی و تقوی، فرمان داده است: ﴿...وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِـرِّ وَالتَّقْـوَى وَلَا تَعَـاوَنُوا عَلَـى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...﴾؛ «...و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعـاون کنیـد و (هرگـز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید...» (مائده: ۲).

۶– ۸. تربیت سیاسی

تربیت سیاسی، عبارتند از: «آموزش اصول روابط میـان حـاکم و مـردم و روابـط میـان حاکمـان کشورهای مختلف و پرورش حس تعهد نسبت به رویدادهای سیاسی ملی و بین‌المللی که موجب حضور در فعالیت‌های سیاسی کشور و آمادگی برای دفاع از استقلال کشور شود». (مصباح یزدی، ۱۴۰۱) این ساحت تربیتی، به آموزش اصول و قواعد حاکم بر روابط سیاسی، که شامل روابط بین حاکم و مـردم و نیـز روابـط بـین کشورهاسـت، مـی‌پـردازد. هـدف آن، پـرورش حـس تعهـد و مسئولیت‌پذیری نسبت به رویدادهای داخلی و بین‌المللی است و به‌دنبال ایجاد انگیزه برای حضور فعال و آگاهانه در عرصه فعالیت‌های سیاسی کشور است. تربیت سیاسی، آمـادگی بـرای دفـاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور را در متربی تقویت می‌کند. در تربیت سیاسی، سـخن از وظـایف انسان نسبت به ساخت جامعه و مناسبات نهادهای مدنی و نیز نسبت بـه تـاریخ بشـری و تمـدن آینده است.

در ساحت تربیت سیاسی، اصرار *قرآن* بر عدم اعتماد به ستمگران است: ﴿وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّـذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنْصَـرُونَ﴾؛ «و تکیه بر ظالمان نکنید کـه موجب می‌شود آتش، شما را فرو گیرد و در آن حال جز خدا هیچ ولی و سرپرستی نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید» (هود: ۱۱۳). *قرآن کریم* در بعد گرایشی تربیـت سیاسـی، بـر حـس تعهـد در

مشارکت در سرنوشت سیاسی، تأکید دارد: ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ...﴾؛ «و آنها که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را برپا داشته و کارهایشان به طریق مشورت در میان آنها صورت می‌گیرد...» (شوری: ۳۸)، و در کنش‌های سیاسی، اطاعت امر ولیّ امر مسلمین را، تنها راه‌حل منازعات سیاسی می‌داند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را، و هرگاه در چیزی نزاع کردید، آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید...» (نساء: ۵۹).

۶– ۹. تربیت اقتصادی

تربیت اقتصادی، «ناظر به آموزش چگونگی تدبیر درآمد زندگی و آماده کردن متربیان برای به عهده گرفتن یک شغل درآمدزا می‌باشد». (داودی و کارآمد، ۱۴۰۰) محور اصلی در این ساحت تربیتی، آموزش مدیریت مالی و اقتصادی زندگی، چگونگی تدبیر و مدیریت درآمدها و هزینه‌ها به متربی است. بینش و کنش صحیح درباره اقتصاد، تولید، مصرف و تجارت را مطابق دستورات شرع، در متربی، ایجاد می‌کند و مهارت‌های لازم برای ورود به بازار کار و کسب روزی حلال را تقویت می‌کند و متربی را برای مشارکت در توسعه اقتصادی جامعه توانمند می‌سازد.

قرآن کریم، در بعد بینشی تربیت اقتصادی به مالکیت اموال و تدبیر در نگه داری و عدم اتلاف آن توجه دارد: ﴿وَلاَ تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا...﴾؛ «و اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان ندهید...» (نساء: ۵). نگرش ابزاری به مال دنیا و امر به بخشش و احسان و نداشتن اندیشه فساد بر روی زمین، از مؤلفه‌های گرایشی تربیت اقتصادی است: ﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾؛ «و در آنچه خدا به تو داده سرای آخرت را جستجو کن، بهره‌ات را از دنیا فراموش نکن، و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است، نیکی کن و هرگز فساد در زمین منما که خدا مفسدان را دوست ندارد» (قصص: ۷۷).

همچنین رعایت اعتدال و میانه‌روی در بخشیدن اموال، بُعد رفتاری در تربیت اقتصادی است که خداوند به آن فرمان داده است: ﴿الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾؛ «آنها کسانی هستند که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می‌کنند و نه سخت‌گیری، بلکه در میان این دو حد اعتدالی دارند» (فرقان: ۶۷).

۶– ۱۰. تربیت هنری

ساحت تربیت هنری عبارتنداز: «ارتقای توانمندی‌های شناختی، گرایشی و رفتاری نسبت به هنر و پدیده‌های زیبا» (عالم‌زاده، ۱۴۰۳) و «ناظر به پرورش ذوق زیبایی‌شناختی، زیبایی‌دوستی، زیبایی‌آفرینی و قوه تخیل در متربی است» (داودی و کارآمد، ۱۴۰۰). این ساحت تربیتی، به‌دنبال تقویت قوه تخیل و توانایی خلق آثار زیبا توسط متربی است. هدف آن پرورش و تقویت ذوق زیبایی‌شناختی و حس زیبایی‌دوستی در متربی به عنوان ابزاری برای رشد و تکامل ابعاد شناختی و عاطفی اوست.

خداوند در بعد بینشی در تربیت هنری، زیبایی را در تمام هستی جاری نموده است، منشأ آن را الهی می‌داند، خود را آراینده آسمان دنیا به زینت ستارگان معرفی کرده و بر توجه به زینت و زیبایی تأیید نموده است: ﴿إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ﴾؛ «ما آسمان دنیا را به زیور ستارگان، تزئین کردیم» (صافات: ۶). خداوند در بعد گرایشی تربیت هنری، گرایش و تمایل به زینت‌هایی را که از جانب خدا برای بندگان قرار داد شده است، سفارش نموده است: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...﴾؛ «بگو زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟...» (اعراف: ۳۲). همچنین خداوند در بعد کنشی و رفتاری تربیتی هنری نیز به آراستگی هنگام حضور در مسجد فرمان داده است: ﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ...﴾؛ «ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید» (اعراف: ۳۱).

۷. نتیجه‌گیری

با بررسی‌های انجام شده درباره ساحت‌های مختلف تربیت از دیدگاه *قرآن کریم* این نتیجه حاصل شد که *قرآن*، به همه ساحت‌های تربیت در ابعاد بینشی، گرایشی و رفتاری انسان توجه دارد. قرآن کریم در بعد بینشی تربیت اعتقادی و عبادی انسان، بر شناخت خدا درجایگاه تنها معبود، بندگی خدا به عنوان هدف خلقت، تعلیم حکمت به انسان به‌مثابه هدف بعثت تأکید دارد.

مهم‌ترین مؤلفه‌های گرایشی در ساحت‌های تربیت اعتقادی، عبادی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، جسمانی، جنسی و هنری از دیدگاه *قرآن کریم* عبارتنداز: شناخت فطری انسان نسبت به خوبی‌ها و بدی‌ها، الهی بودن زندگی اجتماعی بشر، عدم اعتماد به ستمگران، تأیید مالکیت اموال، توجه به سلامت جسم، نهی از بی‌عفتی در ارتباط جنسی و جاری بودن زیبایی در تمام هستی، از مهم‌ترین مؤلفه‌های قرآنی در بعد بینشی ساحت‌های تربیت اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، جسمانی، جنسی و هنری است. در بعد گرایشی، محبت شدید نسبت به خدا، انس انسان با خدا در عبادات و آرامش او، در پرتو یاد خدا، گرایش قلبی انسان به فضایل، توجه به صاحبان عقل در فهم بهتر مسائل، گرایش به وحدت و عدم تفرق، حس تعهد در مشارکت در سرنوشت، نگرش ابزاری به مال دنیا، نداشتن اندیشه فساد بر روی زمین، نهی از هرگونه بی‌توجهی به حفظ جان، گرایش به عفت ورزی در ارتباط جنسی و تمایل به استفاده از زینت‌هایی که از جانب خدا برای بندگان قرار داده شده است.

مهمترین مؤلفه‌های رفتاری در *قرآن* در ساحت‌های تربیت اعتقادی، عبادی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، جسمانی، جنسی و هنری عبارتنداز: لزوم تجلی توحید در رفتار و عمل خالصانه برای خدا، انجام عبادات، تخلق به اخلاق فاضله، ترک رذائل، تحسین رفتار صاحبان عقل، امر به همکاری در مسیر نیکی و تقوی، اطاعت امر ولیّ امر مسلمین، نهی از اسراف و زیاده‌روی در خوردن و رفتارهای ناسالم جنسی و امر به آراستگی و زینت.

منابع

قرآن کریم (۱۳۷۳). مترجم: ناصر، مکارم شیرازی. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

۱. ابن‌فارس، احمد (۱۳۶۳). *معجم مقاییس اللغه*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۳). *تربیت فرزند بارویکرد فقهی*. قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
۳. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵). *فقه تربیتی*. قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
۴. افتخاری، رجبعلی (۱۴۰۱). *وظایف کنشگران در تربیت عقلانی از منظر فقه*. رساله دکتری. جامعۀ المصطفی العالمیه.
۵. بناری، علی همت (۱۳۷۹). تربیت اخلاقی و ضرورت نگاهی دوباره بـه آن. نشـریه *پـژوهش‌هـای تربیت اسلامی*، ۱(۲)، ۱۶۵– ۱۹۲.
۶. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۹۴). *نظام تربیتی اسلام*. قم: نشر المصطفی.
۷. داودی، محمد.، و کارآمد، حسین (۱۴۰۰). *فلسفه تعلیم‌وتربیـت اسـلامی*. قـم: پژوهشـگاه حـوزه و دانشگاه.
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
۹. راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد (۱۴۱۲هق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دارالعلم.
۱۰. عالم‌زاده نوری، محمـد (۱۴۰۳). *سـاحت‌هـای تربیـت*. مشـاهده شـده در سـایت سـتاد مـدارس مسجدمحور. ۶۲۶۴ https: //setad.org//
۱۱. فراهیدی، خلیل‌بن احمد (۱۴۱۰). *العین*. قم: هجرت.
۱۲. *مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلـیم‌وتربیـت رسـمی عمـومی جمهـوری اسـلامی ایـران*. https://iranarze.ir/storage/uploads/2023/03
۱۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۱). *فلسفه تعلیم‌وتربیت اسلامی*. قم: مؤسسه امام خمینی.
۱۴. موسوی، سیده‌منصـوره.، انصـاریان، فهیمـه.، صـمدی، معصـومه.، و عباسـی سـروک، لطـف‌الله (۱۴۰۰). تحلیل ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های سازنده عرصه تربیت دینی؛ براسـاس سـند تحـول بنیادین آموزش و پرورش. *مجله اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، ۷(۲۶)، ۸۱– ۹۷.

تحقیقات قرآنی و حدیثی / سال هشتم / شماره ۱۲ / ۴۱-۵۸

نقش شکرگزاری در تعالی و سعادت انسان از منظر قرآن کریم

زینب هاشمی[۱]

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی فضیلت سپاسگزاری و قدردانی در *قرآن کریم* و تحلیل آثار آن بر تعالی روابط انسان و دیگر پیامدهای سعادتمندانه آن، با رویکرد روان‌شناسی مثبت‌گرا انجام شد.

روش پژوهش: پژوهش حاضر با نگاهی درون‌متنی به *قرآن کریم* و به روش توصیفی ـ تحلیلی انجام شده است. بدین‌منظور آیات *قرآن کریم* به‌عنوان منبع اصلی و کتاب *هدایت انسان به سعادت و کمال*، با تأکید بر تحلیل درون‌متنی آیات مرتبط با سپاسگزاری مورد بررسی قرار گرفت.

یافته‌ها و نتایج: بررسی‌ها نشان می‌دهد که سپاسگزاری در *قرآن کریم* دارای آثار و برکات متعددی در سطوح مختلف روابط انسانی است: انسان سپاسگزار در رابطه با خداوند متعال به‌دلیل «برخورداری از ویژگی بندگان ممتاز خداوند، همرنگی با خداوند متعال و برخورداری از توفیقات الهی» به رابطه‌ای متعالی دست می‌یابد؛ در رابطه با خویشتن به‌دلیل «رسیدن به کمال عقلی، فریب نخوردن از ابلیس و برخورداری از رفتار حکیمانه» متعالی می‌شود؛ و در سطح عمومی نیز از «زیادت نعمت، استجابت دعا، هدایت، رضایت خداوند و رهایی از عذاب» برخوردار می‌گردد.

واژگان کلیدی: شکرگزاری، تعالی انسان با شکرگزاری، سعادت انسان با شکرگزاری، فضیلت قرآنی شکرگزاری.

---

۱. دانش آموخته دکتری گروه قرآن و حدیث، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: Zeinab۲۵۲۹۷۶۷@gmail.com ORCID: 0000-0001-9408-7642

۱. مقدمه

بحث از فضائل، ارزش‌ها، ویژگی‌ها یا صفات حسنه از مهم‌ترین مباحث در حوزه اخلاق و تربیت است که همواره اندیشمندان مکاتب مختلف را بر آن داشته که براساس اهداف و مبانی اعتقادی، اجتماعی و حتی سیاسی خود، نه تنها به چیستی و چرایی آن بپردازند که به اهم و مهم کردن آنها و چگونگی ارائه و عملیاتی کردن آنها نیز اهتمام داشته باشند. یکی از مهم‌ترین فضائل اخلاقی در مکتب اسلام فضیلت «شکرگزاری» است. شکرگزاری در علم روان‌شناسی با مفاهیم «قدردانی»، «حق‌شناسی» و به‌ویژه «سپاسگزاری» تا حدود زیادی هم‌پوشانی دارد. تحقیقات نشان داده است که شکرگزاری آثار و برکات فراوان در زندگی انسان دارد (فرحزاد، ۲۰۱۸) و با عواطف مثبت، شادکامی و خوش‌بینی ارتباط دارد (لشنی و شعیری، ۱۳۹۳) و موجب کاهش اضطراب (شمشادی و دیگران، ۲۰۱۸) و خودکشی (ورعی، ۲۰۱۹) می‌شود و در کاهش چالش و تنش‌های ارتباطی انسان در شرایط خاص (الهی، ۱۴۰۲) و در همین زمان (خطیب و دیگران، ۱۳۹۹، ۵۸/۴–۷۳) نقش مهمی دارد، به‌گونه‌ای که نادیده گرفتن و دور شدن از این رفتار خداپسندانه نیز سوق یافتن به سوی انواعی از اختلالات روانی است و تمسک به این رفتار می‌تواند در کاهش علائم هر نوع اختلالی مؤثر باشند (شجاعی و همکاران، ۱۳۹۴، ۴۳/۹–۵۴). بنابراین، شکرگزاری رابطه نزدیکی با سلامت روان دارد (موسوی و رضایی‌منش، ۱۳۹۸) به گونه ای که می‌توان گفت شکرگزاری می‌تواند در حیطه درمان بسیاری از بیماری‌ها و اختلالات روانی نوعی «رفتار درمانگر» بسیار مفید باشد که امروزه روان‌شناسان از آن برای درمان بسیاری از اختلالات استفاده می‌کنند.

بدیهی است که فضیلت اخلاقی شکرگزاری اگر ملکه نفسانی و پر تکرار باشد، نه تنها آثار مثبت و برکات فراوانی بر شخصیت خود فرد دارد، بلکه می‌تواند سیلی از اتفاقات و تعاملات مثبت و خوشایند را به سوی شخص بکشاند. در این میان نگاهی به ماوراء درک انسان و سرزدن به ملکوت و حقیقت عالم، می‌تواند روشنگر ابهامات و ابعاد بیشتری از اهمیت و جوانب این فضیلت باشد. ازاین‌رو، در مکتب اسلام نیز که داعیه‌دار هدایت و راهنمایی انسان برای زندگی سعادتمندانه است، به نحو چشمگیری به این فضیلت و جوانب آن توجه شده است. در *قرآن کریم*

که تنها منبع وحیانی عاری از هرگونه خطا و اشتباه است و بدون محدودیت زمانی و مکانی، برای همه عصرها و زمانهاست و ظرفیت پاسخگویی بـه تمـامی نیازمنـدهای سـعادت انسـان را دارد، درباره این فضیلت ارزشمند، ناب‌ترین مطالب بیان شده است. براین‌اساس، پژوهش حاضر در پـی این است که با نگاهی درون‌متنی، این فضیلت در سیاق آیات مورد بررسی قرار گیـرد تـا جایگـاه ارزشمند آن در حیطه روابط مختلف انسان بازبینی شود.

۲. پیشینه پژوهشی

چنانچه در آیات *قرآن کریم* و روایات متعدد معصومین و نیز در بیانات علما در کتاب‌های اخلاقی متقدم و متأخر درباره فضیلت شکر و شکرگزاری مطالب علمی فراوانی وجود دارد، در عصر حاضر نیـز مقـالات متعـددی دربـاره ایـن موضـوع بـه نگـارش در آمـده اسـت. از جملـه در مقالـه «مفهوم‌شناسی، مقایسه تطبیقی و بررسی چگونگی شکل‌گیری شکرگزاری از نگـاه اندیشـمندان اسلامی و روان‌شناسی» (امیری و سالاروند، ۱۳۹۸)، در کنار بررسی مفهومی، به بررسی تطبیقـی نظریات اندیشمندان اسلامی و روان شناسی درباره این فضیلت ارائه شده اسـت. مقالـه «بررسـی مفهوم شکر نعمت در *قرآن* و سنت، آثار و پیامدهای فردی و اجتماعی» (لطـف علـی و مشـاقی، ۱۴۰۲)، آموزه‌های *قرآن* و سنت درباره شکر و پیامدهای آن را به صورت کلی بررسی شده اسـت. بنابراین، یکی از مهم‌ترین تمایزات این پژوهش با پژوهش حاضر عـدم اتکـا بـه عبـارات قرآنـی یعنی، درون‌متنی نبودن آن است. مقاله «بررسی دیدگاه خاورشناسان در موضوع فضیلت شـکر در *قرآن* و رابطه آن با اخلاقی بـودن ایمـان» (اکبریـان، ۱۴۰۱) نیـز بـه‌دلیـل تمرکـز بـر نظریـات خاورشناسان، با پژوهش حاضر متفاوت است. در مقالـه «رابطـه قـدردانی از خـدا بـا عامـل‌هـای شخصیت، بهزیستی و سلامت روانی» (آقابابایی و دیگران، ۱۳۹۱) نیز که با هدف بررسی رابطـه قدردانی از خدا با عامل‌های شخصیت، بهزیستی و سلامت روانی انجام شده است، هرچنـد روش این پژوهش، جامعه آماری و نیز مطالب آن با پژوهش حاضر متفاوت است، در نـوع خـود بسـیار ارزنده است و تا حدودی مؤید موارد مورد بررسی در پژوهش حاضر است. پژوهش‌هـای دیگـری نیز در موضوع شکرگزاری انجام شده است که همه از نظر روش و جامعه آماری و حتی هدف، بـا

پژوهش حاضر متفاوت است؛ از جمله مقاله «نقش احساس قدردانی در رضـایت از زنـدگی» (آقـا بابائی، ۱۳۸۹).

۳. مفهوم‌شناسی

۳– ۱. مفهوم‌شناسی شکر

«شکر» واژه‌ای عربی است که با مفهوم تقدیر، سپاسگذاری و قدردانی در علم روان‌شناسی ارتباط دارد. این واژه در لغت به‌معنی یادآوری، اظهار و اعتراف به نعمت توأم با تعظیم منعم و ثناگویی او در قبال نعمت است. (قرشی، ۱۳۷۱، ۶۲/۴) بنابراین، در فرهنگ دینی و قرآنـی در حیطـه رابطـه انسان با پروردگار مطرح است و برای یادآوری نعمت‌های خداوند و ثناگویی در مقابل آنها کـاربرد دارد: ﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّباً وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ﴾؛ «پس، از آنچـه خـدا روزیتـان کـرده است، حلال و پاکیزه بخورید؛ و شکر نعمت خدا را بجا آورید» (نحل: ۱۱).

۳– ۲. مفهوم‌شناسی فضیلت

فضیلت، واژه‌ای عربی از ریشه «فضل» است که دلالت بـر خیـر و زیـادت در چیـزی دارد. (ابـو الحسین، ۱۴۰۴، ۵۰۸/۴) براین‌اساس، «فضیلت» خلاف نقیصه (جوهری، ۱۴۱۰هــق، ۱۷۹۱/۵) و مترادف «معروف» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲هـق، ۵۶۱؛ فراهیدی، ۱۴۱۰هـق، ۴۳/۷؛ صاحب‌بن عباد، ۱۴۱۴هـق، ۲۱/۸)، درجه و رفعت در فضل (فراهیدی، ۱۴۱۰هـق، ۴۳/۷؛ صاحب‌بن عبـاد، ۱۴۱۴هـق، ۲۱/۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴هـق، ۵۲۴/۱۱) معنا شده است. فضیلت در فارسـی معـادل رجحان، برتری و مزیّت است (دهخدا، ۱۳۷۷).

۳– ۳. مفهوم‌شناسی تعالی

کلمه تعالی هر چند واژه‌ای است که ریشه در زبان عربی دارد، اما در فارسی به‌معنی «بلند شـدن، برتر شدن، بلندپایه شدن» و مترادف «برتری، بلندی، پیشـرفت، ترقـی و رفعـت» اسـت. معـادل معنایی آن در عربی همان «تفوُّق» است. ایـن واژه در انگلیسـی معـادل « sublimation, sublimity,

ascendancy, eminence, ascendency, god, eminency, holy»(عمید، بی‌تا) است و در اصطلاح «موقعیتی است پویا که عوامل موجود در آن به شکل خوب، استثنایی و مطلق وجود دارد و در یک انسان تعالی‌طلب که خود را در فرایند رشد و تعالی قرار داده است، به تدریج شکل می‌گیرد، نهادینه می‌شود و ظهور می‌کند. در این صورت آن انسان، به‌مثابه اسوه و الگوی تعالی انسان‌های دیگر تجلی پیدا می‌کند». (ازگلی، ۱۳۹۱)

۳– ۴. مفهوم‌شناسی سعادت

سعادت کلمه‌ای عربی است که با همان بار معنایی، وارد زبان فارسی شده است. این واژه در فارسی به‌معنی «خوشبختی و نیک‌بختی، و مترادف بخت‌یاری، برکت، بهروزی، بهی، خجستگی، خوشبختی، خوشی، خیر، فلاح، کامرانی، نیکبختی، نیکروزی و نیز متضاد ادبار، شقاوت و نحوست است». این کلمه در انگلیسی معادل «ghappiness bliss,felicity, welfare, ,weal,luck, paradise» می‌باشد. (عمید، بی‌تا) سعادت در اصطلاح به‌معنی «رسیدن به کمال انسانی و به فعلیت رسیدن استعداد های بالقوه بشر» است (ریاحی مهر، ۱۳۹۴، ۴۴۹/۴ - ۴۴۴).

۴. مبانی پژوهش؛ جایگاه ممتاز شکر در کلام الهی

۴– ۱. انحصار سپاسگزای در شکر الهی

در *قرآن کریم* شکر همواره درباره «شکر از خداوند متعال» به‌کار رفته است (نساجی‌زواره، ۱۳۸۳) و «شکور» وصفی است که هم به خداوند نسبت داده شده است و هم برای انسان به‌کار رفته است. در *قرآن کریم* شکرگزاری، یکی از اوصاف انسان تکامل یافته است که در برابر نعمات و الطاف الهی به‌جا می‌آورد؛ نوعی اعتراف به نعمت، همراه با تعظیم صاحب و معطی نعمت یعنی، خداوند متعال. (طبرسی و دیگران، ۱۴۰۸هـ‌ق، ۵۵/۱) راغب اصفهانی در معنای شکر می‌گوید: «شکر، یادآوردی نعمت و اظهار آن است. ضد کفر به‌معنی نسیان و پوشاندن نعمت است. شکر سه نوع است: شکر قلب و آن یادآوری نعمت است، شکر زبان و آن ثناگویی در مقابل نعمت است، و شکر سایر جوارح و آن مکافات نعمت به قدر قدرت است» (۱۴۱۲هـ‌ق، ۴۶۱/۱).

۴– ۲. فراوانی و کمیّت قابل توجه

یکی از مهم‌ترین نشانه‌های اهمیت یک مطلب تکرار آن است و یکی از شاخصه‌های فضیلت بنیادین و اساسی در *قرآن کریم* نیز، زیاد سخن گفتن از آن به اشکال مختلف در متن *قرآن کریم* است که با تحسین، طلب و بیان پیامدهای مطلوب و حتی بیان شرایط و ضوابط آن همراه است. (هاشمی و دیگران، ۱۴۰۲) با توجه به بررسی‌ها، در *قرآن کریم* حدود ۷۵ بار فقط با استفاده از کلمه «شکر» و بدون در نظر گرفتن دیگر مفاهیم و عباراتی که دال بر آن است، از فضیلت شکرگزاری یاد شده است: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لا تَكْفُرُونِ﴾؛ «پس به یاد من باشید، تا به یاد شما باشم! و شکر مرا گویید و (در برابر نعمت‌هایم) کفران نکنید!» (بقره: ۱۵۲) و ﴿... فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾؛ «روزی را فقط نزد خدا بطلبید و او را پرستش کنید و شکر او را به‌جا آورید که به‌سوی او بازگشت داده می‌شوید!» (عنکبوت: ۱۷). *قرآن کریم* به این میزان تأکید در امر و طلب اکتفا نکرده و در مواردی به‌صورت مکرر در قالب استفهام توبیخی آن را بیان کرده است: ﴿أَ فَلا يَشْكُرُونَ﴾ (یس: ۳۵ و ۷۳). اختصاص آیات متعدد به سخن گفتن از یک فضیلت، سبب می‌شود نکات، توضیحات، آثار و نتایج بیشتری درباره آن بیان شود که نشانه اهمیت آن در تربیت قرآنی است.

۴– ۳. مطالبه و خواست صریح فضیلت

خداوند متعال در آیات متعدد و به اشکال مختلف شکر را از انسان مطالبه نموده است که این، دلیل دیگری بر اهمیت این فضیلت است. برای نمونه، در *قرآن کریم* حدود هفت بار به اشکال مختلف، به‌طور صریح به شکر امر شده است؛ این امر گاهی خطاب به پیامبرانی همچون حضرت موسی﵇ است: ﴿قالَ يا مُوسى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسالاتي وَ بِكَلامي فَخُذْ ما آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾؛ «(خداوند) فرمود: ای موسی! من تو را با رسالت‌های خویش، و با سخن گفتنم (با تو)، بر مردم برتری دادم و برگزیدم؛ پس آنچه را به تو داده‌ام بگیر و از شکرگزاران باش!» (أعراف: ۱۴۴)؛ گاهی خطاب به فرد خرمند و حکیمی همچون لقمان است: ﴿وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ

الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾؛ «ما بـه لقمـان حکمت دادیم؛ (و به او گفتیم:) شکر خدا را به‌جای آور هر کس شکرگزاری کند، فقـط بـه سـود خویش شکر کرده؛ و آن‌کس که کفران کند، (زیانی به خدا نمی‌رساند)؛ چراکه خداونـد بـی‌نیـاز و ستوده است» (لقمان: ۱۲)؛ گاهی مخاطب *قرآن* برای امر بـه شـکرگزاری قـومی همچـون قـوم سباست: ﴿لَقَدْ كانَ لِسَبَإٍ في مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتانِ عَنْ يَمينٍ وَ شِمالٍ كُلُوا مِـنْ رِزْقِ رَبِّكُـمْ وَ اشْـكُرُوا لَـهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُـور﴾؛ «برای قوم سبا در محل سکونتشان نشانه‌ای (از قدرت الهی) بود: دو بـاغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ (رودخانه عظیم با میوه‌های فراوان؛ و به آنهـا گفتـیم) از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به‌جا آورید؛ شهری است پاک و پاکیزه، و پروردگاری آمرزنـده (و مهربان)!» (سبأ: ۱۵)، یا آل داود﵇ اسـت: ﴿اعْمَلُـوا آلَ داوُدَ شُـكْراً﴾؛ «انجـام دهیـد ای آل دواود! شکر را» (سبأ: ۱۳) و گاهی مخاطب کسانی است که ایمان دارند: ﴿يـا أَيُّهَـا الَّـذينَ آمَنُـوا كُلُـوا مِـنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید و شکر خدا را به‌جا آورید؛ اگر او را پرستش می‌کنید!» (بقره: ۱۷۲).

هرچند در همه موارد مذکور خطاب ثانویه به همه انسان‌هاست، در *قرآن کریم* خطاب کلی به همه انسان‌ها برای شکرگزاری نیز آمـده اسـت: ﴿فَـاذْكُرُوني أَذْكُـرْكُمْ وَ اشْـكُرُوا لـي وَ لا تَكْفُـرُونِ﴾؛ «پس به یاد من باشید، تا به یاد شما باشم! و شکر مـرا گوییـد و (در برابـر نعمـت‌هـایم) کفـران نکنید!» (بقره: ۱۵۲) و ﴿... فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الـرِّزْقَ وَ اعْبُـدُوهُ وَ اشْـكُرُوا لَـهُ إِلَيْـهِ تُرْجَعُـونَ﴾؛ «روزی را تنها نزد خدا بطلبید و او را پرستش کنید و شکر او را به‌جا آوریـد کـه بـه‌سـوی او بازگشـت داده می‌شوید!» (عنکبوت: ۱۷). حتی به‌طور صریح به انسان، بما هو انسـان، توصـیه شـده اسـت: ﴿وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ ...أَنِ اشْكُرْ لي وَ لِوالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصير﴾؛ «و ما به انسان درباره پدر و مـادرش سفارش کردیم؛... که برای من و برای پدر و مادرت شکر به‌جا آور که بازگشـت (همـه شـما) بـه سوی من است!» (لقمان: ۱۴). *قرآن کریم* به این میزان تأکید در امر به شکرگزاری اکتفا نکرده و در مواردی به صورت مکرر در قالب استفهام توبیخی بیان کرده است: ﴿أَ فَلا يَشْكُرُونَ﴾ (یس: ۳۵

و ۷۳). همچنین در آیاتی با بیانی تأسف بار و ملامت‌گونه در عباراتی مشابه به صورت مکرر بیان کرده است که خداوند ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَشْكُرُونَ﴾؛ «خداوند نسبت به مردم صاحب فضل و کرم است، ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند!» (بقره: ۲۴۳؛ غافر: ۶۱) و ﴿وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ﴾؛ «ولی عده کمی از بندگان من شکرگزارند!» (سبأ: ۱۳)، که همه این موارد به صراحت دلالت بر طلب و خواست فضیلت شکر و شکرگزاری دارد.

۴– ۴. قرار گرفتن در نقطه مقابل کفر

یکی از اساسی‌ترین امتیازات شکرگزاری این است که در آیات الهی نقطه مقابل کفر است. (ر.ک: انسان: ۳؛ نمل: ۴۰) کفر یکی از بدترین رذائل اخلاقی است که در *قرآن کریم* عواقبی مثل مهیا شدن عذاب جهنم برای موصوفان به این وصف (ر.ک: بقره: ۲۴ و ۹۰)، گرفتار شدن به لعنت الهی (ر.ک: بقره: ۸۹) برای آنها بیان شده است؛ شکر نقطه مقابل این رذیله است و از این نظر فضیلتی ممتاز و نجات‌بخش است.

۵. نقش شکر در تعالی رابطه انسان با خدا

انسان در تلاشی مداوم برای ارتقای ابعاد معنوی خویش با برقراری ارتباط با خداوند، می‌تواند در مسیر قرب الهی گام بردارد. بنابراین، خداوند متعال در *قرآن کریم* با شکرگزاران به‌طور ویژه توجه نموده است که در ادامه بیان خواهد شد.

۵– ۱. شکر، ویژگی بندگان ممتاز خداوند متعال

یک‌فضیلت اساسی و بنیادین نه تنها وصف بندگان برگزیده الهی است، بلکه *قرآن کریم* نیز برای تمسک عموم به این فضیلت، آن را درباره افراد برگزیده و ممتاز که در واقع الگوهای قرآنی هستند، برجسته نموده است. ازاین‌رو، در *قرآن کریم* حضرت نوح﵇ که برگزیده الهی (ر.ک: آل عمران: ۳۳) و فردی هدایت یافته (ر.ک: انعام: ۸۴) و از بندگان صالح الهی خوانده شده است و خداوند متعال خود به او سلام می‌کند، فردی بسیار شکرگزار معرفی شده است: ﴿ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنا

مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كانَ عَبْداً شَكُوراً﴾؛ «ای فرزندان کسانی که با نوح (بر کشتی) سوار کردیم! او بنده شکرگزاری بود» (إسراء: ۳). درباره حضرت ابراهیم﵇ نیز آمده است: ﴿شاكِراً لِأَنْعُمِهِ اجْتَباهُ وَ هَداهُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ﴾؛ «شکرگزار نعمت‌های پروردگار بود؛ خدا او را برگزید؛ و به راهی راست هدایت نمود!» (نحل: ۱۲۱). در *قرآن*، حضرت سلیمان﵇ نیز یکی از از کسانی معرفی شده است که توفیق شکر از خداوند می‌خواست: ﴿... وَ قالَ رَبِّ أَوْزِعْني أَنْ أَشْكُرَ..﴾؛ «و گفت: پروردگارا! شکر نعمت‌هایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای به من الهام کن» (نمل: ۱۹). درباره ایشان آمده است که وقتی تخت ملکه سبا در چشم برهم‌زدنی مقابلش حاضر شد، فرمود: ﴿هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَني أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَريمٌ﴾؛ « این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به‌جا می‌آورم یا کفران می‌کنم؟! و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می‌کند؛ و هر کس کفران نماید (به زیان خویش نموده است که) پروردگار من، غنیّ و کریم است» (نمل: ۴۰).

بنابراین، شکر وصف ممتاز بندگان خاص الهی است که *قرآن کریم* برای جلب توجه و تعالی انسان، از میان اوصاف متعدد این انسان‌های کمال یافته، آن را برجسته نموده است. هر چند شکرگزاری در *قرآن کریم* عملی ارزشی است، توقع تشکر از بندگان خدا داشتن توصیه قرآنی نیست بلکه در *قرآن کریم* به صراحت افراد برجسته اینگونه معرفی شده‌اند که توقع تشکر از دیگران ندارند: ﴿إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُريدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُوراً﴾؛ «(و می‌گویند:) ما شما را به‌خاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم!» (انسان: ۹).

۵– ۲. شکر توفیقی الهی برای بنده ممتاز خداوند متعال

عکس العمل حضرت سلیمان﵇ در مقابل سخنان مورچه‌ای که سخن از دیده نشدن و پایمان شدن توسط لشکریان سلیمان داشت، این‌گونه بود: ﴿فَتَبَسَّمَ ضاحِكاً مِنْ قَوْلِها وَ قالَ رَبِّ أَوْزِعْني أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلى والِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَدْخِلْني بِرَحْمَتِكَ في عِبادِكَ الصَّالِحينَ﴾؛ «سلیمان از سخن او تبسمی کرد و خندید و گفت: پروردگارا! شکر نعمت‌هایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای به من الهام کن، و توفیق ده تا عمل صالحی که موجب

رضای توست انجام دهم، و مرا به‌رحمت خود در زمره بندگان صالحت وارد کن!» (نمل: ۱۹).

حضرت سلیمان﵇ از خداوند متعال توفیق شکرگزاری نعمت و بلکه فراتـر از آن، «ایـزاع» را خواست؛ درخواستی که از درخواست توفیق بر عمل صالح برتر است؛ زیرا توفیق، اثرش در اسباب و وسایل خارجی و مهیا شدن آن برای سعادت انسانی است، ولی إیزاع، مهیا شدن اسباب بـاطنی برای سعادت است. بنابراین، هیچ بعید نیست که مراد از ایزاع، همان وحی خیراتی باشد که خدای متعال حضرت ابـراهیم﵇ را بـدان گرامـی داشـت و در آیـه «و أوحینـا إلـیهم فعـل الخیـرات» (انبیاء:۷۳) از آن خبر داده که در تفسیر آن فعل خیرات همان تأیید به روح‌القدس معنا شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۵۴/۱۵)

۵– ۳. شکر، رنگی به رنگ خداوند متعال

خداوند متعال شکر را به خود نسبت داده است و «شاکر» (ر.ک: نساء: ۱۴۷؛ بقره: ۱۵۸) و شـکور (ر.ک: فاطر: ۳۰ و ۳۴؛ شوری: ۲۳؛ تغابن: ۱۷) از اوصاف و اسمای حسنای الهی هستند. بنابراین، فرد مؤمن به میزان درجه شکرش منور به رنگ الهی شده است و این نشـانه خـداگونگی، دلیـل دیگری بر اهمیت اساسی و بنیادین این فضیلت در ساختار فضائل اخلاقی است.

۶. نقش شکر در تعالی رابطه انسان با خود

انسان با پی بردن به وجود ربطی خود با پروردگارش به فقر محض خود پی می‌برد و بـه ایـن حقیقـت دست می‌یابد که بدون برخورداری از فیض دائمی خداوند، وجودی نخواهد داشت و ایـن معرفـت، او را به مقام والای شکرگزاران می‌رساند که نشانه‌های این مقاله در ادامه بیان شده است.

۶– ۱. پختگی و رسیدن به کمال عقلی

در سوره مبارکه احقاف آمده ست که وقتی انسان به «بلوغ اشد» رسید، طلب توفیق شـکرگزاری می‌کند: ﴿وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً حَتَّى إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعينَ سَنَةً قالَ رَبِّ أَوْزِعْني أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلى والِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَصْلِحْ لي في ذُرِّيَّتي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمينَ﴾؛ «مـا بـه

انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد؛ و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است؛ تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ گردد می‌گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی، به‌جا آورم و کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود باشی، و فرزندان مرا صالح گردان؛ من به‌سوی تو بازمی‌گردم و توبه می‌کنم، و من از مسلمانانم!» (احقاف: ۱۵). رسیدن انسان به این بلوغ و درخواست توفیق شکرگزاری و توصیف این دوران به «اشد»، حکایت از کمال و پختگی انسان دارد که طبق فرموده *قرآن کریم* حدود ۴۰ سالگی است؛ یعنی در همان زمانی که روان‌شناسان از آن به بحران میانسالی تعبیر کرده‌اند.

انسان در این دوران، داشته‌ها و اکتسابات خود و فرصت اندک عمر و خیلی از امور دیگر را بررسی می‌کند. به‌خاطر آنچه از دست داده و مسیرهای درستی که نرفته است احساس سرشکستگی دارد و از طرفی، ارزش خیلی از امور و رفتارها را بررسی می‌کند و در عین بحران، به نوعی عقلانیت نیز می‌رسد.

۶– ۲. دوری از ابلیس و فریب نخوردن از او

ابلیس وقتی کینه و دشمنی خود را با حضرت آدم و فرزندانش ابراز کرد قسم خورد که ﴿ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمائِلِهِمْ وَ لا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شاكِرِينَ﴾؛ «سپس از پیش رو و از پشت سر، و از طرف راست و از طرف چپ آنها، به سراغشان می‌روم؛ و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت!» (أعراف: ۱۷). ازاین‌رو دارا بودن مقام شاکران، به‌معنای دوری از فریب شیطان و در امان ماندن از نقشه‌های ابلیس است.

۶– ۳. برخورداری از رفتار حکیمانه

«حکمت» در لغت یعنی، دانشی که حق است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲هـ‌ق) و هیچ خلل و سستی در آن راه ندارد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴هـ‌ق، ۱۴۰/۱۲). حکمت، معرفت نافعی است در حد وسط بین جهل و جربزه که مصداق آن قضایای حقه‌ای است که مطابق با واقع باشد؛ یعنی به نحوی مشتمل بر سعادت بشر باشد. برای مثال، معارف حقه الهیه درباره مبدأ و معاد باشد و یا اگر

مشتمل بر معارفی از حقایق عالم طبیعی است، معارفی باشد که بـاز بـا سـعادت انسـان سـروکار داشته باشد، مانند حقایق فطری که اساس تشریعات دینی را تشکیل می‌دهد (طباطبـایی، ۱۳۷۴، ۳۹۵/۲). در *قرآن کریم* داشتن حکمت، معادل برخورداری از خیر کثیر معرفی شـده اسـت و ایـن امری است که جز صاحبان خرد کس دیگری آن را درک نمی‌کنند: ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشاءُ وَ مَـنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثيراً وَ ما يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُولُوا الْأَلْبابِ﴾ (بقره: ۲۶۹). بنابراین، حکمت کـالایی ارزنده و دارایی مهمی است که طالبان زیادی خواهد داشت، اما حکمت هر چقدر اهمیـت داشـته باشد باز امری نیست که بتوان داشتن و برخورداری از آن را به راحتی درک کرد.

شاکر بودن و شکرگزاری کردن برآیند و برون داد حکمت است و میزان شـکرگزاری بنـده از پروردگار نشانه درجه برخورداری او از حکمت اسـت: ﴿وَ لَقَـدْ آتَيْنـا لُقْمـانَ الْحِكْمَـةَ أَنِ اشْـكُرْ لِلَّـهِ﴾ (لقمان: ۱۲). این آیه در واقع می‌فرماید حکمتی که به لقمان دادیم این بـود کـه «خـدا را شـکر بگزار»؛ چون گفته شد که لازمه شکر به‌کار بردن هر نعمتی در جای خودش است به‌طـوری کـه نعمتِ ولی نعمت را بهتر وانمود کند، و به‌کار بردن نعمت به این نحو، به ایـن محتـاج اسـت کـه منعم و نعمتهایش بدان دلیل که نعمت اوست، شناخته شود، سپس کیفیت به‌کار بردن در محلش، آن‌طورکه لطف و انعام او را بهتر وانمود کند، شناخته شود. پس دادن حکمت به لقمان، لقمـان را وادار کرد تا این مراحل را در شکر طی کند و در حقیقت، حکمت دادن به او مستلزم امر به شـکر نیز می‌باشد. در این عبارت شریفه، التفات از تکلم به غیبت به‌کار رفته است کـه نشـان از وجـود خلوص و توحید در شکر انسان حکیم دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۱۵/۱۶)

۷. نقش شکرگزاری در سعادت انسان

شکرگزاری و شاکر بودن پیش از اینکه نفعی برای دیگری داشته باشد، به نفع خود انسان اسـت؛ چنانچه از وصی حضرت سلیمان هنگام جابه‌جا کردن تخت بلقیس نقل شده اسـت: ﴿قـالَ الَّـذي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ أَنَا آتيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْـدَهُ قـالَ هـذا مِـنْ فَضْـلِ رَبِّي لِيَبْلُوَني أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَريمٌ﴾؛ «کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت، گفت: پیش از آنکه چشم برهم‌زنی، آن را نزد تو خـواهم آورد! و

هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: این از فضل پروردگـار مـن است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به‌جا می‌آورم یا کفران می‌کنم؟! و هر کس شکر کنـد، به نفع خود شکر می‌کند؛ و هر کس کفران نماید (به‌زیان خویش نموده است که) پروردگـار مـن، غنیّ و کریم است!» (نمل: ۴۰).

بنابراین، یکی دیگر از نشانه‌های اساسی و بنیادین بودن یک فضیلت، ایـن اسـت کـه *قـرآن کریم* خبر از آثار و نتایجی درباره آن بدهد که به سرنوشت سعادتمندانه دلالـت داشـته باشـند تـا اینگونه انگیزه و سائق کمال‌طلب و الم‌گریز انسـان را بـه‌سـوی آن هـدایت نمـوده باشـد. شـکر فضیلتی است که نه تنها برای انسان سود و منفعت دارد: ﴿وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾؛ «ما به لقمان حکمت دادیـم؛ (و بـه او گفتیم:) شکر خدا را به‌جای آور هر کس شکرگزاری کند، تنها بـه سـود خـویش شـکر کـرده؛ و آن کس که کفران کند، (زیانی به خدا نمی‌رساند)؛ چراکه خداوند بی‌نیاز و ستوده است» (لقمـان: ۱۲)، که در *قرآن کریم* آثار متعدد و فراوانی که نشان از ارزش بنیادین آن در سعادت ابـدی دارد، بیان شده است.

۷-۱. نجات از مرگ و سختی‌های دنیایی

اولین اثر شکرگزاری وقتی آشکار می‌شود که سختی‌ها و تاریکی‌هـای خشـکی و دریـا انسـان را گرفتار خود می‌کند، انسان با تضرع و حالت ترس به خداوند می‌گوید که اگـر نجـات یابـد شـاکر خواهد بود؛ یعنی شکر کلید خلاصی از این مشکلات است؛ شاه‌کلیدی که *قرآن کریم* به اشـکال مختلف از آن یاد می‌کند و حتی گاهی به گونه‌ای واضح اشاره دارد بر اینکه حتماً این کلید مـؤثر است. برای مثال آنجا که می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً لَئِنْ أَنْجانا مِنْ هذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾؛ «بگو: چه کسی شما را از تاریکی‌های خشـکی و دریا رهایی می‌بخشد؟ درحالی‌که او را بـا حالـت تضـرع (و آشـکارا) و در پنهـانی مـی‌خوانیـد؛ (و می‌گویید:) اگر از این (خطرات و ظلمت‌ها) ما را رهایی می‌بخشد، از شـکرگزاران خـواهیم بـود» (انعام: ۶۳)، سخن از نجات است نه فقط طلب و یا حتی وعده نجات.

۷–۲. زیادت نعمت

پیامد دیگر شکر که خداوند متعال آن را وعده می‌دهد، زیادت و فزون شدن است: ﴿وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾؛ «و (همچنین به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود» (ابراهیم: ۷). در تفسیر عیاشی از حضرت امام صادق علیه‌السلام نقل است که هر بنده‌ای که خدا به او نعمتی بدهد در قلبش آن را بداند. در روایتی نیز آمده که با قلبش به آن اقرار کند و با زبان، خدا را حمد نماید؛ سخن او به آخر نمی‌رسد تا خدا به زیادت فرمان دهد. (قرشی،۱۳۷۱، ۶۳/۴)

۷– ۳. استجابت دعا و رسیدن به خواسته‌ها

نه فقط انسان گرفتار در طوفان‌های خشکی و دریا، که گویا نوع انسان همواره برای خواسته‌های مهم خود وعده شکر می‌دهد. همانند زمانی که جنین در رحم مادر شکل می‌گیرد و آنها خوشحال و در عین حال نگران می‌شوند. دست به دعا بر می‌دارند و وعده شکر به خداوند می‌دهند که ﴿... لَئِنْ آتَيْتَنا صالِحاً لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾؛ «اگر فرزند صالحی به ما بدهی حتماً و قطعاً جزو شکرگزاران خواهیم شد» (أعراف: ۱۸۹).

پس یکی از گلوگاه‌های آرزوها و خواسته‌های مهم انسان وقتی است که خداوند قرار است به او فرزندی عنایت کند. بنابراین، او مهم‌ترین تعهدات و محکم‌ترین وعده‌ها را می‌دهد تا به خواسته خود برسد و این وعده محکم، همان شکرگزاری است. خداوند یاد می‌کند از افرادی که در اوج گرفتاری هستند و می‌گویند ﴿... لَئِنْ أَنْجَيْتَنا مِنْ هذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾؛ «اگر ما را نجات دهی حتماً و قطعاً از شکرگزاران خواهیم شد» (یونس: ۲۲). گویی انسان به‌طور فطری به این امر آگاه است که شکرگزاری از خداوند متعال می‌تواند لطف و عنایت خداوند را جلب کند و موجب نجات او و برآورده شدن خواسته او باشد.

۷– ۴. هدایت

یکی دیگر از نتایج شکرگزاری برخورداری از هدایت خاص الهی است؛ چنانچه در آیه ۱۲۱ سوره

نحل درباره ویژگی شکرگزاری حضرت ابراهیم﵇ آمده است: ﴿شاکِراً لِأَنْعُمِهِ اجْتَباهُ وَ هَداهُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ﴾؛ «شاکر نعمات الهی بود. بنابراین، برگزیده شد و به صراط مستقیم هدایت شد». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۴۵۰/۱۱)

۷– ۵. رضایت خداوند

یکی دیگر از محاسن و مزایای شکرگزاری، رضای الهی است که در پی انجام آن به انسان تعلق می‌گیرد. چنانچه در آیه هفتم سوره زمر به‌صورت صریح آمده است: ﴿وَ إِنْ تَشْکُرُوا یَرْضَهُ لَکُمْ﴾؛ «اگر شکر به‌جا بیاورید خداوند از شما راضی می‌شود».

۷– ۶. برگزیده الهی شدن

خداوند متعال پس از بیان محاسنی از حضرت ابراهیم﵇ نقل نموده است که علاوه بر هدایتی که به‌خاطر شکرگزاری به او داده شده است، شکر موجب انتخاب و برگزیده شدن او شد: ﴿شاکِراً لِأَنْعُمِهِ اجْتَباهُ وَ هَداهُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ﴾؛ «او شاکر نعمات الهی بود و خداوند او را برگزید و به صراط مستقیم هدایت کرد». (طباطبایی، ۱۴۰۲هـق، ۳۶۸/۱۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۴۵۰/۱۱)

۷– ۷. رهایی از عذاب ابدی

از مهمترین آثار شکر، رهایی و نجات از عذاب ابدی است. در سوره مبارکه نساء آمده است: ﴿ما یَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذابِکُمْ إِنْ شَکَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ وَ کانَ اللَّهُ شاکِراً عَلیماً﴾؛ «خداوند چه نیازی به مجازات شما دارد اگر شکرگزاری کنید و ایمان آورید؟ خدا شکرگزار و آگاه است (اعمال و نیّات شما را می‌داند، و به اعمال نیک، پاداش نیک می‌دهد» (نساء: ۱۴۷). چنانچه در سوره ابراهیم نیز به همین صراحت بیان شده است: ﴿وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکُمْ لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ وَ لَئِنْ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِي لَشَدیدٌ﴾؛ «و (همچنین به‌خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود؛ و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!» (ابراهیم: ۷).

۷– ۸. بهره‌مندی از پاداش الهی

خداوند متعال وعده نموده است که بزودی جزا و پاداش اهل شکر را می‌دهد: «سَیَجْزِی اللَّهُ الشَّاکِرِینَ» (آل‌عمران: ۱۴۴). البته به قرینه حرف «سین» این پاداش و جایزه محدود به آخرت نیست و احتمال این نیز هست که پاداش و نتیجه شکر خیلی زود در دنیا نیز داده شود.

۸. نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که شکرگزاری در *قرآن کریم* فقط یک توصیه اخلاقی ساده نیست، بلکه حلقه‌ای کلیدی در زنجیره تعالی انسان به‌شمار می‌رود. آنچه از تحلیل سیاق آیات به دست می‌آید این است که شکر، پیش از آنکه وظیفه‌ای در برابر خداوند باشد، مسیری برای خودشناسی و بازشناسی جایگاه انسان در هستی است. انسان شاکر با اعتراف به نعمت‌های الهی، در واقع به فقر ذاتی خود اقرار می‌کند و همین اقرار، سرچشمه فروتنی، حکمت و دوری از خودبینی می‌شود. از سوی دیگر، *قرآن کریم* شکر را در نقطه مقابل کفر قرار داده و آن را معیاری برای سنجش ایمان معرفی کرده است؛ چنان‌که بیشترین مذمت‌ها متوجه انسان‌های ناسپاس است. این تقابل نشان می‌دهد که ناسپاسی تنها یک ضعف اخلاقی نیست، بلکه ریشه بسیاری از انحرافات فکری و رفتاری انسان است. همچنین، وعده‌های الهی درباره زیادت نعمت، هدایت، رضایت و نجات از عذاب، بیانگر آن است که شکرگزاری مسیر سعادت را هم در دنیا و هم در آخرت هموار می‌کند. در نهایت می‌توان گفت که شکرگزاری، هم عامل تعالی رابطه انسان با خدا و خویشتن است و هم زمینه‌ساز سعادت پایدار؛ بنابراین شایسته است در نظام‌های تربیتی و روان‌شناختی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی، جایگاهی محوری به آن داده شود.

منابع

قرآن کریم (۱۳۷۳). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

۱. ابن‌منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴هـ‌ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.

۲. ازگلی، محمد (۱۳۹۱). درآمدی بر گونه‌شناسی و تعریف تعالی در برخی از مکتب‌های بشری. *پژوهش‌های مدیریت منابع انسانی*، ۴(۲)، ۱۵۱– ۱۸۱.

۳. اکبریان، سید محمد (۱۴۰۱). بررسی دیدگاه خاورشناسان در موضوع فضیلت شکر در قرآن و رابطه آن با اخلاقی بودن ایمان. *پژوهشنامه اخلاق*، ۱۱(۵۷)، ۴۹-۶۸.
۴. الهی، محمد.، جعفری، کاظم.، سفیدگران، آناهیتا.، و یاراحمدی، فائزه (۱۴۰۲). نقش تاب‌آوری و شکرگزاری در پیش‌بینی سلامت روان‌شناختی مادران دانش‌آموزان دارای ناتوانی یادگیری خاص. *مجله سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت*، ۷(۲)، ۴۴۷-۴۵۳.
۵. امیری، حسین.، و سالاروند، ابراهیم (۱۳۹۸). مفهوم‌شناسی، مقایسه تطبیق و بررسی چگونگی شکل‌گیری شکرگزاری از دیدگاه اندیشمندان اسلامی و روان‌شناسی. *ماهنامه معرفت*، -(۲۶۶)، ۳۸-۵۸.
۶. جوکار، عاطفه (۱۳۹۶). *ارزش‌های بنیادین در نظام تربیتی قرآن کریم*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. مرکز پیام نور تفت. دانشگاه پیام نور یزد.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰هـ‌ق). *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*. بیروت: دار العلم للملایین.
۸. حسینی بهلولی، جواد (۱۳۹۵). *فضایل و رذایل بنیادین از منظر قرآن* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشکده الهیات و معارف اسلامی. دانشگاه حکیم سبزواری.
۹. خطیب، سیدمهدی.، شجاعی، محمدصادق.، آذربایجانی، مسعود.، و پسندیده، عباس (۱۳۹۹). الگوی زمان‌مند مقابله دینی در حوزه روابط با تکیه بر مفاهیم بخشایش، سپاسگزاری و امید. *مجله روان‌شناسی فرهنگی*، ۴(۲)، ۵۸-۷۳.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: روزنه)
۱۱. راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد (۱۴۱۲هـ‌ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دارالعلم (الدار الشامیهٔ دمشق).
۱۲. ریاحی مهر، باقر (۱۳۹۴). بررسی مفهوم سعادت و آثار آن از منظر قرآن. *دوفصلنامه الهیات قرآنی*، -(۳)، ۱۱۳-۱۴۱.
۱۳. شجاعی، زهره.، گودرزی، محمد علی.، و تقوی، سید محمد رضا (۱۳۹۴). پیش‌بینی علائم اختلالات روانی بر مبنای ایمان مذهبی و شکرگزاری. *پژوهش در سلامت روانشناختی*، ۹(۳)، ۴۳-۵۴.
۱۴. شمشادی، هه تاو.، یزدی، سیده منور.، و بنی جمالی، شکوه‌السادات (۲۰۱۸). اثربخشی آموزش برنامه مبتنی بر سپاسگزاری بر کاهش اضطراب وجودی در دانشجویان. *مطالعات روان‌شناختی*، ۱۴(۱)، ۲۳-۴۰.
۱۵. صاحب بن عباد کافی الکفاة، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴هـ‌ق). *المحیط فی اللغة*. بیروت: عالم الکتاب.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰هـ‌ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسهٔ الأعلمی للمطبوعات.

۱۷. طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۴۰۸هـ‌ق). *مجمع البیان*. بیروت: دار المعرفة.
۱۸. عسکری، حسن بن عبد الله (۱۴۰۰هـ‌ق). *الفروق فی اللغة*. بیروت: دارالآفاق الجدیده.
۱۹. عمید، حسن (۱۳۶۴). *فرهنگ عمید*. تهران: امیر کبیر.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰هـ‌ق). *کتاب العین*. قم: انتشارات هجرت.
۲۱. فرحزاد، حبیب‌الله (۱۳۹۷). نقش شکرگزاری در زندگی. *نشریه رەتوشه*، -(۱۱۰)، ۲۵-۴۳.
۲۲. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۳. لشنی، زینب.، و شعیری، محمدرضا (۱۳۹۳). بررسی رابطه ساده و چندگانه سپاسگزاری با عواطف مثبت و منفی، شادکامی و خوش‌بینی. *رویش روان‌شناسی*، ۳(۴)، ۴۵- ۶۰.
۲۴. لطف علی، حاتم.، و مشاقی، فرشته (۱۴۰۲هـ‌ق). بررسی مفهوم شکر نعمت در قرآن و سنت، آثار و پیامدهای فردی و اجتماعی آن. *مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی*، -(۵۶)، ۲۵۹-۲۷۵.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۲۶. موسوی، خدیجه، و رضایی‌منش، معصومه (۱۳۹۸). *رابطه قدردانی و سلامت روان*. چهارمین کنفرانس ملی رویکردهای نوین در آموزش و پژوهش. محمودآباد.
۲۷. ورعی، پیام.، پورداد، سبا.، افشاری، سارا.، و میرشمسی، زهرا (۱۳۹۸). پیش‌بینی افکار خودکشی در سالمندان بر اساس سپاسگزاری و خودشفقت‌ورزی. *نشریه سالمندشناسی*، ۴(۱)، ۱۱-۱۹.

تحقیقات قرآنی و حدیثی / سال هشتم / شماره ۱۲ / ۵۹-۷۵

گونه‌های مردم در دنیا از منظر نهج‌البلاغه

فائزه مهدوی[۱]، طاهره ماهروزاده[۲]

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف کشف و تحلیل تقسیم‌بندی‌های مردم در *نهج‌البلاغه* از منظرهای گوناگون، با هدف شناساندن ویژگی‌های انسان‌ها و کمک به پرهیز از انحراف از راه حق توسط دیگران، انجام شد.

روش پژوهش: پژوهش حاضر به‌روش توصیفی- تحلیلی انجام شد. بدین‌منظور نخست، تمامی حکمت‌ها، نامه‌ها و خطبه‌های *نهج‌البلاغه* برای یافتن گفتارهای دارای دسته‌بندی، بررسی شد و سپس، از سایر کتب همچون شروح *نهج‌البلاغه* و منابع اخلاقی، برای توضیح و تبیین هر بخش استفاده شد. منابع و اسناد مورد بررسی در این پژوهش عبارتند از: *نهج‌البلاغه* (حکمت‌ها، نامه‌ها و خطبه‌ها) به‌عنوان منبع اصلی، و نیز شروح *نهج‌البلاغه* و کتاب‌های اخلاقی به‌عنوان منابع تکمیلی.

یافته‌ها و نتایج: یافته‌های پژوهش نشان داد که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام مردم را در پنج ویژگی اصلی دسته‌بندی کرده است که عبارتند از: بهره‌مندی از علم، دنیاگرایی، دین، جایگاه اجتماعی و حبّ نفس (خودخواهی). در ذیل هر یک از این مباحث، معیارهایی برای شناخت هر یک از اقسام ارائه شده است. هدف غایی این تقسیم‌بندی‌ها آن است که انسان‌ها در مسیر رسیدن به سعادت، توسط دیگران که یکی از عوامل گمراهی به‌شمار می‌روند، از راه حق منحرف نشوند.

واژگان کلیدی: *نهج‌البلاغه*، اقسام مردم، سابقین در *نهج‌البلاغه*، ظالمان در *نهج‌البلاغه*، دنیاپرستان در *نهج‌البلاغه*، خوارج.

---

۱. کارشناسی ارشد قرآن و حدیث، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی، قم، ایران.

Email: faezehmahdavi۸۷۸۷@gmail. com ORCid: 0000-0003-2918-9102

۲. استادیار گروه قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: mahrozadeh@miu.ac.ir ORCid: 0000-0002-2140-885

۱. مقدمه

نهج‌البلاغه که از آن به «اخو القرآن» یاد کرده‌اند، بی‌شک پس از *قرآن کریم*، گرانقدرترین و جامع‌ترین میراث ارزشمند جهان اسلام و یک شاهکار ادبی در تعلیمات اسلامی است که در آن توجه به مردم و سفارش‌های اخلاقی و اجتماعی به آنان از اهمیت بسزایی برخوردار است. سخنان حکمت‌آمیز این کتاب که با عقل و اندیشه آدمی سروکار دارد، حقایق بسیار متعالی و معانی بسیار ژرفی را در مورد شناخت خدا، انسان، و جهان با فصاحت و بلاغت تمام بیان می‌کند. یکی از ویژگی‌های بارز *نهج‌البلاغه*، دسته‌بندی‌های خاص موجود در آن است. هر کس با فصاحت و بلاغت سخنان امیر المؤمنین آشنایی داشته باشد، خواهد دانست که ایشان بیشتر ارشادها، راهنمایی‌ها و پندواندرز خویش را در قالب این‌گونه دسته‌بندی‌ها بیان فرموده است و به این‌ترتیب، راه هدایت و شناخت انسان و جهان را برای بشریت هموار نموده است.

یکی از مولفه‌های مهم و ارزشمند در گستره زندگی اجتماعی، تعامل با مردم است که به این مسئله در آموزه‌های دینی توجه ویژه‌ای شده است. شناخت دیدگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مورد ویژگی‌های شخصیتی افراد جامعه، برای فراهم کردن زمینه اطاعت از اوامر الهی و خودسازی، با هدف استقرار جامعه اسلامی، اهمیت زیادی دارد. ازاین‌رو در پژوهش حاضر، مردم براساس تقسیم‌بندی‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام در *نهج‌البلاغه* بررسی شد. امروزه این عمل امیرالمؤمنین علیه‌السلام «مردم‌شناسی» نام دارد که یک‌رشته تخصصی علمی است. مردم‌شناسی تخصصی، زندگی اجتماعی و حیات فکری و فرهنگ انسان را با توجه به سیر تاریخی و مناسبات طبیعی و اجتماعی بررسی می‌کند و ویژگی‌های جسمانی و زندگی فکری و فرهنگی انسان‌های نخستین و جوامع ابتدایی را می‌کاود (سیف‌الهی، ۱۳۷۳)، اما مردم‌شناسی و تقسیم‌بندی‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام براساس جنبه‌های شخصیتی مردم است. برای مثال، از منظر علاقه مردم به دنیا یا میزان علم و دانش و... .

در پژوهش حاضر، مردم‌شناسی فقط در نامه‌ها، حکمت‌ها و خطبه‌هایی از *نهج‌البلاغه* بررسی خواهد شد که در قالب دسته‌بندی و تقسیم‌بندی باشد. در بحث تبیین اقسام مردم براساس آموزه‌های *نهج‌البلاغه*، تاکنون پژوهش منسجمی، انجام نگرفته است. در این مورد فقط می‌توادن

به پایان‌نامه‌ای باعنوان *شخصیت‌شناسی در نهج‌البلاغه با محوریت خطبه سی و دوم* (سلیمانی، ۱۳۹۸)، اشاره کرد که اقسام مردم را از منظر جایگاه اجتماعی به‌طور کامل مورد بررسی کرده است، اما در پژوهش حاضر اقسام بیشتری از مردم بررسی شده است. همچنین به‌دلیل اهمیت زیاد شهر کوفه و حوادث مربوط به آن که در طول تاریخ اسلام و تشیّع، آبستن حوادث بی‌شماری بوده است، پژوهش‌هایی در این زمینه انجام گرفته است.

از جمله مقاله «مردم‌شناسی کوفه از نگاه امام علی‌ؑ با تأکید بر نهج‌البلاغه» (نادم، ۱۳۹۳) و مقاله «مردم کوفه از زبان امیرالمؤمنین‌ؑ» (شهیدی، ۱۳۸۷). پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤالات است که امیرالمؤمنین‌ؑ در *نهج‌البلاغه* مردم را از نظر روش برخورد با دنیا چگونه معرفی می‌کند؟ مردم چگونه با جایگاه‌های اجتماعی برخورد می‌کنند؟ دوستداران امیرمؤمنان، علی‌ؑ، به چند دسته تقسیم می‌شوند؟

۲. اقسام مردم از منظر روش برخورد با دنیا

یکی از موضوعات مهم که امیرالمؤمنین‌ؑ در *نهج‌البلاغه* بسیار به آن پرداخته است دنیاگرایی، حب دنیا، شناخت دنیای مذموم و ممدوح و نیز سفارش مسلمانان به پرهیز از دنیای مذموم است. دنیاگرایی به‌معنای آن است که انسان همه توانایی‌های خود را برای به دست آوردن مال بیشتر به کارگیرد و برای جمع‌آوری مال و ثروت زیاد تلاش کند. اگر کسی بخواهد دنیا برایش پسندیده باشد، باید کارهای دنیایی او وسیله‌ای برای به‌دست آوردن آخرت باشد و برای سرای جاوید سودمند باشد؛ مانند تحصیل روزی به قدر ضرورت؛ زیرا برای هر مؤمنی پسندیده است که کسب و کار حلال داشته باشد تا آنچه را که مورد احتیاج زندگی‌اش است، به‌دست آورد. امیرالمؤمنین‌ؑ در حکمت ۲۶۹ مردم را از نظر نوع برخورد با دنیا به دو دسته تقسیم می‌کند که در ادامه بیان شده است.

۲– ۱. دسته اول: دنیاگرایان و غافلان از آخرت

«وَ قَالَ‌ؑ: النَّاسُ فِی الدُّنْیَا عَامِلَانِ، عَامِلٌ عَمِلَ فِی الدُّنْیَا لِلدُّنْیَا، قَدْ شَغَلَتْهُ دُنْیَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ، یَخْشَی

عَلَى مَنْ يَخْلُفُهُ الْفَقْرَ وَ يَأْمَنُهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَيُفْنِي عُمُرَهُ فِي مَنْفَعَةِ غَيْرِهِ... ؛ مردم در دنیا دو دسته‌اند، یکی آن کس که در دنیا برای دنیا کار کرد، و دنیا او را از آخرتش بازداشت، بر بازماندگان خویش از تهیدستی هراسان، و از تهیدستی خویش در امان است، پس زندگانی خود را در راه سود دیگران از دست می‌دهد». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، حکمت ۲۶۹)

به یقین چنین کسی انسان بسیار نادان و بی‌خردی است که پیوسته در دنیا دست و پا می‌زند تا ثروتی برای فرزندانش بیندوزد و آینده آنها را تأمین کند تا فقر، گریبانشان را نگیرد، ولی خودش از دو نظر گرفتار فقر است: فقر دنیوی، به‌دلیل اندوختن ثروت و مصرف نکردن آن؛ و فقر اخروی، به‌علّت اینکه چیزی از آن را در راه خدا صرف نکرده تا به مقتضای ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنفَدُ وَمَا عِنْدَ اللهِ بَاقٍ﴾ (نحل: ۹۶)، برای آخرتش ذخیره‌ای باشد. این فرد، عمر خویش را در این راه فانی کرده و با محرومیت دنیوی و دست خالی به سوی سرای دیگر رهسپار می‌شود. به یقین منظور امام علی‌ﷺ از آنچه در این کلام نورانی آمده است این نیست که تلاش و سعی برای سامان بخشیدن به حدّ لازم برای زندگی دنیا کار نادرستی است؛ زیرا از آن در روایات اسلامی به عبادت و گاه به فریضه یاد شده است، آنچه مورد نکوهش امام علی‌ﷺ در این گفتار حکیمانه است دو چیز است: یکی حرص زدن و بیش از نیاز جمع‌آوری کردن به‌گونه‌ای که انسان را به کلی در دنیا غرق کند و از آخرت غافل نماید، و دیگری، نخوردن و اندوختن، به‌نام تأمین آینده فرزندان که در واقع، آن هم نوعی سوءظن به لطف خداست؛ زیرا خداوند آینده آنها را نیز اگر اهل سعی و تلاش باشند، تأمین می‌کند. ضرورتی ندارد که فرزندان، برای همیشه وابسته به پدران و مادران باشند و به‌صورت انگلی زندگی کنند. تجربه نشان داده است که در بسیاری از موارد، فرزندان افراد ثروتمند که ارث کلانی به دست آنها می‌رسد نه تنها قدر ثروت بی‌رنج را نمی‌دانند، بلکه افرادی عاطل و باطلی خواهند شد. به عکس، بسیاری از فرزندان افراد فقیر با جدّوجهد و کوشش به زندگی آبرومند و مستقلی می‌رسند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۲۰۴/۲۳)

۲– ۲. آخرت‌گرایان و غافلان از زندگی دنیوی

«... وَ عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، فَجَاءَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بِغَيْرِ عَمَلٍ، فَأَحْرَزَ الْحَظَّيْنِ مَعاً وَ

مَلَکَ الدَّارَیْنِ جَمِیعاً، فَأَصْبَحَ وَجِیهاً عِنْدَ اللَّهِ، لَا یَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَةً فَیَمْنَعُهُ؛ ... و دیگری آنکه در دنیا برای آخرت کار می‌کند، و نعمت‌های دنیا نیز بدون تلاش به او روی می‌آورد، پس بهره هر دو جهان را چشیده، و مالک هر دو جهان می‌گردد، و با آبرومندی در پیشگاه خدا صبح می‌کند، و حاجتی را از خدا درخواست نمی‌کند جز آنکه روا می‌شود». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، حکمت ۲۶۹)

شارحان *نهج‌البلاغه* در تفسیر «بِغَیْرِ عَمَلٍ»، دو احتمال داده‌اند؛ بعضی گفته‌اند که منظور، بدون تلاش و کوشش بسیار است؛ زیرا زندگی ساده را می‌توان بدون آن به‌دست آورد و عمل کردن برای تأمین این مقدار زندگی، عمل برای دنیا به‌شمار نمی‌آیدو برخی نیز معتقدند که منظور این است: «بدون عملی فقط بخاطر دنیا انجام شود«. یعنی، آنها در تلاش‌هایی که برای دنیا دارند، آخرت را نیز در نظر می‌گیرند و برای هر دو می‌کوشند. آنگاه امام علی‌علیه‌السلام نتیجه‌گیری کرده است، می‌افزاید: «فَأَحْرَزَ الْحَظَّیْنِ مَعاً، وَمَلَکَ الدَّارَیْنِ جَمِیعاً؛ چنین کسانی هر دو سود را برده‌اند و هر دو سرا را با هم مالک شده‌اند». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، حکمت ۲۶۹) امام علی‌علیه‌السلام در پایان، پاداشی را که نصیب این افراد می‌شود و نتیجه مهمی را که از کار خود می‌گیرند، اینگونه بیان می‌کند: «فَأَصْبَحَ وَجِیهاً عِنْدَ اللّهِ، لاَ یَسْأَلُ اللّهَ حَاجَةً فَیَمْنَعُهُ؛ آنها در درگاه خدا آبرومندند و هرچه بخواهند خداوند از آنها دریغ نمی‌دارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۲۰۴/۲۳).

۳. اقسام مردم در مسیر رسیدن به سعادت و نجات

مردم در رسیدن به سعادت و نجات اقسام مختلفی دارند؛ امیرمؤمنان‌علیه‌السلام، علی‌علیه‌السلام، می‌فرماید: «شُغِلَ مَنِ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ أَمَامَهُ، سَاعٍ سَرِیعٌ نَجَا وَ طَالِبٌ بَطِیءٌ رَجَا وَ مُقَصِّرٌ فِي النَّارِ هَوَى. الْیَمِینُ وَ الشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَ الطَّرِیقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ، عَلَیْهَا بَاقِي الْکِتَابِ وَ آثَارُ النُّبُوَّةِ وَ مِنْهَا مَنْفَذُ السُّنَّةِ وَ إِلَیْهَا مَصِیرُ الْعَاقِبَةِ. هَلَکَ مَنِ ادَّعَى وَ خَابَ مَنِ افْتَرَى؛ برخی از مردم به سرعت به‌سوی حق پیش می‌روند، که اهل نجاتند، و بعضی به کندی می‌روند و امیدوارند، و دیگری کوتاهی می‌کند و در آتش جهنم گرفتار است. چپ و راست گمراهی، و راه میانه، جاده مستقیم الهی است که *قرآن* و آثار نبوت، آن را سفارش می‌کند، و گذرگاه سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و سرانجام، بازگشت همه بدان سو است». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، خطبه۱۶)

این خطبه، از نخستین خطبه‌هایی است که بعد از قتل عثمان و به حکومت رسیدن امام علیه‌السلام در مدینه ایراد شد. بعضی از مفسران *نهج‌البلاغه* همچون ابن ابی الحدید، تصریح کرده‌اند که این خطبه یکی از مهمترین خطبه‌های امام علی علیه‌السلام است که پس از خلافت ایراد فرمود و هشدارهای مهمی نسبت به مسائل آینده به مردم داد و راه نجات از خطرها و انحرافاتی که ممکن است در پیش باشد را به آنها گوشزد نمود. از نظر شارحان *نهج‌البلاغه*، دلیل منحصرکردن مردم به این سه دسته این است که مردم بعد از انبیا یا طالب خدا هستند و یا تارک او. خداجویان یا به نهایت سعی و کوشش و توان، در رسیدن به رضای حق می‌کوشند و یا در این‌باره سستی و سهل انگاری می‌کنند. بنابراین، خداجویان دو دسته و تارکان خدا یک‌دسته‌اند. البته خداجویان دارای درجات و مراتب مختلفند. به عقیده بعضی، این گروه‌های سه‌گانه همانها هستند که در *قرآن مجید* به آنها اشاره شده است: ﴿ثُمَّ اَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذینَ اصْطَفَیْنَا مِنَ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَیْرَاتِ بِاِذْنِ اللّهِ﴾؛ «سپس این کتاب (آسمانی) را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث سپردیم؛ از میان آنها عده‌ای برخود ستم کردند و عده‌ای میانه‌رو بودند و گروهی به اذن خدا در نیکی‌ها (از همه) پیشی گرفتند» (فاطر: ۳۲). گاهی گفته شده است که اشاره به گروه‌های سه‌گانه‌ای است که در سوره واقعه آیات ۷ تا ۱۱ آمده است: ﴿وَکُنْتُم ازْوَاجاً ثَلاثَةً فَاَصْحَابُ الْمَیْمَنَةِ مَا اَصْحَابُ الْمَیْمَنَةِ وَ اَصْحَابُ الْمَشْئَمَةِ مَا اَصْحَابُ الْمَشْئَمَةِ وَ السَّابِقُونَ السّابِقُونَ اُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ﴾؛ «و شما سه‌گروه خواهید بود؛ سعادتمندان و خجستگان، چه سعادتمندان و خجستگانی! (گروه دیگر) شقاوتمندان و شومانند، چه شقاوتمندان و شومانی! و (گروه سوم) پیشگامان، و آنها مقربانند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۵۵۵/۱).

وجود گروه‌های سه‌گانه در جامعه بشرّت همیشه مطرح بوده و زمانی که امتحان پروردگار می‌رسد (همانند زمان خلافت علی علیه‌السلام تمایز این صفوف سه‌گانه آشکارتر می‌شود. این سه گروه، در ادامه بررسی شده است.

۳– ۱. گروه سابقین (سَاعٍ سَرِیعٌ نَجَا)

این دسته، رستگارانی هستند که گوی سبقت را از همگان ربوده و از عذاب رهایی می‌یابند. این

گروه هرچند اندک هستند، اما راه حق را بدون هیچ تردید، تزلزل و دغدغه‌ای پیش گرفته و به‌سرعت به سوی مقصد می‌تازند، چنانکه خداوند در آیه ۱۷ سوره طور فرموده است: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَعِيمٍ فاكِهِينَ بِما آتاهُمْ رَبُّهُمْ وَ وَقاهُمْ رَبُّهُمْ عَذابَ الْجَحِيمِ﴾. (بحرانی، ۱۳۷۵، ۶۰۳/۱)

۳– ۲. گروه لاحقین و امیدواران (طَالِبٌ بَطِیءٌ رَجَا)

دسته دوم خداجویانی هستند که در راه رسیدن به رضای حق کوتاهی می‌کنند و از ایمان ضعیفتری برخوردارند؛ گاه با تردید و تزلزل و گاه با اطمینان خاطر، لنگ لنگان گام برمی‌دارند و پیش می‌روند و اعمال صالح و ناصالح را به هم آمیخته، ولی امیدوارند که دست لطف خدا، دست آنان را بگیرد و سرانجام آنها را به مقصد برساند. این گروه، دارای دو صفت هستند: خواستن بهشت که آنها را به سمت علوّ به حرکت در می‌آورد که راه خدا را بپیمایند، هرچند این گرایش به سمت علوّ در آنها ضعیف باشد، و دست شیطان که آنها را به فرومایگی و پستی می‌کشاند، مگر اینکه امید به عفو خدا دستشان را بگیرد و خداوند به دیده رحمت به آنها بنگرد.

رجا و امیدواری در اصطلاح عبارتند از: انبساط و سرور دل به‌دلیل انتظار امر محبوبی پس از فراهم آوردن اسباب آن. (خرمشاهیَ، ۱۳۷۷، ۱۰۹۶/۱) امیدواری حالتی است که برای نفس از روی علم حاصل می‌شود و عملی را اقتضا می‌کند. بدین بیان که آنچه را نفس از امور پسندیده یا ناپسند تصوّر می‌کند. رسولُ اللّه ﷺ فرمود: «الدنیا مَزرَعَةُ الآخِرَةِ؛ دنیا کشتزار آخرت است» (احسائی، ۱۳۹۷، ۲۶۷/۱). نفس به منزله زمین و بذر آن معارف الهی است و سایر عبادت‌ها به منزله اصلاح زمین، آماده کردن برای زراعت و آبیاری کردن آن است. بنابراین، نفسی که غرق در محبت دنیا باشد همانند زمینی شوره‌زار است که به‌دلیل آمیختگی با نمک، قابل کشت و زرع نیست. روز قیامت روز برداشت محصول است و برداشت محصول جز با افشاندن بذر ممکن نیست، چنانکه کشت در زمین شوره‌زار سودمند نیست، ایمان نیز با پلیدی نفس و بدی اخلاق سودمند نیست. اگر کسی بذر ایمان را در نفس بیفشاند اما در فراهم آوردن بعضی اسباب و عوامل آن کوتاهی کند، و یا در بذر و آبیاری به اهمال بورزد که موجب ضعف محصول شود،

سپس امید برداشت محصول داشته و به فضل خدا امیدوار باشد که محصـول را بـرای او مبـارک گرداند (که خدا رزّاق و دارای قدرت برتر است)، بر چنین کسی نیز «امیدوار» صدق می‌کند؛ زیـرا بیشتر اسباب لازم را برای کشت و زراعت فراهم کرده و این چنین شخصی به عنوان قسـم دوم، به‌عنوان امیدوار به خدا، در عبارت امام﵇ ذکر شده اسـت. درنتیجـه، اگرچـه قسـم اول و دوم در مفهوم رجاء مشترکند، ولی در رتبه و منزلت با هم اختلاف دارند (بحرانی، ۱۳۷۵، ۶۰۷/۱).

۳– ۳. گروه مقصرین (مُقَصِّرٌ فِی النَّارِ هَوَی)

دسته سوم کسانی هستند که در اطاعت خدا کوتاهی دارند و پیروی از شیطان را برگزیده‌اند؛ عنان اختیارشان به دست شیطان است و هرگاه شیطان بخواهد آنها را از راه خدا باز می‌دارد و به پرتگاه هلاکت و منزل شقاوت می‌افکند و روشن است که چنین شخصی در آتـش خواهـد بـود خداونـد دراین‌باره می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا الَّذِینَ شَقُوا فَفِـي النَّـارِ لَهُـمْ فِیهـا زَفِیـرٌ وَ شَـهِیقٌ خالِـدِینَ فِیهـا مـا دامَـتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا ما شاءَ رَبُّكَ، إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِما یُرِیدُ﴾ (هود: ۱۰۶). اگر کسی از قواعد ایمـان چیزی را در نفس خود ایجاد نکند، یا به وجود بیاورد، ولی آن را بـا طاعـات و فرمـانبرداری خـدا آبیاری نکند، یا نفس خود را آلوده به اخلاق رذیله رها نماید و در به دست آوردن آفات دنیا اصرار ورزد، و با این وصف، به مغفرت و فضل خدا امید داشته باشد، این انتظار خودفریبی اسـت و امیـد حقیقی شمرده نمی‌شود. این همان قِسم سومی است که امام علی﵇ فرمود مقصّر اسـت کـه در تهیه اسباب زراعت و به دست آوردن توشه آخرت کوتاهی کرده و هلاک شونده‌ای اسـت کـه در روز قیامت با حسرت و پشیمانی خواهد گفت: «یَقُولُ یا لَیْتَنِی قَـدَّمْتُ لِحَیـاتِی فَیَوْمَئِـذٍ لا یُعَـذِّبُ عَذابَهُ أَحَدٌ وَ لا یُوثِقُ وَثاقَهُ أَحَدٌ». رسول خدا ﷺ فرموده است: «احمق کسی است کـه از هـوای نفسش پیروی کند و در عین حال از خداوند متعال امید رحمـت داشـته باشـد» (بحرانـی، ۱۳۷۵، ۶۱۰/۱).

۴. اقسام مردم از منظر جایگاه اجتماعی و قدرت فسادانگیزی

امیرالمؤمنین﵇ در خطبه ۳۲ *نهج‌البلاغه* تحلیل دقیق و جالبی درباره تقسیم دنیاطلبان به چهـار

گروه، بیان فرموده است. تحلیل آن حضرت نه تنها برای آن زمان بلکـه در هـر عصـر و زمـانی صادق است.

۴– ۱. فاسدان بی‌کفایت

«والنَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ: مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْنَعُهُ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَهَانَةُ نَفْسِهِ وَ كَلَالَـةُ حَـدِّهِ وَ نَضِيضُ وَفْرِهِ...؛ در این روزگاران، مردم چهار گروه‌اند: گروهی که اگر دست بـه فسـاد نمـی‌زننـد، برای این است که روحشان ناتوان، و شمشیرشان کند است و امکانات مـالی در اختیـار ندارنـد». این گروه، در واقع از غم بی‌آلتی افسرده‌اند، وگرنه درون وجودشان از شر و فساد، و ظلـم‌وتبـاهی مالامال است. این افراد برای ظاهر کردن آنچه در دل دارند، منتظـر فرصـت هسـتند؛ بنـابراین، هرگز نباید فریب ظاهر آرام و بی آزار آنها را خورد. رهبران الهی جامعه باید هنگـامی کـه آنهـا را شناسایی کردند، مراقب‌شان باشند و اجازه ندهند که امکاناتی در اختیار آنها قرار بگیرد، مبـادا بـه کانونی از فساد اجتماعی مبدل شوند. *قرآن مجید* آیه ۲۰۴ سـوره بقـره در اشـاره بـه ایـن گـروه می‌فرماید: ﴿وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ يُشْهِدُ اللـهَ عَلَـى مَـا فِـي قَلبِـهِ وَ هُـوَ أَلَـدُّ الْخِصامِ وَ إِذا تَوَلّى سَعَى فِي الأَرْضِ لِيُفْسِدَ فيها وَ يُهلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللـهُ لايُحِـبُّ الْفَسـادَ﴾؛ «و کسانی از مردم هستند که گفتاری آنان در زندگی دنیا مایـه اعجـاب تـو شـود (در ظـاهر اظهـار محبت می‌کنند) و خدا را بر آنچه در دل دارند، گـواه مـی‌گیرنـد. ایـن در حـالی اسـت کـه آنـان سرسخت‌ترین دشمنانند. (نشانه آن این است که) وقتی که به قدرتی می‌رسند در فساد در زمـین، می‌کوشند و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌کننـد و خداونـد فسـاد را دوسـت نـدارد». (مکـارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۲۵۸/۲)

۴– ۲. ظالمان زورمدار

«... وَ مِنْهُمْ الْمُصْلِتُ لِسَيْفِهِ وَ الْمُعْلِنُ بِشَرِّهِ وَ الْمُجْلِبُ بِخَيْلِهِ وَ رَجِلِهِ قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ وَ أَوْبَـقَ دِينَـهُ لِحُطَامٍ يَنْتَهِزُهُ أَوْ مِقْنَبٍ يَقُودُهُ أَوْ مِنْبَرٍ يَفْرَعُهُ وَ لَبِئْسَ الْمَتْجَرُ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَناً وَ مِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عِوَضاً؛ گروه دیگر، آنـان کـه شمشـیر کشـیده، و شـرّ و فسادشـان را آشـکار کـرده‌انـد،

لشکرهای پیاده و سواره خود را گرد آورده، و خود آماده کشتار دیگرانند. دین را برای به دست آوردن مال دنیا تباه کردند که یا رئیس و فرمانده گروهی شوند، یا به منبری فرا رفته، خطبه بخوانند. چه بد تجارتی که دنیا را بهای جان خود بدانی و با آنچه که در نزد خداست، معاوضه نمایی». این دسته، درون خود را برای ستم و تباهی آماده کرده‌اند و سرمایه دین خویش را از دست داده‌اند. آنان در پی آن‌اند که پاره‌ای از کالای بی‌ارزش این جهان را بربایند، یا ریاست بر گروهی را در دست گیرند، یا بر بلندی جایی بنشینند و از آن بالا سخن بگویند؛ یعنی جامه پیشوایی بر تن کنند و برای مردم، سخنان نادرست و فریبنده بگویند: «لِحُطَام يَنْتَهِزُهُ أَوْ مِقْنَب يَقُودُهُ، أَوْ مِنْبَر يَفْرَعُهُ». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، خطبه ۳۲)

امام علی علیه‌السلام در جمله‌های کوتاهی، هم به اعمال ظاهر این گروه اشاره می‌فرماید و هم به فساد درونشان و اهداف پست و زشت آنها. این گروه، تمام تلاش و کوشش خود را به‌کار می‌گیرند تا قارونی شوند یا فرعونی یا سامری. افرادی مانند آتش افروزانِ جنگ جمل و جنگ صفین، از مصادیق روشن این گروه بودند. بعضی برای مال و بعضی برای مقام و قدرت و برخی برای تکیه زدن بر جای پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله دست به آن همه فساد و تباهی زدند. این گروه شرور و فاسد ـ که برای رسیدن به مال و مقام دست‌وپا می‌زنند ـ نه قانون خدا را به رسمیت می‌شناسد، نه به ندای وجدان گوش فرامی‌دهند و نه تسلیم فرمان عقلند. آنها این سرمایه‌های گران‌بها را با بهای اندک مبادله می‌کنند و دین و ایمان خود را، به متاع زودگذر دنیا، می‌فروشند. همان‌گونه که *قرآن*، درباره امثال آنان می‌فرماید: ﴿أُولَئِکَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدى فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ وَ ما كانُوا مُهْتَدِينَ﴾؛ «آنان کسانی هستند که هدایت را به گمراهی فروخته‌اند و این تجارت آنان سودی نداده و هدایت نیافته‌اند» (بقره: ۱۶). این در حالی است که سرمایه‌های وجودی انسان، آن‌قدر گرانقدر و گرانبها است که اگر به چیزی جز رضای خدا و بهشت جاویدان بفروشد، به یقین زیان کرده است، همان‌گونه که *قرآن* درباره حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللهِ وَ اللهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ (بقره: ۲۰۷)». بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، مانند علی علیه‌السلام در لیلة المبیت) جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۲۵۹/۲)

۴– ۳. دنیاپرستان ریاکار

«... وَ مِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ وَ لَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا قَدْ طَامَنَ مِنْ شَخْصِهِ وَ قَارَبَ مِنْ خَطْوِهِ وَ شَمَّرَ مِنْ ثَوْبِهِ وَ زَخْرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْأَمَانَةِ وَ اتَّخَذَ سِتْرَ اللَّهِ ذَرِيعَةً إِلَى الْمَعْصِيَةِ؛ گروهی دیگر، با اعمال آخرت، دنیا را می‌طلبند، و با اعمال دنیا در پی کسب مقام‌های معنوی آخرت نیستند، خود را کوچک و متواضع جلوه می‌دهند. گام‌ها را ریاکارانه و کوتاه برمی‌دارند، دامن خود را جمع کرده، خود را همانند مؤمنان واقعی می‌آرایند، و پوشش الهی را وسیله نفاق و دو رویی و دنیاطلبی خود قرار می‌دهند». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، خطبه ۳۲) هدف این گروه، همان هدف گروه دوم است، با این تفاوت که آنها، مطاع دنیا را با زور و ظلم به چنگ می‌آورند و اینها، با تزویر و زیانکاری و فریب و خودنمایی. گرچه هر دو گمراهند و ظالم و دنیاپرست، ولی شاید حال این گروه از حال گروه نخست بدتر هم باشد؛ چراکه دین الهی را سرمایه دنیای خود کردند و با این عمل، هم دنیای مردم را ویران می‌کنند و هم دینشان را. امام علی﵇ سپس به تشبیه حالات آنها پرداخته و در پنج جمله آنها را معرفی کرده است: این گروه، ظاهری متواضع، آرام، باوقار و بی‌اعتنا به دنیا و آنچه در دنیاست، دارند. آنها خود را به شعار صالحان آراسته‌اند و از ستّارالعیوب بودن خداوند سوء استفاده می‌کنند و در طریق عصیان و نافرمانیش گام برمی‌دارد. ممکن است که این گروه در ظاهر به خدا و روز رستاخیز ایمان داشته باشند، ولی ایمان به این دو اصل مهم، در اعماق وجودشان نفوذ نکرده، وگرنه چگونه ممکن است متاعی به آن گرانبهایی را به این ثمن بخس و بهای ناچیز مبادله کنند. بی‌شک این گروه ـ مانند سایر گروه‌های چهارگانه ـ فقط در دوران حضرت علی﵇ وجود نداشتند؛ بلکه همیشه و در هر جامعه‌ای هستند و خطر آنها بر دین و دنیای مردم از همه گروه‌ها بیشتر است. به همین دلیل پیروان حق باید به‌دقت مراقب آنها باشند و در دام آنان نیفتند. خوشبختانه بسیاری از آنها خود را رسوا می‌کنند و هنگامی که بر سر دو راهی دین و دنیا قرار می‌گیرند، با یک چرخش سریع، به راه دنیا می‌روند و از دین خدا دور می‌شوند و رضای خلق را با خشم خالق خریداری می‌کنند تا از دنیای آنان بهره‌ای گیرند. افکار آنها منحط، همتشان کوتاه، روحشان آلوده، درونشان زشت و پلید، و همیشه گرفتار دوگانگی شخصیت و نفاق هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۲۶۰/۲).

۴– ۴. زاهدان دروغین

«... وَ مِنْهُمْ مَنْ أَبْعَدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمُلْکِ ضُئُولَةُ نَفْسِهِ وَ انْقِطَاعُ سَبَبِهِ فَقَصَرَتْهُ الْحَالُ عَلَى حَالِهِ فَتَحَلَّى بِاسْمِ الْقَنَاعَةِ وَ تَزَيَّنَ بِلِبَاسِ أَهْلِ الزَّهَادَةِ وَ لَيْسَ مِنْ ذَلِکَ فِي مَرَاحٍ وَ لَا مَغْدًى؛ و برخی دیگر، با پستی و ذلّت و فقدان امکانات، از به‌دست آوردن قدرت محروم مانده‌اند که خود را به زیور قناعت آراسته، و لباس زاهدان را پوشیده‌اند. اینان هرگز، در هیچ زمانی از شب و روز، از زاهدان راستین نبوده‌اند». این دسته از مردم، کسانی هستند که حقارت و ناتوانی و نداشتن وسیله کافی، آنان را از رسیدن به جاه و مقام بازداشته و دستشان را از همه جا کوتاه کرده است (درحالی‌که از دیگر فاسدان و مفسدان چیزی کم ندارند، ولی هرگز به این ناتوانی و ضعف درونی اعتراف نمی‌کنند)، بلکه خود را به زیور قناعت آراسته و به لباس زاهدان درآمده‌اند، درحالی‌که در هیچ زمان نه به هنگام شب و نه روز در سلک پارسایان راستین نبوده‌اند. به تعبیر دیگر، آنها افراد بی‌کفایت و ضعیفی هستند که بر ناتوانی و بی‌کفایتی خود پرده زهد و قناعت می‌افکنند و نقطه ضعف خود را به صورت نقطه قوّت نشان می‌دهند، درحالی‌که بویی از پارسایی و قناعت نبرده و در باطن، دنیاپرستانی شکست خورده‌اند. این گروه بر دو قسمند: گاه برای فریب مردم و سرپوش گذاشتن بر ضعف‌های خود به چنین لباسی درمی‌آیند و گاهی حتی خود را نیز فریب می‌دهند و کم کم، باور می‌کنند که پارسا و زاهدند، نه ضعیف و ناتوان.

این سؤال مطرح است که فرق میان گروه چهارم و گروه نخست و نیز تفاوت گروه چهارم و سوم در چیست؟ گروه نخست، دنیاپرستانی هستند که به خاطر ضعف و ناتوانی و بی‌کفایتی در گوشه‌ای خزیده و به سراغ مال و جاه و مقامی نمی‌روند، ولی اصرار ندارند که این ضعف و ناتوانی را به‌صورت نقطه قوّتی نشان دهند، درحالی‌که گروه چهارم، از این ضعف و ناتوانی خود برای کسب وجاهت در جامعه بهره‌گیری کرده و آن را نوعی قناعت و زهد می‌شمرند و ملک آزادگی و کنج قناعت را گنجی می‌دانند که برای سلاطین با شمشیر میسّر نیست. تفاوت گروه چهارم با گروه سوم، این است که گروه سوم از طریق ریاکاری خود را به مقاماتی می‌رسانند و با استفاده از تزویر به مقاصد نامشروعشان می‌رسند. به تعبیر دیگر، آنچه را ظالمانِ زورمدار از حطام دنیا، با

ظلم و زور به چنگ می‌آورند، اینها از طریق ریاکاری و فریب مردم به دست می‌آورند. این گـروه، دین خود را به دنیا می‌فروشند و متاع دنیا را به بهای دین‌فروشی به چنگ می‌آورند، درحـالی‌کـه گروه چهارم، به جاه و مقامی نایل نمی‌شوند! اما همین اندازه دل‌خوش کرده‌اند که مـردم آنهـا را قانع و زاهد می‌پندارند. البته گروه نخست و چهارم، هر دو در این مشترکند که اگر میـدانی بـرای ظلم و فساد پیدا کنند از دو گروه دیگر، چیزی کم ندارند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۲۷۸/۲)

این چهار گروه خطرناک در هر جامعه‌ای وجود دارند و از نظـر تبـاهی درون، فسـاد عقیـده و دلبستگی به دنیا و جاه‌ومقام، مشترکند و اختلاف آنها در دامها و در فراهم بودن اسباب و مقدمات نیل به این مقصود است. این چهار گروه را در دو دسته کلی نیز می‌توان تقسیم کرد: یـک دسـته به مقاصد نامشروعشان می‌رسند، با این تفاوت که جمعی با زور و گروهـی بـا تزویـر و ریاکـاری. ولی دسته دوم، به مقصودشان از زخارف دنیا نائل نمی‌شوند، با این تفاوت که گروهی، این ناکامی را در چهره زهد و قناعت نشان می‌دهند و دسته‌ای دیگر، اقدامی در ایـن زمینـه ندارنـد. بررسـی دقیق تاریخ نشان می‌دهد که این چهار گروه، در هر عصر و زمانی حضور داشته‌انـد؛ بـا پیشـرفت جامعه بشری، شگردهای آنها پیچیده‌تر، دامهایشان فریبنده‌تر و نقشه‌هایشان مرموزتر می‌شود کع جوامع اسلامی امروز نیز از این حکم مستثنا نیستند و در آتش تباهی این چهار گروه مـی‌سـوزند. اگر پیروان حق، سخنان امام علی‌ؑ درباره این افراد را به خاطر بسپارند، به‌درستی تحلیل کنند و افراد پاکدل جامعه را برای افشای توطئه‌های آنها آگاه کنند، به یقین از خطر آنها بـه مقـدار زیـاد کاسته خواهد شد.

۵. اقسام مردم از نظر حب به امیرالمؤمنین‌ؑ

«وَ سَيَهْلِكُ فِيَّ صِنْفَانِ: مُحِبٌّ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَ مُـبْغِضٌ مُفْـرِطٌ يَـذْهَبُ بِـهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَ خَيْرُ النَّاسِ فِيَّ حَالًا النَّمَطُ الْأَوْسَطُ فَالْزَمُوهُ وَ الْزَمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَـإِنَّ يَـدَ اللَّهِ [عَلَى] مَعَ الْجَمَاعَةِ؛ به زودی دو گروه نسبت به من هلاک می‌شوند: دوستی که افراط کنـد و به غیر حق کشانده شود، و دشمنی که در کینه‌توزی با من زیاده‌روی کرده بـه راه باطـل درآیـد. بهترین مردم نسبت به من گروه میانه‌رو هستند». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، خطبه۱۲۷) این خطبـه

بیانگر پیش‌بینی دقیق امام علی‌ؑ درباره هلاکت و گمراهی دو گروه افـراط‌گـر و تفـریط‌کننـده یعنی، غلات و خوارج است. غلات، گروهی بودند که امام علی‌ؑ را خدا می‌پنداشـتند و در عصـر آن حضرت می‌زیستند و به مجازات سختی از سوی آن امام رفتار شدند. خوارج نیز گروه دیگـری بودند که امام علی‌ؑ را کافر می‌دانستند، آنها نیز به مجازات سختی گرفتار شدند. افراط و تفریط در همه چیز مذموم و سبب گرفتاری است؛ نه تنها در مسائل اعتقادی که در مسائل ساده زنـدگی نیز چنین است؛ چراکه سرچشمه افراط و تفریط، جهل و تعصّب است.

۵– ۱. گروه غلات

امیرالمؤمنین‌ؑ گرفتار گروهی از اصحاب خود شد که با اغوای شیطان از حد محبت و دوستی او بیرون و به خدای خود کافر شدند و آنچه را پیامبرشان آورده بود، انکار کردنـد و مـدعی الوهیـت حضرت علی‌ؑ شدند و به او گفتند: «تو خالق و رازق مایی». حضرت علی‌ؑ از ایشان خواسـت توبه کنند؛ مدتی نیز منتظر توبه آنان ماند و سپس تهدیدشان کرد، اما آنان همچنـان بـر گفتـه و عقیده خود پافشاری کردند. امام علی‌ؑ ابتدا برای آنان گـودال‌هـایی حفـر کـرد کـه در آن دود می‌دمیدند به امید آنکه از عقیده خویش بازگردند و آنان از این کار خودداری کردند در نتیجه آنان را سوزاند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵، ۸۰/۴)

علامه جعفری دو علت برای گرایش مردم به غلو ذکر می‌کند: نخسـت اینکـه، ایـن جریـان طبیعی است که مردم معمـولی بـی‌اطـلاع از انسـان‌شناسـی، نظریـات بسـیار گونـاگون دربـاره شخصیت‌هایی که بالاتر از حد معمولی باشند، ابراز می‌دارند. در اینکه شخصیت امیرالمـؤمنین‌ؑ خیلی بالاتر از حدود انسان‌های معمولی بود، جای هیچ‌گونه تردید نیست؛ به همین دلیـل بعضـی دچار غلو شدند. دوم اینکه، کوتاهی در تعلیم و تربیت باعث می‌شود که داوری در مورد شخصیت امیرالمؤمنین‌ؑ از سویی تـا حـد خـدایی دچـار افـراط کفرآمیـز شـود و از طـرف دیگـر، سـبب تفریط‌گری شود و او را تا درجه مقایسه با خالد، ولید، معاویه، عمر و ابـن عاصـها پـایین مـی‌آورد (علامه جعفری، ۱۳۸۶، ۱۳۲/۲۲).

۵– ۲. گروه خوارج

امام علی﵇ در خطبه ۱۲۷، خوارج را به «شرار الناس» توصیف نمود. به یقین آنها بدترین گروهی بودند که در میان مسلمین ظاهر شدند؛ زیرا پاکترین مؤمن بعد از پیامبر اسلام ﷺ یعنی، حضرت علی﵇ را تکفیر کردند و به‌تدریج برای خود یک مکتب انحرافی به وجود آوردند که هم از نظر عقیده و هم احکام، با اسلام، *قرآن* و سنت پیامبرﷺ فاصله زیادی داشت. در تاریخ اسلام، گروهی همچون «خوارج» دیده نشده است؛ در مورد اعتقادات آنها بحث‌های زیادی در کتب «ملل و نحل» آمده است که گاه با یکدیگر همخوانی ندارد و شاید بدین دلیل باشد که آنها شاخه‌های مختلفی داشتند. مسعودی، مورخ معروف، چند موضوع را از اصول مشترک و متفق علیه «خوارج» می‌شمرد که عبارتند از: آنها عثمان و حضرت علی﵇ را تکفیر می‌کردند؛ قیام بر ضد امام جائر (پیشوای ظالم) را واجب می‌شمردند؛ کسانی که گناه کبیره‌ای انجام می‌دادند از نظر آنها کافر بودند (و واجب القتل)؛ آنها از حکمین (ابوموسی اشعری و عمروعاص) و حکم آن دو برائت می‌جستند؛ از تمام کسانی که حکم آن دو را پذیرا شدند و یا راضی به آن بودند نیز برائت می‌جستند؛ آنها معاویه و یاران و پیروان و دوستان او را کافر می‌دانستند. عقاید مشترک دیگری نیز برای خوارج برشمرده‌اند ازجمله اینکه، خلیفه را باید مردم انتخاب کنند خواه از قریش و عرب باشد یا از غیر آنها؛ همه آنها خلفای چهارگانه را قبول داشتند (هر چند عثمان و علی﵇ را در پایان کار معزول می‌دانستند)؛ و با تمام خلفای اموی و عباسی مخالفت شدید داشتند، به‌ویژه «بنی امیه» را با دشنام‌های زشت یاد می‌کردند. گروه‌های مختلف خوارج، در برخی مسائل از جمله «توحید»، «وعد و وعید» در قیامت و امامت اختلاف نظرهایی داشتند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۳۳۷/۵).

براین‌اساس، می‌توان گفت که سخنان امیرالمؤمنین﵇ درباره خوارج و حکمی که درباره آنان داد و اقدامی که برای نابود کردن آنان در نهروان انجام داد، دلالت صریح بر ضلالت قطعی این گروه دارد که دوری آنان را از حق و حقیقت اثبات می‌کند.

۵– ۳. گروه میانه‌رو در حب و دوستی امیرالمؤمنین﵇

امام علی﵇ بهترین مردم را از نظر رابطه اعتقادی با او کسانی می‌داند که در دوستی او نمط

أوسط یا راه میانه را برگزینند، و اینها هستند که اعتدال را در مورد آن بزرگوار رعایت کـرده‌انـد و «أهل العدل» به‌شمار می‌آیند. نمط اوسط به جمعیتی اطلاق می‌شود کـه نظریـه واحـدی داشـته باشند. از نظر ابن میثم، امیرالمؤمنین﵇ برای برانگیختن رغبت مـردم در پیوسـتن بـه اکثریـت، تعبیر «ید اللّه علی الجماعة» را به‌کار برد. واژه ید به‌طور مجاز برای قدرت و حراسـت خداونـد از جماعت به‌کار رفته است؛ زیرا جماعت در برابر دشمن، نیرومندتر و انعطـاف‌ناپـذیرتر اسـت و بـه سبب وجود آرای زیاد و اتّفاق و هماهنگی آنها، مصونیّت آنها از خطا و اشتباه بیشـتر اسـت، و بـه سبب کثرت افراد و تنوع و اختلاف آرا، درباره امری که خیر و مصلحتی در آن نیست، اتّفـاق رأی کمتر است. امام علی﵇ برای احتراز از تفرقه و کناره‌گیری از جماعت پرهیز داده و فرموده اسـت: «کسی که از مردم دوری گزیده، رأی جداگانه و مستبدانه‌اش را در اختیار شیطان قـرار داده و بـه سبب جدایی از دیگران، خود را در دسترس او گذاشته است و چنین کسی را به گوسـپندی کـه از گله به‌دور افتاده باشد، تشبیه فرموده است. وجه مشابهت این است که کناره‌گیـری از جمعیـت و تنهایی، او را در معرض اغوای شیطان و در محل هلاکت و نابودی قرار داده است، همچنان کـه گوسفندی که از گله جدا شده و تنها مانده در معـرض هجـوم گـرگ و نـابودی اسـت (بحرانـی، ۱۳۷۵، ۲۴۶/۳). نظر علامه‌جعفری با ابن‌میثم متفاوت است. ایشان می‌فرماید: «امیرالمـؤمنین﵇ کسانی را دستور به پیروی از مردم متوسطی که سـواد اعظـم را تشـکیل دادنـد مـی‌فرمـود کـه مختصات والای شخصیتی آن حضرت را نمی‌توانستند درک کنند و احتمالاً اگر آنان می‌خواسـتند به آن مختصات والا پی ببرند، گمراه می‌شدند؛ زیرا بـدیهی اسـت کـه آن عظمتـی کـه سـلمان فارسی، ابوذر، مالک اشتر، عماربن یاسر و اویس قرنی از آن بزرگوار دریافته بودند، مردم معمـولی که متأسفانه اکثریت را تشکیل می‌دهنـد، درک نکـرده بودنـد، والا هرگـز پیرامـون غیـر از او را نمی‌گرفتند» (علامه جعفری، ۱۳۸۶، ۱۳۳/۲۲).

۶. نتیجه‌گیری

از بررسی اقسام مردم در *نهج‌البلاغه* دریافت می‌شود که امیرالمؤمنین﵇ بهترین راه‌های شناخت مردم را بیان نموده است. از نظر ایشان، عالمان با تقوا و کسانی که در راه کسـب دانـش تـلاش

می‌کنند، بهترین مردمان می‌باشند و دنیاپرستان نه در دنیا جایگاهی دارند و نه در آخرت. امیرالمؤمنین علیه السلام، عالمان بی‌تقوایی را که در پی شهوات خود هستند نیز مذمت کرده است. بررسی آیات و روایات مربوط به اقسام مردم نیز همین نتایج را در برداشت. بهترین مردم در دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام، کسانی هستند که میانه‌رو باشند و دچار افراط با تفریط نشوند.

منابع

قرآن کریم (۱۳۷۳). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۷۵). *شرح نهج‌البلاغه*. تهران: نشرنی

۲. احسائی، ابن ابی جمهور (۱۳۹۷). *عوالی اللآلی*. قم: نشر فارسی.

۳. بحرانی، میثم‌بن علی‌بن میثم (۱۳۷۵). شرح‌نهج‌البلاغه. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

۴. جعفری، محمدتقی (۱۳۸۶). *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*. تهران: دفتر نشر اسلامی.

۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). *مراحل اخلاق در قرآن*. قم: مرکز نشر اسراء.

۶. خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۵). *قرآن* پژوهی. تهران: انتشارات بوستان.

۷. دشتی، محمد (۱۳۷۹). *ترجمه نهج‌البلاغه‌امام‌علی* علیه السلام. قم: مؤسسه انتشارات مشهور.

۸. سلیمانی، لطیفه (۱۳۹۸). *شخصیت‌شناسی در نهج‌البلاغه با محوریت خطبه سی و دوم*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی.

۹. سیف‌الله، سیف اللهی (۱۳۷۳). *مبانی جامعه شناسی و اصول، مبانی و مسائل اجتماعی*. گناباد: نشر مرندیز.

۱۰. شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۷). مردم کوفه از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام. *مجله پژوهش‌های نهج‌البلاغه*، – (۲۳ و ۲۴)، ۱۲۷– ۱۳۳.

۱۱. صبحی صالح (۱۳۷۰). فرهنگ *نهج‌البلاغه*. تهران: انتشارات اسلامی.

۱۲. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۲۹هـ‌ق). *الکافی*. قم: دارالحدیث.

۱۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳هـ‌ق). *بحار الأنوار*. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۱۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۱۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵). *پیام امام*. تهران: دارالکتب‌الاسلامیة.

۱۶. نادم، محمدحسن (۱۳۹۳). مردم‌شناسی کوفه از نگاه امام علی علیه السلام با تأکید بر نهج‌البلاغه. *مجله پژوهش‌های نهج‌البلاغه*، –(۸)، ۷۹– ۹۵.

۱۷. هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۶). *تفسیر راهنما: روشی نو در ارائه مفاهیم موضوعات قرآن*. قم: بوستان کتاب.

تحقیقات قرآنی و حدیثی / سال هشتم / شماره ۱۲ / ۷۷-۹۶

نقش همسران در تعالی اخلاق بندگی و عبادی یکدیگر در اندیشه قرآنی امام خامنه‌ای

راحله صالحی،[۱] مدینه امانی[۲]

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش متقابل همسران در تعالی اخلاق بندگی و عبادی یکدیگر از منظر اندیشه قرآنی امام خامنه‌ای و پاسخ به این پرسش اساسی که چگونه همسران می‌توانند با اتکا به آموزه‌های دینی، نقش سازنده‌ای در ارتقای اخلاق و معنویت یکدیگر ایفا کنند، انجام شد.

روش پژوهش: این پژوهش به روش توصیفی ـ تحلیلی انجام شد. بدین‌منظور منابع اصلی در این موضوع شامل آیات *قرآن کریم* و روایات معصومین مورد بررسی قرار گرفت و چارچوب نظری پژوهش نیز ناظر به اندیشه‌های قرآنی امام خامنه‌ای تنظیم شد.

یافته‌ها و نتایج: نتایج بررسی‌ها نشان داد که ابعاد مختلف نقش متقابل همسران در تعالی اخلاق عبادی یکدیگر عبارتند از: تأمین رزق حلال برای خانواده، اهتمام به نماز در محیط خانواده، همکاری معنوی (شامل همکاری در انجام اعمال عبادی، ایجاد زمینه مناسب برای عبادت، تشویق و ترغیب و دعا برای یکدیگر)، و امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر. یافته‌ها نشان می‌دهد که همسران با ایفای نقش‌های مکمل و هم‌افزا می‌توانند یکدیگر را در مسیر کمال و قرب الهی یاری رسانند و با ایجاد فضایی سرشار از معنویت، به سعادت دنیوی و اخروی دست یابند. این تعالی از طریق آموزش مستقیم و نیز ایجاد محیطی مساعد و همدلانه قابل دستیابی است. نتایج این پژوهش، ضمن ارائه تصویری دقیق از نقش همسران در تکامل اخلاق عبادی، در ترویج سبک زندگی اسلامی و ارتقای سطح اخلاقی جامعه کاربرد دارد.

واژگان کلیدی: تعالی اخلاقی، اخلاق عبادی، نقش همسران، سبک زندگی اسلامی، اندیشه قرآنی امام خامنه‌ای.

---

۱. کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: s84654464@gmail.com ORCid: ۶۲۳۷-۳۱۴۵-۰۰۰۷-۰۰۰۹

۲. استادیار گروه قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: m.amani2468@gmail.com ORCid: 0000-0001-9460-8612

۱. مقدمه

تعالی اخلاقی و معنوی انسان، هدف نهایی خلقت و ملاک سعادت دنیوی و اخروی اوست. به عقیده رهبر شهید﵀ هدف انسان در زندگی باید این باشد که از وجود خود و موجودات پیرامونش برای تکامل معنوی و نفسانی استفاده نماید. (ر.ک: امام خامنه‌ای﵀ خطبه عقد، ۱۳۸۰/۱۱/۱۸) کانون خانواده اولین و اساسی‌ترین نهاد اجتماعی است که نقش به‌سزایی در شکل‌گیری شخصیت اخلاقی افراد و تعالی روحی آنان ایفا می‌کند و زن و شوهر نقش تعیین‌کننده‌ای در تعالی اخلاقی یکدیگر به‌ویژه در اخلاق عبادی دارند. رابطه زن و شوهر، نه تنها رابطه‌ای مبتنی بر نیازهای مادی و عاطفی است، بلکه بستری برای رشد و تکامل معنوی هر یک از طرفین به‌شمار می‌رود. از دیدگاه رهبر شهید﵀، زن و شوهر هر کدام طبیعت، نقش و جایگاهی دارند (ر.ک: بیانات امام خامنه‌ای﵀، ۱۳۸۶/۴/۱۳). ایشان به مناسبت‌های مختلف درباره خانواده و نحوه ارتباط همسران با یکدیگر و تأثیر متقابل آنها بر یکدیگر از ابعاد مختلف سخن گفته‌اند.

در پژوهش حاضر برای بررسی نقش متقابل همسران در تعالی اخلاق عبادی یکدیگر در اندیشه قرآنی امام خامنه‌ای﵀، از آیات و روایات مرتبط با این موضوع استفاده شد. آیات *قرآن کریم* و روایات معصومین﵈، ضمن تأکید بر اهمیت خانواده به‌مثابه سنگ‌بنای جامعه، به ابعاد مختلف این نقش متقابل اشاره کرده و راهکارهایی برای تحقق آن ارائه نموده‌اند. با توجه به اهمیت موضوع و کمبود پژوهش‌های جامع در این زمینه، پژوهش حاضر درصدد است تا با روش توصیفی ـ تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع معتبر دینی و بیانات رهبر شهید﵀، به این پرسش اساسی پاسخ دهد که چگونه همسران می‌توانند با اتکا به آموزه‌های دینی، در تعالی اخلاق بندگی و معنوی یکدیگر نقش ایفا کنند. ازاین‌رو، مفاهیم کلیدی همچون احترام متقابل، همکاری، تشویق و هدایت و نیز تأثیر آنها در تعالی اخلاق عبادی زوجین بررسی شد. بدیهی است که ارتقای معنویت در خانواده موجب تحکیم بنیاد خانواده می‌شود و در نتیجه موجب کاهش آسیب‌های اجتماعی از جمله طلاق، بزهکاری، اختلاس و... خواهد شد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲– ۱. مفهوم اخلاق

اخلاق جمع «خُلق» به‌معنای عادت، طبیعت و سرشت است. (طریحی، ۱۳۶۲، ۱۵۶/۵) به عقیده راغب کلمه «خَلق» مخصوص اشکال و اجسام و صورت‌هایی است که با حواس درک می‌شود و «خُلق» ویژه قوا و سجایایی است که با فطرت و چشم دل درک می‌شود (راغب اصفهانی، بی‌تا، ۶۳۲/۱). «اخلاق» در اصطلاح به‌معنی «صفات راسخ نفسانی» (نراقی، بی‌تا، ۵۵/۱)، «اعمال و رفتارهای ناشی از صفات نفسانی» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ۲۵/۱) است که تعریف اول شهرت بیشتری دارد.

۲– ۲. مفهوم اخلاق عبادی

به مجموع رفتارهای اختیاری انسان در رابطه با خداوند مانند «ایمان، توکل، شکر، اخلاص، عبادت، تسلیم، تقوا و... »، اخلاق بندگی یا عبادی اطلاق می‌شود. (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۱۶/۱۰)

۲– ۳. مفهوم تعالی اخلاقی

تعالی اخلاقی به‌معنای برخورداری از صفات و ویژگی‌هایی است که سبب تقرب به خدا و سعادت در دنیا و آخرت می‌شود. شهید مطهری بیان می‌کند که انسان از نظر جسم، بالفعل و از نظر روح، بالقوه به‌دنیا می‌آید. او آزاد است تا با استفاده از عقل و اراده، ساختمان روحی خود را طراحی کند و به کمال برسد یا به سقوط دچار شود. آیه شریفه ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ﴾؛ «به یقین ما انسان را در بهترین شکل و قوام آفریدیم» (تین: ۴)، به این مسئله اشاره دارد. «احسن تقویم» به‌معنای بهترین و متعادل‌ترین حالت خلقت جسمی و روحی انسان است و عالی‌ترین استعداد روحی او، حرکت بی‌انتها در مسیر کمال و تقرب به خداوند است. تعالی اخلاقی، صعود از «اسفل سافلین» به «اعلی علیین» و رسیدن به «احسن تقویم» است. این چنان در سعادت انسان نقش

دارد که فلسفه بعثت پیامبر اسلام ﷺ را در تکامل مکارم اخلاقی می‌دانند. (ر.ک: مطهری، ۱۴۰۲، ۲۲۶/۱۳- ۲۳۰)

۳. نقش مرد در تعالی اخلاق بندگی همسر

اخلاق عبادی یا بندگی، به رفتارها و کنش‌های انسان در ارتباط با خداوند اشاره دارد. انسان به‌طور ذاتی خداجوست و این تمایل فطری نیازمند پرورش و فراهم آوردن زمینه‌های رشد و اعتلای آن است. خانواده یکی از مهم‌ترین بسترها برای رشد معنوی و عبادی افراد، به‌ویژه همسران است. به عقیده امام خامنه‌ای﵀: «زن و شوهر باید مثل دو نفر شریک، مثل دو نفر رفیق، در خانه با هم زندگی کنند» (ر.ک: امام خامنه‌ای﵀، خطبه عقد، ۱۳۷۲/۳/۱۹)، «کمک زن و شوهر به هم این است که یکدیگر را در صراط مستقیم الهی حفظ کنند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸). در عین حال اسلام برای مرد در خانواده، وظایف و مسئولیت‌هایی تعریف کرده است که رعایت آنها به تحکیم روابط زناشویی و رشد و تعالی زن می‌انجامد. در این مجال با استفاده از منابع دینی که اندیشه قرآنی امام شهید﵀ بر آن استوار است، راه‌های تعالی اخلاق بندگی و نقش مرد در فراهم آوردن زمینه‌های آن برای همسرش بررسی شده است.

۳– ۱. تأمین رزق حلال و نقش آن در تعالی عبادی

کسب کمالات اخلاقی و انجام اعمال عبادی، نیازمند سلامتی و قوت جسمی است که به نوبه خود، به تغذیه سالم و مناسب وابسته است. اسلام به کیفیت و نوع تغذیه اهمیت ویژه‌ای قائل است؛ چراکه بین جسم و روح انسان ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و رشد هر یک بر دیگری مؤثر است. نوع غذا بر روح و روان انسان تأثیر مثبت یا منفی می‌گذارد. برخی از غذاها موجب افزایش صبر و نیکویی اخلاق می‌شوند (ر.ک: پوریزدی، ۱۴۰۰، ۳۸/۱). همچنین، حلال یا حرام بودن غذا، تأثیر شگرفی بر روح و روان و اخلاق انسان دارد. غذای حلال، غذایی است که از نظر شرعی هیچ مانعی برای مصرف آن وجود نداشته باشد و حق کسی در آن ضایع نشود (ابن کثیر، ۱۴۱۲هـ‌ق، ۲۱۲/۱). در منابع دینی، بر تغذیه حلال تأکید فراوان شده و از خوردن مال و غذای

حرام نهی شده است. امام خامنه‌ای﴿ره﴾ با استناد به آیه «الرجال قوامون...» سرپرستی امور خانواده و معیشت خانواده را به عهده مرد دانسته است (ر.ک: امام خامنه‌ای﴿ره﴾، ۱۳۹۸). بنابراین، یکی از وظایف مهم مرد در خانواده، تلاش برای کسب روزی حلال و تأمین مخارج خانواده است؛ کاری که زمینه‌های رشد و تعالی اخلاقی و معنوی را در خانواده فراهم می‌کند.

۳– ۱– ۱. آثار مثبت غذای حلال در ارتقای اخلاق بندگی

الف) نورانیت دل: غذای حلال، موجب صفای باطن و نورانیت دل می‌شود. این نورانیت، گرایش به سوی خیر و دوری از شر را افزایش می‌دهد. روایت «کسی که چهل روز بر خوردن غذای حلال مداومت کند، خداوند قلبش را نورانی نماید» (مجلسی، ۱۴۴۰هـ‌ق، ۱۰۳/۱۶) نیز بر این موضوع تأکید دارد.

ب) استجابت دعا: یکی از شرایط استجابت دعا، پاک بودن جسم و جان از گناه و تغذیه از حلال است. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «خوراکت را پاکیزه کن و حرام را وارد شکمت مکن» (حرعاملی، ۱۲۶۹هـ‌ق، ۱۴۵/۷). در این عبارت، توصیه شده است که انسان در غذای خود دقت کند تا از راه حلال به‌دست آید و از خوردن مال حرام یا شبهه‌ناک پرهیز کند؛ زیرا پاکی و طهارت معنوی انسان تا حد زیادی به پاکی غذای او وابسته است. غذای حلال، علاوه بر ایجاد آمادگی برای دعا، موجب استجابت آن نیز می‌شود.

ج) توفیق الهی در انجام اعمال صالح: در آیه ۵۱ سوره مؤمنون آمده است: ﴿كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا﴾. در این آیه، خوردن طیبات و انجام اعمال صالح در کنار هم ذکر شده‌اند که نشان از ارتباط تنگاتنگ میان این دو دارد. غذای حلال، زمینه را برای انجام اعمال صالح فراهم می‌کند. مفهوم ﴿كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾ در این آیه فراتر از خوردن غذاست و شامل هر نوع تصرف در امور مادی می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ۲۵۵/۱۴)

۳– ۱– ۲. آثار سوء حرام‌خواری و نقش آن در افول اخلاقی

الف) **عدم درک حقایق:** حرام‌خواری، مانع درک حقایق و پذیرش حقیقت می‌شود. امام

حسین علیه‌السلام در واقعه عاشورا، علت عدم پذیرش حق توسط لشکر دشمن را لقمه حرام می‌دانستند. (مجلسی، ۱۴۴۰، ۸/۴۵) آیت‌الله جوادی آملی نیز بر این نکته تأکید دارند که حرام‌خواری، مانع فهم صحیح و رشد معنوی می‌شود. روحی که از حرام تغذیه شده، قابلیت پذیرش حقایق را از دست می‌دهد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶).

ب) **قساوت قلب:** یکی از آثار منفی حرام‌خواری، قساوت قلب و بی‌رحمی است. این قساوت، مانع پذیرش پند و اندرز و ایجاد همدلی می‌شود. رفتار بی‌رحمانه لشکر عمر سعد در روز عاشورا، نمونه بارزی از قساوت قلب است.

ج) **لعن شدن توسط ملائکه:** پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «اگر لقمه حرامی در بطن بنده قرار بگیرد، ملائکه زمین و آسمان او را لعنت می‌کنند». (طبرسی، بی‌تا، ۱۵۰/۱) لعن ملائک، نشان از دور شدن از رحمت الهی و موانع در مسیر رشد معنوی دارد.

د) **عدم پذیرش عبادات:** حرام‌خواری، عبادات را بی‌ثمر می‌کند. حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «العِبادَةُ مَعَ اکلِ الحَرام کَالْبِناء عَلَی الرَّمْلِ؛ عبادتی که با مال حرام همراه باشد، مانند بنایی بر روی شن است و پایدار نخواهد بود». (مجلسی، ۱۴۴۰هـ‌ق، ۱۶/۱۰۰).

وظیفه مرد در خانواده، تأمین مخارج خانواده از راه حلال و ایجاد زمینه رشد معنوی اعضای خانواده از طریق تغذیه حلال است. تغذیه از حلال، موجب افزایش اشتیاق به عبادت و بندگی خدا می‌شود.

۴. اهتمام به تربیت دینی در خانواده

توجه به تربیت دینی اعضای خانواده از وظایف مهم مردان در ارتقاء اخلاق و بندگی زنان است. در آموزه‌های اسلامی، مرد نه تنها مسئول تأمین نیازهای مادی خانواده است، بلکه باید اعضای خانواده را نسبت به اعتقادات دینی و احکام شرعی آگاه کند. به عقیده رهبر شهید رحمه‌الله: مردها می‌توانند زنانشان را بهشتی کنند؛ همان‌طورکه زنها نیز می‌توانند شوهرانشان را بهشتی کنند (ر.ک: امام خامنه‌ای، مراسم عقد، ۱۳۸۱/۳/۲۹). *قرآن کریم* در آیه ۶ سوره تحریم به این وظیفه اشاره دارد: ﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾: «ای

کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده‌تان را از آتشی نگه دارید که هیزم آن مردم و سنگ‌هاست». حفاظت از خود و خانواده از آتش دوزخ، با اطاعت از خداوند و پرهیز از معاصی ممکن است. این امر با دعوت به اطاعت الهی، آموزش احکام دین، نهی از اعمال زشت و تشویق به کارهای نیک حاصل می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵۴/۱۰). همچنین، در روایات آمده است که حفظ خانواده از آتش جهنم از طریق امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر است. اگر خانواده به این دعوت پاسخ مثبت دهند، مرد به وظیفه‌اش عمل کرده و در غیر این صورت، او مسئولیت خود را به درستی انجام داده است (مجلسی، ۱۴۴۰هـ‌ق، ۳۶۴/۱۷). مرد خانواده نه تنها باید نیازهای مادی را تأمین کند، بلکه موظف به تربیت دینی آنها نیز می‌باشد. متأسفانه در جامعه‌ی امروز، بسیاری از مردان فقط برای برآورده ساختن نیازهای مادی تلاش دارند و حتی ممکن است چند شیفت کار کنند. این در حالی است که تأمین نیازهای معنوی، تربیت دینی و تغذیه روحی خانواده اهمیت بیشتری دارد. به عقیده امام شهید﵀، یکی از کارهای اساسی مرد در خانواده این است که اگر می‌بیند همسرش بی‌اعتنا به مسائل دینی است، او را با حکمت و اخلاق خوش وادار به آمدن در راه خدا کند (ر.ک: خامنه‌ای، زن و خانواده، ۱۳۹۸).

۴– ۱. تقویت اعتقادات و باورهای دینی

عقیده، نقشی محوری در زندگی فردی و اجتماعی انسان ایفا می‌کند؛ به گونه‌ای که شکل‌گیری صحیح باورها، منجر به گرایش‌ها و کنش‌های صحیح نیز می‌شود. براین‌اساس، اسلام به اصلاح بینش و تقویت معرفت دینی انسان تأکید فراوان دارد. همان‌طورکه امام خامنه‌ای﵀ اولین وظیفه همسر را حفظ کردن و دادن درس دینداری بیان کرده است (ر.ک: امام خامنه‌ای﵀، مراسم عقد، ۱۳۶۴/۷/۲). نخستین گام برای تقویت اعتقادات دینی، افزایش آگاهی و دانش دینی است. هرچه معرفت الهی انسان بیشتر باشد، فضایل اخلاقی او شکوفاتر می‌شود و بالعکس، جهل و نادانی، به انحطاط اخلاقی منجر می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ۱۷۶/۱).

برای گسترش دانش دینی همسر، باید زمینه‌های تفکر و تعقل را فراهم کرد. مرد باید همسر خود را به تأمل در مبادی هستی، معاد و آثار و پیامدهای اعمال نیک و بد وادارد تا او با حقایق

دین آشنا شود. طرح پرسش‌های *قرآن*، انسان را به تعقل و رجوع به وجدان خود فـرا مـی‌خوانـد. هنگامی که انسان از طریق تفکر و تعقل به حقیقتی دست یابد، آن را متعلق به خود می‌داند و در برابر آن مقاومت نمی‌کند، بلکه التزام بیشتری نسبت به آن پیدا می‌کنـد. امـام خامنـه‌ای در ایـن مورد، بهترین کمـک همسـر را کمـک در راه تحصـیل، تبلیـغ، فهـم دیـن، خـدمات اجتمـاعی، فعالیـت‌هـای مفیـد سیاسـی و... عنـوان نمـوده اسـت (ر.ک: امـام خامنـه‌ای، مراسـم عقـد، ۱۳۸۱/۶/۲۸).

۴– ۲. امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر

امربه‌معروف و نهی از منکر، ستون‌های اصلی تربیت دینی در خانواده است. اگرچـه ایـن فریضـه الهی به‌طور کلی شامل جامعه نیز می‌شود (ر.ک: آل عمران: ۱۰۴)، مسـئولیت هـر فـرد در قبـال خانواده‌اش، به‌ویژه همسر و فرزندانش، بسیار بیشتر و خطیرتر است. به عقیـده امـام خامنـه‌ای، همسر بهترین نصیحت‌کننده به خیر و تقواست که می‌تواند با توصیه به نیکی و خیـر عیـب‌هـا و نقایص همسر را اصلاح کند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۸). پیامبر اکرم ﷺ نیز با آغـاز دعـوت خـود از نزدیکانشان، این اولویت را نشان داده است (ر.ک: شعراء: ۲۱۴)، اما این فراینـد، مسـتلزم رعایـت اصول مهمی است که عبارتند از: اولین و مهـم‌تـرین شـرط بـرای موفقیـت در امربـه‌معـروف و نهی‌ازمنکر در خانواده، عمل به آنچه توصیه می‌شود، است.

کسی که خود از انجام واجبات غافل است یا مرتکب محرمات می‌شود، نمی‌تواند به‌طور مؤثر دیگران را به رعایت دین دعوت کند. در مرحله بعد، روش و شـیوه امربـه‌معـروف و نهـی‌ازمنکـر اهمیت زیادی دارد. همان‌طورکه امام خامنه‌ای سفارش کرده اسـت: «اگـر چنانچـه خطـایی از همسرتان دیدید، آن را باید با شیوه بسیار لطیف و عاقلانه‌ای در او از بین ببرید، برطـرف کنیـد» (امام خامنه‌ای، مراسم عقد، ۱۳۷۹/۸/۳). گفتگوی صمیمانه و محبت‌آمیـز، همـراه بـا احتـرام و درک متقابل، بسیار مؤثرتر از هر روش دیگـری اسـت. انتخـاب زمـان و مکـان مناسـب نیـز در موفقیت این عمل بسیار مهم است.

۴– ۳. اهتمام ویژه به مسئله نماز در خانواده

نماز، ستون دین و رکن اساسی تربیت دینی در خانواده است. نماز، با یادآوری مبدأ و معاد، انسان را از غفلت رهایی بخشیده و موجی از معنویت در او ایجاد می‌کند که مانع بزرگی در برابر گناهان می‌شود. طهارت جسمی و روحی قبل از نماز و تکرار این عمل پنج بار در طول روز، تأثیر شگرفی بر پاکی روح و روان انسان دارد. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۱۳۳/۱۶) حضرت اسماعیل علیه‌السلام در جایگاه الگویی برجسته، همواره خانواده‌اش را به نماز دعوت می‌کرد (ر.ک: مریم: ۵۵). در دیدگاه امام خامنه‌ای بپاداشتن نماز از شرایط متقین است. دعوت به نماز، دعوت به زیباترین جلوه‌های زندگی دعوت به نماز، دعوت به زیباترین جلوه‌های زندگی است (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۸).

۵. همکاری معنوی

همکاری معنوی، تلاش مشترک برای تقویت ارتباط عمیق و قلبی با خداوند و نیل به کمالات معنوی است. مراد از معنویت در اینجا، ارتباط عمیق و قلبی با خداوند و انطباق زندگی با معیارهای دینی است؛ ارتباطی که منجر به رستگاری و کمال انسان می‌شود. بنابراین، همکاری معنوی هر فعالیتی است که فرد برای تقویت این ارتباط در دیگری انجام دهد. طبق آیه ۳۰ سوره روم: ﴿فِطْرَتَ اللّهِ الَّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها﴾؛ «فطرت الهی که خداوند مردم را بر آن سرشته است»، انسان‌ها به‌طور ذاتی به سوی معنویت، خداجویی و فضیلت گرایش دارند که این گرایش ذاتی نیازمند پرورش و هدایت است تا از انحرافات و تأثیرات منفی مصون بماند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است که اگر شیاطین بر قلوب انسان‌ها مسلط نبودند، به عظمت ملکوت آسمان پی می‌بردند (مجلسی، ۱۴۴۰هـ‌ق، ۱۶۳/۵۶).

گاهی غفلت، وسوسه‌های شیطانی و خواسته‌های نفسانی، مانع رسیدن به کمالات معنوی می‌شوند، بنابراین، انسان نیازمند تذکر، راهنمایی و حمایت دیگران است. در این میان، همسر نقش بسیار مهمی در این همکاری معنوی ایفا می‌کند؛ چراکه از نزدیک‌ترین افراد به فرد است و می‌تواند در رشد معنوی او تأثیر بسزایی داشته باشد. همکاری توصیه شده در آیه ۲ سوره مائده: ﴿تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی﴾، همکاری در امور معنوی را نیز شامل می‌شود. به عقیده امام

خامنه‌ای﴿، در محیط اسلامی، زن و شوهر با هم و متعلق به یکدیگر هستند و در مقابل یکدیگر مسؤولند، بنابراین، باید در انجام وظایف الهی که شامل همه وظایف انسان در یک جامعه اسلامی است به یکدیگر کمک کنند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۸). بنابراین، مرد می‌تواند با فراهم کردن مقدمات معنوی، زمینه رشد و شکوفایی روحانی همسرش را فراهم کند.

۵– ۱. همکاری در انجام اعمال عبادی

همکاری در انجام اعمال عبادی، رکن اساسی در زندگی زناشویی مبتنی بر آموزه‌های دینی است. مردی که خود به مسائل معنوی و عبادی پایبند است، الگوی مناسبی برای همسرش خواهد بود. رفتار و عمل او، انگیزه و تشویق همسر را به سمت معنویات افزایش می‌دهد و زمینه را برای انجام راحت‌تر اعمال عبادی فراهم می‌کند. برعکس، بی‌توجهی مرد به امور دینی، می‌تواند مانع از انجام عبادت توسط همسرش شود. حدیثی از امام صادق﴿ نیز بر اهمیت شنیده شدن صدای نماز مرد توسط خانواده و ترغیب آنان به عبادت تأکید دارد (صدوق، ۱۳۸۳، ۳۶۴/۲). همچنین مرد می‌تواند با ایجاد فضای مناسب در خانه، مانند فراهم کردن وقت کافی برای عبادت، ایجاد آرامش در محیط خانه، و کمک در انجام کارهای منزل، زمینه را برای انجام اعمال عبادی همسرش فراهم کند. به عقیده امام خامنه‌ای﴿، مرد در جایگاه رئیس خانواده، علاوه بر فراهم کردن زمینه رشد معنوی همسر، وظیفه دارد به زن کمک کند تا عقب ماندگی‌های خود را از نظر تحصیلات و کسب معرفت معرفت جبران کند تا روح اندیشه و تأمل و فکر در زن ایجاد شود (ر.ک: امام خامنه‌ای﴿، خطبه عقد،۱۳۷۵/۲/۱۰).

۵– ۲. همکاری در جهت ترک معاصی

آیه شریفه ﴿وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ﴾ (مائده: ۲) به وضوح نهی از همکاری در گناه و ستم را بیان می‌کند. نهی از همکاری در گناه به‌معنای عدم فراهم کردن مقدمات و زمینه‌های ارتکاب گناه برای دیگران است. مرد در جایگاه سرپرست خانواده، مسئولیت مهمی در پیشگیری از گناه و معصیت همسر خود دارد. این همکاری در ترک معاصی از طریق اقدامات مختلفی قابل تحقق

است که عبارتند از:

الف) پاکسازی فضای خانه از عوامل گناه: مرد باید محیطی سالم و دور از هرگونه ابزار و محتوای گناه‌آلود ایجاد کند. این شامل حذف محتوای نامناسب از تلویزیون، اینترنت و سایر رسانه‌ها، کنترل و نظارت بر برنامه‌های تلویزیونی و فیلم‌هایی که توسط توسط خانواده تماشاه می‌شود و همچنین حذف هرگونه وسیله یا مواد مخدر و مشروبات الکلی می‌شود.

ب) کنترل رفت‌وآمدها و معاشرت‌ها: آیه ۲۸سوره فرقان که می‌فرماید: «ای وای بر من! کاش فلان شخص گمراه را دوست خود انتخاب نکرده بودم»، نشاندهنده تأثیر شگرف معاشرت و همنشینی بر رفتار و اخلاق افراد است. مرد باید در انتخاب دوستان و آشنایان خانواده دقت کند و از معاشرت با افراد بی‌بندوبار و کسانی که مرتکب گناهان آشکار می‌شوند، جلوگیری نماید. معاشرت با افراد گناهکار، قبح گناه را در نظر انسان کم می‌کند و زمینه ارتکاب گناه را فراهم می‌کند.

۶. نقش زن در تعالی اخلاق بندگی همسر

قرآن کریم، زن و مرد را «لباس» یکدیگر می‌خواند (ر.ک: بقره: ۱۸۷) که نشان از تأثیر متقابل و عمیق رفتار و کردار همسران بر یکدیگر است. به عقیده امام خامنه‌ای، همسران حفظ‌کننده یکدیگر هستند (ر.ک: امام خامنه‌ای، مراسم عقد، ۱۳۶۴/۷/۲). زن با قدرت عشق و عاطفه ذاتی خود، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در هدایت همسرش به سوی کمال معنوی ایفا کند. امام خامنه‌ای اصلی‌ترین نقش یک زن از نظر اسلام را نقش خانه‌داری ذکر کرده است که البته خانه‌داری به‌معنای خانه‌نشینی نیست (ر.ک: بیانات امام شهید، ۱۴۰۱/۱/۱۴).

۶– ۱. الگو بودن

زن با تقوای الهی و عمل به فرایض دینی، می‌تواند الگوی مناسبی برای همسر خود باشد. معاشرت نزدیک زن و شوهر، تأثیر رفتار زن را بر مرد به‌طور طبیعی منتقل می‌کند. زن با پرهیزکاری و عبادت خود، فضای خانه را به فضایی معنوی تبدیل کرده و مرد را به سمت تقوا و

بندگی خداوند سوق می‌دهد. این تأثیرگذاری غیرمستقیم و طبیعی، موفقیت بیشتری نسبت به تحمیل عقاید دارد.

۶– ۲. تقویت باورهای دینی

باورهای دینی، اساس رفتارهای انسان هستند. زن می‌تواند با ارائه اطلاعات صحیح و به‌روز در مورد خداوند، معاد، هدف خلقت، و مسئولیت‌های انسان در برابر خالق، شناخت همسر خود از مبانی دینی را افزایش می‌دهد. این کار می‌تواند با بیان معارف دینی در زمان مناسب، یادآوری نعمت‌های الهی و تشویق به شرکت در مجالس دینی و مذهبی انجام شود. اما باید توجه داشت که این آموزش‌ها به‌طور غیرمستقیم و با ظرافت ارائه شوند؛ زیرا تحمیل و اجبار، نتیجه عکس خواهد داشت. در این میان ایمان به خدا، اساس تمام ارزش‌ها و فضایل اخلاقی است. زن می‌تواند با بیان داستان‌ها و حکایات آموزنده، مطالعه مشترک کتاب‌های مذهبی و گفتگوهای سازنده، ایمان همسرش را تقویت کند.

۶– ۳. حاکم کردن روحیه بندگی در خانه

حاکم کردن روحیه بندگی در خانواده، کلیدی برای تعالی اخلاق و عبادت در خانواده است. این امر، نه تنها از طریق آموزش مستقیم، بلکه از طریق فضاسازی و زمینه‌سازی نیز قابل دستیابی است؛ زیرا انسان‌ها به‌طور ذاتی از محیط پیرامون خود تأثیر می‌پذیرند (باقری، ۱۳۸۵، ۱۳۴/۱). امام خامنه‌ای﴿ زن را در جایگاه همسر، مایه سکونت، عشق و آرامش معرفی کرده است. از نظر ایشان خانواده در اسلام یعنی، محل سکونت دو انسان، محل آرامش روانی دو انسان، محل انس دو انسان با یکدیگر، محل تکامل یک نفر توسط یک نفر دیگر، آن جایی که انسان در آن صفا میابد، راحتی روانی میابد، این محیط خانواده است (ر.ک: بیانات امام خامنه‌ای﴿ ۱۴۰۱/۱۰/۱۴)، و زن به‌عنوان مدیر داخلی خانه، نقش محوری در این فضاسازی دارد.

زن می‌تواند با اقداماتی روحیه بندگی را در خانه حاکم کند؛ برای مثال با تلاوت *قرآن*، خواندن ادعیه و ذکر خداوند، فضایی معنوی در خانه ایجاد نماید و اعضای خانواده را به یاد خدا

بیاندازد. به عقیده امام خامنه‌ای﵀ اگر زنها با *قرآن* مأنوس بشوند، بسیاری از مشکلات جامعه حل خواهد شد؛ چون انسان‌های نسل بعد در دامن زن پرورش پیدا می‌کنند و زنِ آشنای با *قرآن* و مأنوس با *قرآن* و متفاهم با مفاهیم *قرآن*، می‌تواند در تربیت فرزند تأثیراتی داشته باشد (ر.ک: بیانات امام خامنه‌ای﵀، ۱۳۸۸/۷/۲۸). همچنین زن می‌تواند با برگزاری مراسم مذهبی مانند جلسات ذکر و دعا به صورت خانوادگی، و اهمیت دادن به اوقات ویژه مانند شب‌های قدر و اعیاد مذهبی، سبب تقویت روحیه معنوی در اعضای خانواده، به‌ویژه همسر شود.

۶- ۴. همکاری معنوی

همکاری معنوی در زندگی زناشویی به‌معنای تلاش مشترک زن و شوهر برای تقویت ارتباط همسر با خداوند است. پیامبر اکرم ﷺ به صراحت، همسر نیکوکار را یکی از نعمت‌های بزرگ الهی می‌داند که با وجود آن، عذری برای کوتاهی در امور معنوی باقی نمی‌گذارد. (ر.ک: الراوندی، ۱۳۶۶) امام خامنه‌ای﵀ نیز به این نقش مهم زن اشاره کرده است: «زن در محیط خانواده، هوایی است که فضای خانواده را پر کرده است. زن در درجه اول مظهرِ آرامش است؛ چون زندگی تلاطم دارد؛ مرد در این دریای زندگی مشغول کار و تلاطم است؛ وقتی به خانه می‌آید، احتیاج به آرامش و سکینه دارد. این سکینه را زن در خانه ایجاد می‌کند؛ "لِیَسکُنَ اِلَیها" [یعنی]؛ مرد در کنار زن احساس آرامش کند» (ر.ک: بیانات امام خامنه‌ای﵀، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴). زن و شوهر با رعایت حقوق یکدیگر و داشتن اخلاق خوش و با همکاری هم می‌توانند مشکلات را بر طرف نمایند و محیطی امن برای هدایت و تعالی و کمال ایجاد کنند (ر.ک: امام خامنه‌ای﵀، خطبه عقد، ۱۳۷۶/۵/۲۰). جمله کوتاه و پرمعنای «نِعمَ العَونُ عَلَی طَاعَةِ اللّهِ» (مجلسی، ۱۴۴۰، ۱۱۷/۴۳)، نقش بی‌بدیل حضرت زهرا (س) را در یاری رساندن به همسرش برای اطاعت از خداوند نشان می‌دهد. این همکاری معنوی، به‌معنای همراهی در عبادت، ایجاد فضای معنوی در خانه، تشویق به انجام اعمال نیک، و پشتیبانی در مواقع ضعف و سستی در مسیر بندگی خداوند است.

۶– ۵. امربه‌معروف و نهی از منکر

امربه‌معروف و نهی از منکر، تکلیفی همگانی برای همه افراد جامعه، فارغ از جنسیت و موقعیت اجتماعی است. به عقیده رهبر شهید﵀، کمک واقعی به دیگری این است هر کدام از دو نفر، وظیفه دارند در صورت اشتباه دیگری، او را راهنمایی کرده و اشتباه او را برطرف کند و در صورت بروز خطا جلوی او را بگیرد (ر.ک: امام خامنه‌ای﵀، خطبه عقد، ۱۳۷۸/۹/۲). زن به‌عنوان رکن اساسی خانواده، وظیفه دارد با درایت و ظرافت، همسر خود را در صورت بروز انحرافات اخلاقی یا عقیدتی، به راه راست هدایت کند. زن با رفتار و گفتار نیکو و یادآوری خدا در دل همسرش، می‌تواند او را از انحرافات دور کند و در تعالی اخلاقی او تأثیرگذار باشد. به فرموده امام خامنه‌ای﵀، زنها می‌توانند همسرانشان را بهشتی کنند همان‌طورکه بسیاری از زنان، شوهرانشان را اهل بهشت کردند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۸). از جمله می‌توان به همسر زهیربن قین اشاره کرد که با تأثیرگذاری بر همسرش، او را به سوی امام حسین﵇ هدایت کرد و زهیر به سعادتی عظیم دست یافت (مجلسی، ۱۴۴۰هـ‌ق، ۳۷۱/۴۴).

۶– ۶. اهتمام به تهیه غذای طیب و طاهر

تغذیه، رکن اساسی سلامت جسمی و روحی انسان است و بر تمامی ابعاد وجودی او، از سلامتی جسمانی و آرامش روانی گرفته تا خلق‌وخو، تولیدمثل و... تأثیرگذار است. اهمیت طیب و طاهر بودن غذا به حدی است که *قرآن کریم* آن را مقدمه‌ای برای عمل صالح می‌داند. آیه ۵۱ سوره مؤمنون: ﴿یا ایُّها الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّیِباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً﴾، مصرف غذاهای پاک را پیش از عمل صالح ذکر می‌کند، و این نشان از ارتباط عمیق بین تغذیه و معنویت دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ۲۵۵/۱۴) زن در خانواده از دو نظر نسبت به فراهم آوردن غذای طیب و طاهر مسئولیت دارد: نخست اینکه انتخاب مواد غذایی حلال و سالم، با کیفیت، متنوع و مغذی که نیازهای خانواده را تأمین کند و از سلامت آنان محافظت نماید؛ دوم اینکه رعایت طهارت ظاهری و باطنی غذا که شامل رعایت بهداشت کامل در تهیه و طبخ غذا، دور کردن آن از هرگونه آلودگی ظاهری و همچنین توجه به طهارت شرعی است. توجه به طهارت شرعی به همان اندازه طهارت ظاهری

مهم است؛ زیرا آلودگی‌های معنوی و روحی نیز بر کیفیت غذا و اثر آن بر افراد خانواده تأثیرگذارند. بنابراین، اهتمام به تهیه غذای طیب و طاهر، فراتر از تأمین نیازهای جسمانی است و نقش مهمی در سلامت روحی و معنوی اعضای خانواده، به‌ویژه همسر، و تعالی اخلاقی آنان ایفا می‌کند. این نقش، مسئولیتی خطیر و ارزشمند برای بانوان خانه است که به سعادت دنیوی و اخروی خانواده کمک شایانی می‌کند. جامعه‌ایی که متشکل از خانواده‌های سالم است کمتر در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار می‌گیرد و در صورت ابتلاء، به سلامتی از آن عبور خواهد کرد.

۶– ۷. جلوگیری از ورود مال حرام به خانه

اگرچه تأمین مخارج خانواده بر عهده مرد است، اما نقش زنان در جلوگیری از ورود مال حرام به خانه بسیار حیاتی و قابل توجه است. زن با رفتار و عملکرد خود می‌تواند زمینه کسب روزی حلال را برای همسرش فراهم کند و از گرایش او به کسب و کار حرام جلوگیری نماید.

الف) داشتن قناعت: قناعت به‌معنای اکتفا به آنچه در دسترس است و رضایت از داشته‌هاست. این صفت، ضد حرص و آز است و از زیاده‌خواهی و تجمل‌گرایی جلوگیری می‌کند. امام علی﵇ می‌فرماید: «لَن تُوجِدُ القَنَاعَةَ حَتّی یُفقِدَ الحِرصُ؛ تا زمانی که حرص از بین نرود، قناعت به‌وجود نخواهد آمد» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۳). در دنیای امروز، با گسترش رفاه و تجملات، رقابت‌های ناسالم و زیاده‌خواهی‌ها، بسیاری از خانواده‌ها را با مشکل مواجه کرده است. زنانی که به تجمل‌گرایی گرایش دارند، خود و خانواده را در معرض فشارهای روحی و روانی قرار می‌دهند و گاه، همسران خود را به سمت کسب درآمد از راه‌های نامشروع سوق می‌دهند؛ زیرا بلندپروازی‌های بی‌حد و حصر، انسان را از مسیر درست و چارچوب شریعت خارج می‌کند.

تقلید از سبک زندگی دیگران و تلاش برای رسیدن به آن، نیازها و کمبودهای کاذبی را ایجاد می‌کند. این امر، مرد را به تلاش‌های فراتر از توانایی‌اش وادار می‌کند و ممکن است او را به کسب درآمد از راه‌های حرام بکشاند. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «کسی که چشمش به دست دیگران باشد، همّوغم او زیاد می‌شود و هرگز خشمش فروکش نمی‌کند» (مجلسی، ۱۴۴۰هـ‌ق، ۷۰/ ۷). امام خامنه‌ای﵀ یکی از موجبات سعادت خانواده‌ها و اشخاص را در این می‌داند که،

تقیّدات زائد و تجمّلات زیادی و پرداختن بیش از اندازه لازم به امور مادی، از زندگی‌ها دور شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۸). زن و خانواده). زن قانع، نه تنها همسرش را تحت فشار قرار نمی‌دهد، بلکه خود نیز بر هزینه‌ها نظارت دارد و از ورود هرگونه مال نامشروع به خانوانده جلوگیری می‌کند. او با توکل به خدا، آرامش روانی خانواده را حفظ می‌کند و از بروز اضطراب و نگرانی در مورد مسائل مالی می‌کاهد. در چنین فضایی، حتی اگر مرد در برخی موارد دچار اشتباه شود، به سرعت متوجه عمل خود شده و از ادامه آن خودداری می‌کند. امام شهید﵀، سخت‌گیری بعضی از زنها نسبت به مردها را در خرید لوازم خانه یا نوع خانه که ناشی از چشم و هم چشمی است، صحیح ندانسته و آن را نوعی اذیت و آزار همسر دانسته‌اند (ر.ک: امام خامنه‌ای﵀، خطبه عقد، ۱۳۷۴/۵/۱۸). قناعت زن، کاهش فشار بر همسر، نظارت بر هزینه‌ها، حفظ آرامش روانی خانواده، و در نهایت، جلوگیری از ورود مال حرام به خانه را در پی دارد که سبب سلامت خانواده و جامعه از آسیب‌هایی مانند چشم و هم‌چشمی، بزهکاری، اختلاس و... خواهد شد.

ب) مدیریت صحیح اقتصاد خانواده: مدیریت صحیح اقتصاد خانواده، کلید اصلی جلوگیری از ورود مال حرام به خانه است. زنان در این عرصه نقش محوری دارند و با برنامه‌ریزی دقیق و منظم، می‌توانند ثبات اقتصادی خانواده را تضمین کنند. امام علی﵇ می‌فرماید: «لا فقر مع حسن التدبیر؛ با تدبیر خوب فقری وجود ندارد» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۳). تدبیر اقتصادی شامل درک صحیح از نیازهای اساسی خانواده، مدیریت منابع مالی متناسب با نیازها، و پیش‌بینی تغییرات احتمالی در درآمد و هزینه‌هاست. ضعف تدبیر، به ناکامی در مدیریت اقتصادی منجر می‌شود. بدون برنامه‌ریزی دقیق، حتی با درآمد بالا نیز ممکن است خانواده با مشکلات مالی مواجه شود و منابع به هدر بروند، اما با تدبیر و برنامه‌ریزی، می‌توان با هزینه کمتر، زندگی رضایت‌بخشی را تجربه کرد.

یکم) اصلاح الگوی مصرف: امام خامنه‌ای﵀ اصلاح الگوی مصرف را یک اقدام اساسی برای پیشرفت و عدالت جامعه ذکر کرده است (ر.ک: بیانات امام خامنه‌ای﵀، ۱۳۸۸/۱/۱) و آن به‌معنای استفاده بهینه از منابع و کاهش هزینه‌های غیرضروری است. زنان، به‌عنوان مدیران

اصلی خانه، می‌توانند با انتخاب‌های هوشمندانه، نقش مهمی در این زمینه ایفا کنند. این امر شامل اولویت‌بندی نیازها (تفکیک نیازهای ضروری از غیرضروری و تمرکز بر تأمین نیازهای اصلی خانواده پیش از نیازهای تجملی) است که از بروز مشکلات مالی و گرایش به درآمدهای حرام جلوگیری می‌کند. همچنین میانه‌روی در مصرف، اهمیت زیدی دارد. میانه‌روی به‌معنای سخت‌گیری غلط نیست، بلکه یافتن تعادلی بین نیازها و امکانات است. برنامه‌ریزی دقیق برای خرید لوزام مورد نیاز خانواده نیز در اصلاح الگوی مصرف نقش زیادی دارد؛ خرید مواد غذایی به اندازه نیاز، نگهداری صحیح مواد غذایی، پرهیز از خریدهای اضافی و تجملی، و جلوگیری از دور ریختن غذا از مهمترین راهکارهای جلوگیری از اسراف است. امام موسی کاظم علیه‌السلام می‌فرماید: «هر کس اسراف کند، نعمت از او زایل می‌شود» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ۲۸۶/۱۲). عدم برنامه‌ریزی دقیق، یکی از عوامل اصلی اسراف در مواد غذایی و به هدر رفتن منابع است. با رعایت این موارد، زنان می‌توانند نقش موثری در مدیریت صحیح اقتصاد خانواده داشته باشند که علاوه بر تضمین ثبات اقتصادی خانواده، برکت و آرامش را نیز به ارمغان می‌آورد.

دوم) پرهیز از چشم و هم‌چشمی و تجمل‌گرایی: «چشم و هم‌چشمی» و «تجمل‌گرایی» آفت خانمان‌سوز بسیاری از خانواده‌هاست. چشم و هم‌چشمی رقابت ناسالمی است که افراد را به مقایسه مداوم خود با دیگران وادار می‌کند. وقتی افراد متوجه سطح اقتصادی بالاتر دیگران می‌شوند، جذب ظواهر فریبنده مادی شده و احساس کمبود می‌کنند. برای جبران این احساس، به تجمل‌گرایی روی می‌آورند و منابع مالی خود را صرف اشیاء زینتی و فراتر از نیازهای ضروری می‌کنند. این مسئله به‌ویژه زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و منجر به اختلافات خانوادگی و ایجاد فشار اقتصادی بر سرپرست خانواده می‌شود. در موارد بسیاری، برای تأمین خواسته‌های به‌وجود آمده از این رقابت ناسالم، مردان خانواده ناچار به روی آوردن به درآمدهای غیرقانونی و نامشروع می‌شوند. امام خامنه‌ای رحمه‌الله نسبت به این رفتار هشدار داده و فرموده است: «یکی از موجبات سعادت خانواده‌ها و اشخاص، این است که تقیّدات زائد و تجملات زیادی و پرداختن بیش از اندازه لازم به امور مادی، از زندگیها دور شود. لااقل بخش اصلی زندگی محسوب نشود. یک چیز

حاشیه‌ای یک کنار باشد. زندگی را از اول باید ساده برداشت و محیط زندگی را باید محیط قابل تحمّلی کرد» (ر.ک: امام خامنه‌ای، مراسم عقد، ۱۳۷۲/۳/۸). بسیاری از خانواده‌ها به‌دلیل چشم و هم‌چشمی از هم پاشیده و سرپرست آن به فساد مالی آلوده شده‌اند. اینجاست که نقش همسر صالح و با تقوا آشکار می‌شود؛ زنی که از زرق و برق مادی دور باشد و به نیازهای واقعی خود قانع باشد، می‌تواند از بروز مشکلات اقتصادی و انحرافات اخلاقی همسرش جلوگیری کند. زن با روحیه قناعت و تقوا، مانع از گرایش همسر به راه‌های نادرست کسب درآمد می‌شود و به ثبات و آرامش خانواده کمک می‌کند.

۷. نتیجه‌گیری

با بررسی نقش متقابل همسران در تعالی اخلاق بندگی یکدیگر در اندیشه قرآنی امام خامنه‌ای و با بهره‌گیری از آیات و روایات مرتبط، پژوهش حاضر نتایج زیر حاصل شد:

– خانواده، بستری حیاتی برای رشد معنوی و اخلاقی افراد است. روابط میان همسران فراتر از ابعاد مادی و عاطفی طرفین، بستری غنی برای رشد و تعالی معنوی و اخلاقی آنها در خانواده و جامعه است. زن و شوهر با ایفای نقش‌های مکمل و هم‌افزا، می‌توانند به یکدیگر در مسیر کمال و قرب الهی یاری رسانند.

– مردان با تأمین رزق حلال، ایجاد محیطی مناسب برای عبادت (به‌ویژه با اهتمام به نماز در خانواده)، تشویق همسر به انجام اعمال نیک، دعا برای او، و الگو بودن در عمل به فرایض دینی، می‌توانند زمینه‌های تعالی اخلاقی همسر خود را فراهم کنند.

– زنان نیز با ایجاد آرامش در خانه، همکاری در امور معنوی، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر با درایت و ظرافت (با تکیه بر نقش زن به‌مثابه «لباس» و محافظ همسر)، و اهتمام به تهیه غذای طیب و طاهر، می‌توانند نقش بسزایی در ارتقای معنویت و اخلاق عبادی همسر خود ایفا نمایند.

– ایمان به خدا، حاکم ساختن روحیه بندگی در خانه و انجام فریضه امربه‌معروف و نهی از منکر، از جمله عوامل مهمی هستند که به تعالی اخلاقی و معنوی زوجین کمک می‌کنند. الگوگیری از زندگی حضرت علی و حضرت زهرا و رعایت حقوق یکدیگر، می‌تواند

زمینه‌ساز ایجاد خانواده‌ای سالم و سعادتمند باشد.

– پژوهش حاضر تأکید می‌کند که تعالی اخلاقی و معنوی، هدفی است که زن و شوهر باید با همکاری و همدلی در راستای تحقق آن گام بردارند. برای دستیابی به این هدف، ایجاد محیطی آرامش‌بخش، همدلانه و سرشار از معنویت و بندگی، یادآوری دائمی صفات الهی و توبه و همچنین توجه به تغذیه سالم و پاکیزه بسیار حائز اهمیت است.

– براساس این پژوهش، رشد و تعالی زوجین فرآیندی دوطرفه و متقابل است که نیازمند تلاش و همکاری مداوم از سوی هر دو همسر می‌باشد و تعالی اخلاق عبادی همسران موجب استحکام بنیاد خانواده شده و از این نظر در کاهش آسیب‌های اجتماعی مانند طلاق، خشونت و... تأثیر چشمگیری دارد.

منابع

قرآن کریم (۱۳۷۱). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. تهران: دار الکتب الاسلامیهٔ.

۱. ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۱۲هـ‌ق). *تفسیر ابن کثیر*. بیروت: دارالمعرفهٔ للطباعهٔ والنشر والتوزیع.
۲. پوریزدی، رحمت (۱۴۰۰). *تأثیر تغذیه بر اخلاق*. قم: انتشارات قدس.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۸۳). *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دارالحدیث.
۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶).*شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی*. قم: اسراء.
۵. حر العاملی، محمدبن الحسن (۱۲۶۹). *وسایل الشیعه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۶. خامنه‌ای، علی (۱۳۹۸). *زن و خانواده*. تهران: دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای.
۷. راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد (بی‌تا). *مفردات الفاظ قرآن*. بی‌جا: بی‌نا.
۸. سایت مقام معظم رهبری. مشاهده شده در تارنمای khamenei.ir
۹. شیخ صدوق (ابن بابویه)، محمدبن علی (۱۳۸۳). *علل الشرایع و الاحکام*. قم: مکتبه الحیدریه.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳). *المیزان فی‌التفسیر القرآن*. مترجم: مکارم شیرازی، ناصر.، و دیگران. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا.
۱۱. طبرسی، رضی الدین (بی‌تا). *مکارم الاخلاق*. محقق: محمد الحسین الاعلمی. بی‌جا: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۲. طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۴۱۸هـ‌ق). *تفسیر جوامع الجامع*. قم: مؤسسهٔ النشر الاسلامی.

۱۳. طبرسی، فضل‌بن حسن (بی‌تا). *مجمع البیان*. بیروت: دارالمعرفه.
۱۴. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲). *مجمع‌البحرین*. محقق: احمد الحسینی. تهران: مرتضوی.
۱۵. قرائتی، محسن (۱۳۸۷). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۴۰هـ‌ق). *بحارالانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۶). *میزان الحکمه*. مترجم: شیخی، حمیدرضا. قم: دارالحدیث.
۱۸. مرادی، لاله (۱۳۹۳). *نقش زن در تعالی همسر از دیدگاه آیات و روایات*. پایان‌نامه کارشناس ارشد. دانشکده الهیات. دانشگاه قم.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). *فلسفه اخلاق*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۵). *اخلاق در قرآن*. محقق: اسکندری، محمد حسین. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). *آشنایی با قرآن*. بی‌جا: بی‌نا.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۳). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۴). *اخلاق در قرآن*. قم: مدرسه الامام علی‌بن ابی طالب.
۲۴. نراقی، احمد (۱۳۴۸). *معراج السعاده*. تهران: حوزه علمیه اسلامی.
۲۵. نراقی، محمد مهدی (بی‌تا). *جامع‌السعادات*. بیروت: بی‌نا.

تحقیقات قرآنی و حدیثی / سال هشتم / شماره ۱۲ / ۹۷-۱۱۲

عوامل یأس در قرآن کریم

هدایه سید،[۱] مریم صفری[۲]

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی عوامل یأس و ناامیدی از منظر قرآن کریم با رویکرد استنطاقی، به‌منظور شناسایی ریشه‌های درونی و بیرونی این پدیده و تبیین نقش آن در کاهش رضایت‌مندی و گرایش به تعارض و پرخاشگری انجام شد.

روش انجام: این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و بر پایه رویکرد استنطاقی شهید صدر﵀ انجام شده است. آیات قرآن کریم به‌عنوان منبع اصلی و با بهره‌گیری از روش استنطاقی (طرح پرسش از قرآن و استخراج پاسخ) براساس دیدگاه شهید محمدباقر صدر، مورد بررسی قرار گرفت.

یافته‌ها و نتایج: یافته‌ها نشان می‌دهد که یأس دارای ابعاد درونی و بیرونی است. در قرآن کریم، عوامل درونی یأس عبارتند از: کفر، ضلالت (گمراهی) و عجول بودن انسان. عوامل بیرونی نیز شامل اسراف، مادی‌گرایی و بی‌عدالتی می‌باشند. در مقابل، امید به رحمت الهی راهکاری برای مقابله با یأس، زمینه‌ساز افزایش رضایت‌مندی و تاب‌آوری در برابر مشکلات زندگی است.

واژگان کلیدی: یأس، قنوط، عوامل درونی یأس، عوامل بیرونی یأس.

---

۱. دانش‌پژوه دکتری قرآن و علوم گرایش روان‌شناسی، از کشور تایلند، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: dayah110110@gmail.com ORCid: ۰۰۰۹ - 004 - 3969 - ۹۰۳۹

۲. دانش‌پژوه دکتری قرآن و علوم با گرایش روان‌شناسی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی، قم، ایران.

Email: Msafary96@gmail.com ORCid: 000-9 – 0002 – 6833 - 6785

۱. مقدمه

انسان‌ها در زندگی اجتماعی خویش، همواره در معرض فراز و فرود، صعود و سقوط هستند. گاهی اوقات در شکست‌های تلخ زندگی عده‌ای دست به خودکشی می‌زنند؛ بنابراین، بررسی این مسئله مهم بسیار ضروری به نظر می‌رسد. پژوهش حاضر با هدف بررسی عوامل ناامیدی از منظر *قرآن کریم* انجام شد. در این پژوهش سعی شد علاوه بر شرح این ناامیدی از منظر *قرآن*، برای رفع آن نیز راهکارهایی ارائه شود. شرح آیات با روش استنطاقی شهید صدر﵀ صورت گرفت. امید است این نوشتار به تبیین برخی از مفاهیم اجتماعی از منظر *قرآن کریم* کمک نموده و در ادامه به کنشی اجتماعی تبدیل شود.

ناامیدی و یأس یکی از حالات هیجانی منفی است و عوامل بسیاری مانند عدم اعتقاد به خدا، ضعف سعه صدر، وسوسه‌های شیطان، شکست‌ها و سوءظن دارد و پیامدهای روان‌شناختی ناگواری به‌همراه دارد. این موضوع در عموم مردم به‌ویژه میان جوانان جریان دارد و پیامدهایی آن گریبانگیر جامعه خواهد بود. بررسی گسترده این موضوع در مکاتب روان‌شناختی انجام شده است، ولی به‌دلیل نگاه این مکاتب که حاصل تجربه‌های مادی است، برای مقابله با این مشکل چندان موفق نبوده‌اند. نگاه دین و مذهب به این موضوع و اینکه چه راه‌حل‌هایی برای مقابله با آن وجود دارد، اهمیت به‌سزایی دارد. (زارعی، 1403)

برخی عوامل مانند نداشتن درکی واقع‌بینانه و منطقی از هدف، نداشتن ایمان و عدم درک صحیح از استعدادهای فردی، انسان را از یاد خدا دور نموده و به یأس نزدیک می‌کند. از نظر فرهنگ اسلامی، ریشه بروز یأس در حیطه فکر و شناخت، ریشه در ظاهربینی و دنیاگرایی افراد و دوری از معنویت در زندگی است که نتیجه آن افسردگی، احساس پوچی، صدمات روحی شدید و بی‌هدفی می‌باشد. به همین دلیل در *قرآن* روحیه یأس مورد نکوهش واقع شده است. در حوزه روان و فکر، روش درمانی *قرآن* به‌طورکلی حول محور یاد خدا، تلاش، صبر در برابر مشکلات و ایمان به آخرت است، اما از نظر روان‌شناسی، ناامیدی با افسردگی، اعتیاد و خودکشی ارتباط مستقیم دارد (جادری،۱۴۰۳).

۲. مفهوم‌شناسی

۲– ۱. مفهوم‌شناسی یأس

از نظر لغوی واژه «یأس»، مقابل رجاء بوده و مترادف قُنوط می‌باشد. (ابـن منظـور، ۱۴۱۴هــق، ۲۵۹/۶) راغب اصفهانی در برخی از آیات، یأس را به‌معنای «انتفاع طمـع» دانسـته اسـت: ﴿فَلَمّـا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّـا﴾؛ «هنگامی که (برادران) از او مأیوس شدند، به کناری رفتند و با هم به نجوا پرداختند» (یوسف: ۸۰)؛ ﴿حَتّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَـدْ كُـذِبُوا جَـاءَهُمْ نَصْـرُنَا فَنُجِّـيَ مَنْ نَشَاءُ﴾؛ «(مردم با انبیاء چندان ضدیت کردند) تا آنجا که رسولان مأیوس شده و گمان کردنـد که وعده نصرت خدا خلاف خواهد شد (یا گمان کردند که دیگر هیچ کس تصدیق آنهـا نخواهـد کرد) در آن حال یاری ما بدیشان فرا رسید» (یوسف: ۱۱۰)؛ ﴿قَدْ يَئِسُوا مِنَ الآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفّـارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾؛ «آنان از آخرت مأیوسند همـان‌گونـه کـه کفـار مـدفون در قبرهـا مـأیوس می‌باشند!» (ممتحنه: ۱۳)، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲هـق). طریحی «یأس» را بـه‌معنـای «علـم» دانسته است در آیه ﴿أَفَلَمْ يَيْأَسِ الّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللّهُ لَهَـدَى النّـاسَ جَمِيعًـا﴾؛ «آیـا آنهـا کـه ایمان آورده‌اند نمی‌دانند که اگر خدا بخواهد همه مردم را (به اجبار) هدایت می‌کنـد (امـا هـدایت اجباری سودی ندارد)!» (رعد: ۳۱)، وی اینچنین استدلال می‌کنـد کـه یـأس در ایـن آیـه بـدین معناست که انسان‌های مؤمن به اینکه چنین چیزی از ناحیه خدا محق نمـی‌شـود، آگـاه هسـتند؛ یعنی پروردگار متعال جبراً انسان‌ها را هدایت نمی‌کند (الطریحی، ۱۴۱۶هـق، ۱۲۵/۴).

یأس در اصطلاح، به‌معنای قطع امید کـردن از چیـزی اسـت. (طباطبـایی،۱۳۶۳، ۱۵۶/۱۰) یـأس یکی از دو امری دانسته شده است که انسان را راحت می‌کند. انسان دو نـوع راحتـی دارد: راحتـی اول وصول به مطلوب است و راحتی دوم همان یأس است. وقتی کسـی از رسـیدن بـه منصـب و مقـامی مأیوس می‌شود، یک نوع راحتی در او پدید می‌آید و ذهنش دیگر در این قضیه مشـوش نخواهـد شـد (نگری، ۲۰۰۰، ۳۳۲/۳). گاهی ممکن است «یأس»، ناامیدی از دعا باشد؛ اینکه شخص امیـدی نـدارد که اگر دعا کند به مقصد می‌رسد (دستغیب، ۱۳۹۱، ۸۹/۱). بنابراین، «یأس» می‌تواند به‌معنـی ناامیـدی از رحمات اخرویه باشد از آنجا که خداوند متعال مـی‌فرمایـد: ﴿قَـدْ يَئِسُـوا مِـنَ الآخِـرَةِ﴾ (ممتحنـه: ۱۳)، (دستغیب، ۱۳۹۱، ۹۱/۱).

۲– ۲. مفهوم‌شناسی قُنوط

واژه «قُنوط» از ریشه «قنط» به‌معنای ناامیدی و یأس از خیر است. (فراهیدی، ۱۴۱۰،هـ‍ق، ۳۸۷/۷) شهید دستغیب، «یأس» را أعم و «قنوط» را أخص می‌داند. به صورتی که هر ناامیدی را می‌توان گفت یأس است، اما قنوط زمانی است که آثار ناامیدی در ظاهر شخص و کلمات او مشخص شود، درحالی‌که یأس، ناامیدی قلبی را نیز شامل می‌شود (دستغیب، ۱۳۹۱، ۸۹/۱). همچنین وی تفاوت دومی بین یأس و قنوط بیان کرده است، بدین‌معنا که یأس، ناامیدی از اجابت دعاست و قنوط، ناامیدی از قبولی توبه می‌باشد (دستغیب، ۱۳۹۱، ۸۹/۱) فرق سومی که شهید دستغیب بین یأس و قنوط برمی‌شمارد این است که قنوط، ناامیدی از رحمات دنیویه است به‌دلیل آیه ﴿وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا﴾ (شوری، ۲۸) و یأس، ناامیدی از رحمات اخرویه است: ﴿قَدْ يَئِسُوا مِنَ الآخِرَةِ﴾ (ممتحنه: ۱۳)، (دستغیب، ۱۳۹۱) براساس پژوهشی، برای ماده قنط معنای سرخوردگی–پشت کردن و برای ماده یأس معنای «ناامید شدن» متناسب می‌باشد (حسین‌زاده ایوری و اخوان طبسی، ۱۴۰۳)، بنابراین این موارد را نمی توان یکی دانست.

۳. پیشینه پژوهش

در *قرآن‌کریم* به صورت ترتیبی به یأس و قنوط اشاره شده است. برخی از مقالات معاصر نیز بدان پرداخته‌اند. شهید دستغیب، در *کتاب گناهان کبیره* به دو مورد «یأس» و «قنوط» پرداخته است. اعتمادی نسب، در مقاله «تحلیل و بررسی ناامید طبیعی از دیدگاه قرآن، متون دینی و علما و پیامدهای آن» به بررسی این موضوع پرداخته است. وی موارد یأس پسندیده و ناپسند را ذکر نموده و از منظر متون دینی مورد بررسی قرار داده است. همچنین به آثار و پیامدهای اخروی و دنیوی ناامیدی اشاره کرده است. موسوی نیز در مقاله «یأس و ناامیدی از نگاه قرآن با تأکید بر راهکارهای درمان و مقابله با آن»، موضوع فوق را مورد تحقیق قرار داده است. وی علل یأس را از منظر *قرآن کریم* تبیین کرده و راهکارهای آن را با توجه به آیات *قرآن کریم* بررسی نموده است. در پژوهشی (اخباری قمی و همکاران، ۱۴۰۰)، الگوی شکل‌گیری ناامیدی ترسیم شده است. ناامیدی دارای هفت بُعد است؛ بعد نگرشی دارای شش مؤلفه (خودکم‌بینی، خطای شناختی،

عدم آگاهی به خویشتن، ادراک نادرست، عدم بینش به خدا، افکار نادرست)، بعد مادی دارای سه مؤلفه (مشکلات اقتصادی، دنیاگرایی، آرزوهای دست‌نیافتنی)، بعد اجتماعی دارای سه مؤلفه (تضییع حقوق افراد، افزایش سطح انتظارات، کتمان وقایع صحیح)، بعد اعتقادی دارای دو مؤلفه (عدم معرفت نسبت به خدا، ضعف ایمان)، بعد فردی دارای شش مؤلفه (خودکم‌بینی، ایستایی حرکت، ناتوانی در مدیریت خود، بی‌هدفی و سردرگمی، عدم تأمین معنوی و روانی، عوامل جسمانی)، بعد روانی دارای ده مؤلفه (افسردگی، ویژگی شخصیتی، بدگمانی، کم‌ظرفیتی روح، آستانه عمل پایین در برابر موانع و ناکامی‌ها، بی‌کفایتی، حسادت‌آمیزی، رویدادهای استرس‌زا، بلندپروازی، تعیین‌کننده‌های محیطی) و بعد هیجانی دارای ۵ مؤلفه (هیجان خواهی، هیجان نارضایتی، نقص انگیزشی، هیجانات منفی هیجانات آزاردهنده) می‌باشد. این الگوی مفهومی نشان‌دهنده آن است که عوامل ناامیدی از نظر کمیت و کیفیت دارای تنوع است.

۴. روش تحقیق

روش تحقیق حاضر، تفسیر استنطاقی است که همان روش شهید صدر است. در این روش، مسائل جدید به *قرآن کریم* عرضه می‌شود تا پاسخ‌های متناسب دریافت شود. از نظر شهید صدر، تفاوت تفسیر تجزیه‌ای [ترتیبی] با تفسیر موضوعی در این است که نقش مفسر تجزیه‌ای در تفسیر بیشتر انفعالی است. در این روش، نص قرآنی مشخص، برای مثال، آیه یا بخشی از *قرآن*، بدون هرگونه پیش فرض بررسی می‌شود و می‌کوشد مدلول قرآنی را در پرتو نیازی که لفظ برمی‌آورد و به کمک قرائن متصله و منفصله آن مشخص کند. فرآیند تفسیر در شکل کلی خود، تفسیر نص معینی است. در این فرآیند نقش نص، نقش گوینده و نقش مفسر، شنونده‌ای است که در پی فهم است و این همان چیزی است که به آن نقش انفعالی می‌توان گفت. اما مفسر روش توحیدی و موضوعی، کار خود را از نص *قرآن* آغاز نمی‌کند، بلکه از واقعیات زندگی شروع می‌کند و نظر خود را بر روی موضوعی از موضوعات اعتقادی، اجتماعی یا وجودی حیات متمرکز نموده و تمام مشاکل به جای مانده از تجارب و راه‌حل‌های اندیشه بشری و پرسش‌های به‌جا مانده از تجربه تاریخی آن را بررسی می‌کند، سپس به نص *قرآن* روی می‌آورد. فرایند تفسیر،

فرایند گفتگو با *قرآن* و پاسخ‌یابی از آن است و تنها پاسخ‌یابی منفعل نیست، بلکه پاسخ‌یابی فعال و به‌کارگیری هدفمند نص قرآنی، در راه کشف حقیقتی از حقایق حیات بزرگ به‌شماره می‌رود. (صدر، ۱۴۳۴هـ‌ق)

از نظر شهید صدر، حرکت تفسیری، در بررسی‌های موضوعی *قرآن* از متن زندگی بشر و واقعیت‌های فکر موجود در آن آغاز می‌شود، نه با انتخاب موضوعی از *قرآن* و آیات وابسته به آن. تفسیر موضوعی کار خود را با آشنایی و فراگیری محصول تجربه فکری بشر و دریافت افکار و محتوای آن آغاز کرده، سپس به سراغ *قرآن* می‌رود. البته نه به قصد تحمیل تجربه بشری بر *قرآن*، یا فراهم کردن زمینه‌های تسلیم و کرنش *قرآن* در برابر دانش‌های بشری! بلکه قرار دادن تجربه بشری و مطالب *قرآن* در یک بستر پژوهشی مد نظر است، تا نظر *قرآن* به‌گونه روشن درباره موضوع مورد تجربه انسان آشکار شود (غلامی و علوی مهر، ۱۳۹۰).

۵. عوامل درونی یأس از منظر *قرآن کریم*

۵– ۱. کفر

کفر از عوامل درونی است. کسانی که در ذهن و قلب خویش عقیده‌ای به خداوند متعال ندارند دچار «یأس» خواهند شد؛ زیرا پناهگاهی ندارند و در دنیا به شیطان دل بسته بودند. *قرآن کریم* در سوره ممتحنه کفار را از مصادیق کسانی دانسته است که دچار یأس می‌شود: ﴿قَدْ يَئِسُوا مِنَ الآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾؛ «آنان از آخرت مأیوسند همان‌گونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس می‌باشند!» (ممتحنه: ۱۳). یکی ازمصادیق یأس کفّار در آخرت است زمانی که می‌بینند شیطان آنها را رها کرده است: ﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾؛ «و چون حکم (قیامت) به پایان رسید (و اهل بهشت از اهل دوزخ جدا شدند) در آن حال شیطان (برای نکوهش و تمسخر کافران) گوید: خدا به شما به حق و راستی وعده داد و من

به خلاف حقیقت شما را وعده دادم و خلف وعده کردم و بر شما (بـرای وعـده دروغ خـود) هـیچ حجت و دلیل قاطعی نیاوردم و تنها شما را فراخواندم و شما اجابتم کردید، پس (امروز شما ابلهان که سخن بی‌دلیل مرا پذیرفتید) مرا ملامت مکنید بلکه نفس (پر طمع) خود را ملامت کنید، کـه امروز نه من فریادرس شما خواهم بود و نه شما فریادرس من توانید بود، من به شرکی کـه شـما به (اغوای) من آوردید معتقد نیستم، آری (در این روز) ستمکاران عالم را عذابی دردنـاک خواهـد بود» (ابراهیم: ۲۲). هنگامی که کفار پشت و پناهشان که شیطان باشد را در حالی مـی‌بیننـد کـه آنها را رها کرده است، ناامیدی زیادی بر آنان غلبه می‌کند. این درحالی است که مؤمنان همـواره خداوند را دارند: ﴿اللّهُ وَلِيُّ الّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾؛ «خدا یار اهل ایمـان اسـت که آنان را از تاریکی‌های جهل بیرون آرد و به عالم نور برد» (بقره: ۲۵۷).

بنابراین، خداوند مؤمنین را همیشه به سمت خود فرا می‌خواند: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ﴾؛ «بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم» (ناس:۱). خداوند، ربّ مردم است، یعنی مردم صـاحب دارنـد. خداونـد، مالک روز جزاست: «مالک یوم الدّین؛ مالک (و پادشاه) روز جزاست (روز کیفر نیک و بد خلـق)» (فاتحه: ۴)؛ روزی که همه انسان‌ها سرگردانند و حتی از برادرش نیز فرار می‌کند: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ، وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ، وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ﴾؛ آن روز که (از وحشت و هولناکی) هر کس از بـرادرش و از مادر و پدرش و از همسر و پسرانش می‌گریزد» (عبس: ۳۴-۳۶). خداوند در این روز اختیار همـه چیز را دارد.

و زمانی که چنین شخصیت با عظمتی که همه اختیار انسـان در دسـت اوسـت انسـان را بـه سمت خویش فرا می‌خوانـد: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾؛ «و چون بندگان من (از دوری و نزدیکـی) مـن از تـو پرسند، (بدانند که) من به آنها نزدیکم، هرگاه کسی مرا خواند دعای او را اجابت کـنم. پـس بایـد دعوت مرا (و پیغمبران مرا) بپذیرند و به من بگروند، باشد که (به سعادت) راه یابند» (بقره: ۱۸۶). اینجاست که برگشت بنده و عبد به سمت ذات اقدس إله، به او آرامـش مـی‌دهـد: ﴿الّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾؛ «آنها که به خدا ایمان آورده و دلهاشان به

یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه شوید که تنها یاد خدا آرام‌بخش دلهاست» (رعد: ۲۸). در این آیه شریفه، قید ایمان آورده شده است؛ «الّذین آمنو» یعنی، «آرامش قلب» و «اطمینان» مقیّد به شرط «ایمان» است و کافر از آنجا که با کفر پوشیده شده است و این شرط را دارا نیست، هرگز آرامش نداشته و همواره مأیوس است؛ هم از رحمت الهی و هم از عاقبتش که منجر به خیر نخواهد شد و هم از شیطان که او را رها می‌کند. در واقع، چندین ناامیدی در قیامت همزمان بر او چیره خواهد شد که قابل وصف نیست.

در سوره نساء نیز ناامیدی کفار به خداوند به روشنی بیان شده است: ﴿وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ﴾؛ «و نباید در کار دشمن سستی و کاهلی کنید؛ که اگر شما به رنج و زحمت می‌افتید آنها نیز (از دست شما) رنج می‌کشند با این فرق که شما به لطف خدا امیدوارید و آنها امیدی ندارند» (نساء:۱۰۴). پس از جنگ احد، ابوسفیان بالای کوه احد رفت و شعار داد که پیروزی ما در مقابل شکست سال گذشته در جنگ بدر بود. یاران پیامبر ﷺ گفتند: «شهدای ما در بهشتند و کشته‌های شما در دوزخ». آنان شعار دادند: «انّ لنا العزّی و لا عزّی لکم؛ ما بت عُزّی داریم، ولی شما ندارید». مسلمانان پاسخ دادند: «اللّه مولانا و لا مولی لکم؛ خداوند مولای ماست، ولی شما مولی ندارید». آنگاه کفار به نام بت هُبَل شعار دادند: «اعلُ هُبَل؛ سربلند باد بت هُبَل». مسلمانان در پاسخ فریاد زدند: «اللّه اعلی و اجلّ؛ خداوند بالاتر و جلیل‌تر است». پس از نزول این آیه، پیامبرﷺ فرمان بسیج عمومی (حتی زخمیان) را صادر کرد، تا با این حرکت، فکر بازگشت کفار از سرشان بیرون رود (قرائتی، ۱۳۸۳، ۱۵۰/۲). بنابراین طبق این تفسیر، کفار در دنیا و آخرت به خداوند امیدی ندارند، در دنیا که به بت‌ها دلخوش هستند، و در آخرت با مشاهده اعمال بد خویش، و قدرت لایزال الهی؛ و مبرهن است که در خسر و زیانند و از رحمت الهی مأیوس می‌شوند.

برای ریشه‌کن کردن کفر باید به ایمان روی آورد. در سوره رعد، آرامش را برای کسانی معرفی کرده است که «ایمان» به خداوند دارند: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ﴾ (رعد:۲۸). «ایمان هم شرایطی دارد که فقط با گفتن لسانی تحقق نمی‌یابد: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا

وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾؛ «اعراب (بر تو منّت گذارده و) گفتند: ما (بی جنگ و نزاع) ایمان آوردیم، بگو: شما که ایمانتان (از زبان) به قلب وارد نشده به حقیقت هنوز ایمان نیاورده‌اید، اما بگویید ما اسلام آوردیم (و از خوف جان به ناچار تسلیم شدیم)» (حجرات: ۱۴). تفاوت اسلام با ایمان را می‌توان در سه‌محور ذکر کرد: نخست، تفاوت در عمق؛ اسلام، رنگ ظاهری است، ولی ایمان تمسّک قلبی است. دوم، تفاوت در انگیزه گاهی انگیزه اسلام آوردن، حفظ یا رسیدن به منافع مادی است، ولی انگیزه ایمان، معنوی است. سوم، تفاوت در عمل؛ اظهار اسلام، بدون عمل ممکن است، ولی ایمان باید همراه عمل باشد (قرائتی، ۱۳۸۳، ۱۹۶/۹). بنابراین، کسانی که ایمان دارند، از آرامش نیز بهره‌مند هستند؛ زیرا عقیده قلبی به یک منبع بی‌نهایت، کمال انسان را همواره استوار و پایدار در مشکلات نگاه می‌دارد.

۵– ۲. ضلالت

ضلالت در مقابل هدایت است که از آن گاهی به امر عدمی به‌معنای نیافتن راه و گاهی به امر وجودی به‌معنای رفتن به غیر راه درست تعبیر می‌شود. امام خمینی﵀ ضلالت را به معنای انحراف از راه مستقیم می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۸۸) که در امور اعتقادی عدم مطابقت با واقع و امر خیالی و وهمی است که حقیقتی در خارج ندارد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ۳۲۷/۸). ضلالت از امور درونی است که سبب «ناامیدی» می‌شود، کسانی که گمراهی را انتخاب می‌کنند و از مسیر مستقیم فاصله می‌گیرند، هرگز نمی‌توانند امیدوار باشند چون زمانی که انسان از مسیر مستقیم منحرف شد دیگر تحت لوای الهی قرار ندارد و بی‌پناه خواهد بود. قرآن کریم بدین مسئله اشاره کرده است: ﴿قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلّا الضّالُّون﴾؛ «ابراهیم گفت: به جز مردم گمراه چه کسی از لطف خدای خود نومید می‌شود؟» (حجر:۵۶). در آیه ۷۴ سوره غافر، آمده است: ﴿كَذَلِكَ يُضِلُّ اللّهُ الْكَافِرِينَ﴾؛ «این‌گونه خداوند کافران را گمراه می‌کند» (غافر: ۷۴). در آیه ۳۴ از همین سوره بیان شده است: ﴿كَذَلِكَ يُضِلُّ اللّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ﴾؛ «این‌گونه خداوند هر اسراف‌کار تردیدکننده‌ای را گمراه می‌کند» (غافر: ۳۴). در اولین آیه مذکور، خداوند کافران را به ظلالت می‌کشاند، و در آیه دوم توضیح داده شده است؛ زیرا کافران، ستمگری و زیاده‌روی در

اعمال را پیشه کرده‌اند. بنابراین، کسانی که گمراهی را انتخاب کنند، خداوند مانع آنها نمی‌شود و آنها را به خود وا می‌گذارد (طیب، ۱۳۷۸، ۴۰۰/۱۵). همچنین به سبب اسراف و ستمگری آنان، بر ضلالت آنها می‌افزاید؛ یعنی مانع کار آنان نمی‌شود تا اینکه نابود شوند: ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمّرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾؛ «و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر خود را برای «مترفین» (و ثروتمندان مست شهوت) آنجا، بیان می‌داریم، سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند، آنها را به شدت درهم می‌کوبیم» (إسراء: ۱۶). درحقیقت، فیض خداوند عام است، این افرادند که به خاطر روحیات و عملکرد بد، خود را محروم می‌کنند، چنانکه در آیه ۳۴ سوره غافر ﴿يُضِلُّ اللّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ﴾ (قرائتی، ۱۳۸۳، ۲۵۱/۸).

برای دوری از ضلالت باید به سمت «هدایت» گام برداشت. با توجه به فرموده خداوند در *قرآن کریم*، انسان‌هایی که به سوی صراط مستقیم تلاش می‌کنند، هدایت خواهند شد: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنّ اللّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ «و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است» (عنکبوت: ۶۹). مراد از ﴿**وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا**﴾ در این آیه، کسانی هستند که در مخلصانه برای دین خدا در امر جهاد با کفار و جهاد با نفس اماره و شیطان کوشا بودند و منظور از ﴿لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا﴾، این است که به انسان‌های مجاهد در طریق نفس، توفیق مضاعف عنایت می‌شود تا طریق بندگی را بهتر طی کنند. (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ۲۶۵/۱۰). طبق این آیه شریفه و آیات بسیاری از کلام الله مجید، کسانی امید به خداوند دارند که خود را در مسیر الهی قرار دهند. در سوره حمد می‌خوانیم که مؤمنین می‌گویند: ﴿إِيّاكَ نَعْبُدُ وَإِيّاكَ نَسْتَعِينُ﴾؛ «(پروردگارا) تنها تو را می‌پرستیم، و از تو یاری می‌جوییم» (فاتحه: ۵). در این آیه شریفه، عبادت یعنی، «نَعْبُدُ» بر «نَسْتَعِينُ» تقدیم شده است. یعنی، طلب یاری از خداوند شرط می‌خواهد و آن عبادت و بندگی خداوند متعال است. بنابراین، کفّار که در ظلالت گرفتارند هرگز در دنیا و آخرت امیدی به خداوند نداشته و نخواهند داشت؛ زیرا خودشان مسیرهای هدایت را با گمراهی و اسراف و ستمکاری بر خود بسته‌اند.

۵– ۳. عجول بودن

یکی از دلایل ناامیدی انسان «عجول بودن» اوست. *قرآن کریم* در سوره إسراء می‌فرماید: ﴿**وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا**﴾؛ «انسان با شوق و رغبتی که خیر و منفعت خود را می‌جوید (چه بسا به نادانی) با همان شوق و رغبت شر و زیان خود را می‌طلبد، و انسان بسیار بی‌صبر و شتاب‌کار است» (إسراء: ۱۱). انسانها همواره اگر «صبر» پیشه نکنند، نمی‌توانند میسر هدایت الهی را طی کنند. حتی برای رسیدن به موفقیت‌های فردی در دنیا نیز صبر، بهترین گزینه است. در سوره رعد، عجول بودن کفّار به تصویر کشیده شده است: ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلَاتُ و إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ﴾؛ «آنها پیش از حسنه (و رحمت)، از تو تقاضای شتاب در سیّئه (و عذاب) می‌کنند؛ با اینکه پیش از آنها بلاهای عبرت‌انگیز نازل شده است! و پروردگار تو نسبت به مردم –با اینکه ظلم می‌کنند– دارای مغفرت است؛ و (در عین حال،) پروردگارت دارای عذاب شدید است!» (رعد: ۶). تعجیل عده‌ای از مردم به نزول قهر الهی، می‌تواند به‌واسطه این دلایل باشد: غفلت و فراموشی تاریخ گذشتگان و باور نکردن و بعید دانستن قهر الهی؛ حسادت به داشته‌های دیگران. چنانکه در تاریخ آمده است هنگامی که حضرت علی‌ﷺ به امامت رسید، شخصی که تحمل این موضوع را نداشت، آرزوی مرگ کرد که در شأن نزول سوره معارج بدان اشاره شده است؛ و احساس بریدگی و یأس و به بن‌بست کامل رسیدن (قرائتی، ۱۳۸۳، ۳۱۹/۴). بنابراین، ارتباط تنگاتنگی بین عجله و ناامیدی وجود دارد.

تنها راه حل مقابله با عجله تقویت خصلت «صبر» است. خداوند متعال فقط کسانی را زیانبار نمی‌داند که از صبر بهره‌مند باشند: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ؛ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ (عصر: ۲–۳). ثقفی تهرانی در شرح آیه فوق بیان می‌کند: «خداوند در این سوره مبارکه سوگند یاد فرموده است، ظاهراً به عصر حاضر که عصر بعثت خاتم انبیا و اکمال دین و اتمام نعمت از جانب خدا بر خلق است، که نوع انسان و افراد بنی‌آدم، همگی در خسران و زیانکاری می‌باشند؛ زیرا سرمایه عمر را تلف نموده، سودی را که می‌توان از آن

به‌دست آورد که نعیم جاودان است، نمی‌برند بلکه مستحق عذاب الیم می‌شوند؛ مگر کسانیکه ظاهراً و باطناً ایمان آوردند به‌توحید خدا و نبوت پیغمبر آخر الزمان و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد طاهرین صلی الله علیه و آله او و آنچه باید به آن معتقد باشند از عقائد حقه، و به‌جا آوردند اعمال صالحه‌ای را که باید به‌جا بیاورند؛ زیرا ایشان خریداری نمودند لذّات باقیه عالیه را به لذائذ دانیه فانیه مشوب به آلام و اسقام. این دسته از مردم، علاوه بر آنکه خودشان حق را یافتند و به آن عمل کردند، یکدیگر را هم توصیه به تحصیل حق و حقیقت نمودند و نیز توصیه و سفارش کردند به یکدیگر که ثابت قدم باشند در طریق تحصیل سعادت ابدی به صبر بر طاعت و صبر از معصیت و صبر در بلایا و مصائب دنیا برای فوز به نعیم عقبی». (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ۴۳۰/۵)

۶. عوامل بیرونی یأس از منظر قرآن کریم

۶– ۱. اسراف

در آیات زیادی از *قرآن کریم* از اسراف منع شده است: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾؛ بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید، که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد» (اعراف: ۳۱). در سوره زمر: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾؛ «(ای رسول رحمت) بدان بندگانم که (به عصیان) اسراف بر نفس خود کردند بگو: هرگز از رحمت (نامنتهای) خدا نا امید مباشید» (زمر: ۵۳). در فرهنگِ *قرآن*، اسراف معنای وسیعی دارد که علاوه بر اسراف در مال، شامل اسراف در نفس و جان نیز می‌شود. بدین معنی که انسان در بهره‌گیری از استعدادها و ظرفیت‌های وجودی خود از حدّ اعتدال خارج شده و دچار افراط و تفریط شود (قرائتی، ۱۳۸۳، ۱۸۸/۸). چون آیات قرآنی عبرت به عموم لفظ است، پس عمومیت دارد نسبت به مسرفین در معصیت در هر عصر و زمان به عدم یأس از غفران (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ۲۵۷/۱۱). کسانی که گناه می‌کنند، خودشان را از رحمت الهی محروم می‌کنند و هنگامی که از نگاه روانی پشت و پناهی نیافتند دچار ناامیدی می‌شوند.

انسان باید برای دوری از اسراف، به خودشناسی روی بیاورد و هرگز خودش را مستغنی

نپندارد. *قرآن کریم* به منشأ زیاده‌روی انسان اشاره کرده است: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى؛ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى﴾؛ «چنین نیست (که شما می‌پندارید) به یقین انسان طغیان می‌کند، از اینکه خود را بی‌نیاز ببیند!» (علق: ۶-۷). اگر انسان روی به خودشناسی بیاورد، در می‌یابد که عمری محدود دارد و با همه دارایی باید این دنیا را ترک کند: «کل من علیها فان و یبقی وجه ربّک ذوالجلال و الاکرام» با دیدن این محدودیت‌ها در عمر و در قدرت خویش، از طغیان او جلوگیری می‌شود. علاوه بر خودشناسی، تقویت صفت شکر انسان را از اسراف باز می‌دارد. به همین دلیل است که خداوند متعال پس از بیان نعمت‌ها، دستور به شکر داده است: ﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾؛ «پس، از آنچه خدا روزیتان کرده است، حلال و پاکیزه بخورید؛ و شکر نعمت خدا را بجا آورید اگر او را می‌پرستید!» (نحل: ۱۱۴). همچنین به آل داود دستور شکرگزاری داده است: ﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾؛ «ای آل داوود! شکر (این همه نعمت را) به‌جا آورید؛ ولی عده کمی از بندگان من شکرگزارند!» (سبأ: ۱۳). انسان، هنگام شکرگزاری در گام اول به نعمت توجه می‌کند که چگونه می‌تواند از آن بهره ببرد و نفس نعمت مورد توجه است. در گام دوم به نعمت‌آفرین توجه می‌کند و درصدد آن است که خداوند نعمت دهنده را بشناسد و شکر در هر دو مقام از طغیان انسان می‌کاهد؛ انسانی که طغیان و اسراف نکرد، همواره به خداوند متعال توجه دارد و هرگز ناامید نخواهد شد.

۶- ۲. مادّی محور بودن

دومین عاملی که در انسان‌ها بسیار مشاهده می‌شود و عاقبت به ناامیدی آنها منجر می‌شود، «مادی محور بودن» است. اینکه انسان همه چیز را در ماده خلاصه کند در آخر سبب نابودی و ناامیدی او خواهد شد. *قرآن* از کسانی یاد می‌کند که به مجرد کم شدن رزق مادی سریع ناامید می‌شوند: ﴿وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ﴾؛ «و اما هنگامی که برای امتحان، روزیش را بر او تنگ می‌گیرد (مأیوس می‌شود و) می‌گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است!» (فجر: ۱۶). کسی که همه چیز را در مادیات خلاصه کند، و محور او به‌جای معنویت توحیدی، مسائل مادی زودگذر باشد، تکیه‌گاه خویش را از دست داده و این امر منجر به شکست روحی او خواهد شد. همین انسان وقتی در ناز و

نعمت است خوشحال است: ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ﴾؛ «اما انسان (کم ظرف ضعیف بی‌صبر) چون خدا او را برای آزمایش و امتحان کرامت و نعمتی بخشد در آن حال (مغرور ناز و نعمت شود و) گوید: خدا مرا عزیز و گرامی داشت» (فجر: ۱۵)؛ زیرا مادهمحور است. انسان‌های ماده‌محور به‌طور دایم در معرض ناامیدی هستند: ﴿وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا﴾؛ «و ما هرگاه به انسان نعمتی عطا کنیم از آن رو بگرداند و دوری جوید، و هرگاه شر و بلایی به او روی آورد به کلی مأیوس و ناامید شود» (إسراء: ۸۳). در آیات دیگری نیز به این خصلت ماده‌محور انسان اشاره شده است: ﴿وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ﴾؛ «و مردم (بر این عادتند که) هرگاه ما رحمتی به آنها چشانیم، شاد شده و اگر رنج و بلایی از کرده خودشان ببینند در آن حال (به جای توبه به درگاه خدا، از رحمتش به کلی) نومید می‌شوند» (روم: ۳۶).

۶- ۳. بی عدالتی

خداوند متعال اجرای عدالت را در هر حالی واجب دانسته و بدان امر کرده است؛ حتی اگر طرف مقابل، دشمنی باشد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیّتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است! و از (معصیت) خدا بپرهیزید، که از آنچه انجام می‌دهید، با خبر است!» (مائده: ۸). مشابه این آیه با اندکی تفاوت، در آیه ۱۳۵ سوره نساء آمده است: ﴿قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ﴾؛ «قیام به عدالت کنید و گواهان برای خدا باشید. هر چند به زیان خود یا والدین و بستگان شما باشد» (نساء: ۱۳۵). تفاوت میان این دو آیه، آن است که این آیه سفارش می‌کند به اینکه کینه‌ها و دشمنی‌ها شما را منحرف نکند، ولی آیه سوره نساء می‌فرماید: «علاقه‌ها و وابستگی‌ها شما را از مرز عدالت خارج نکند». عوامل انحراف از عدالت، یا بغض و کینه است، یا حبّ و دوستی که هر آیه به یکی از آنها اشاره دارد (قرائتی، ۱۳۸۳، ۲۵۰/۲).

۷. نتیجه‌گیری

با نگاهی به آیات *قرآن کریم* دریافت می‌شود که عوامل درونی و بیرونی یـأس، بـه‌خـوبی مـورد بررسی قرار گرفته است. مهم‌ترین عوامل درونـی یـأس از نگـاه *قـرآن کـریم* عبارتنـد از: کفـر، ضلالت، و عجول‌بودن. عوامل بیرونی یأس نیز عبارتند از: اسراف، مادی‌محور بودن و بی‌عـدالتی است. چنانچه در جامعه اسلامی این عوامل با راهکارهای دینی برطـرف شـود، هـیچ شخصـی و حتی هیچ جامعه‌ای در صورت شکست به قهقرا نخواهد رفت و با توکل به خداوند متعال می‌تواند خود را بازیابی کند و به موفقیت دست پیدا کند.

منابع

قرآن کریم (۱۳۷۳). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

۱. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ه.ق). *لسان العرب*. محقق: جمال‌الدّین میردامادی. بیروت: دارصادر.

۲. اخباری قمی، مریم.، شجاعی، محمدصادق.، مزاری، ابراهیم.، و حاجی حسن دنیادیده، هادی (۱۴۰۰). الگوی شکل‌گیری ناامیدی با رویکرد اسلامی ـ روان‌شناختی. *قرآن و علم*، (۲۹)، ۱۳۶-۱۵۹.

۳. ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸). *تفسیر روان جاوید*. تهران: انتشارات برهان.

۴. جادری، زیبا (۱۴۰۳). اسباب و پیامدهای یأس و راه‌های درمانی آن از منظـر اسـلام و روان‌شناسـی. *بیست و سومین همایش ملی علمی پژوهشی روان‌شناسی و علوم تربیتی*. شیروان.

۵. حسین‌زاده ایوری، امیرحسین.، و اخوان طبسی، محمدحسین (۱۴۰۳). بازخوانی ترجمه ماده «قـنط»، براساس تبیین تمایز آن با ماده «یأس» با تمرکز بر داده‌های نـوین معناشـناختی. *مطالعـات قـرآن و حدیث*، ۱۷)۲(، ۱-۲۳.

۶. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳). *تفسیر اثنی عشری*. تهران: انتشارات میقات.

۷. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۸). *شرح چهل حدیث*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی﵀.

۸. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی﵀.

۹. دستغیب، سید عبدالحسین (۱۳۹۱). *گناهان کبیره*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲هـق). *المفردات فی غریب القرآن*. تحقیق: صفوان عدنان الداودی. دمشق ـ بیروت: دارالعلم ـ دارالشامیه.

۱۱. زارعی، منوچهر.، و معرفی شلحه، عبدالحسین (۱۴۰۳). بررسی امید و یأس بر اسـاس آمـوزه‌هـای اسلامی. *پنجمین همایش ملی فقه، حقوق و علوم اسلامی*. قم.

۱۲. صدر، محمد باقر (۱۴۳۴هـق). *المدرسة القرآنیة*. قم: دارالکتاب الاسلامی.

۱۳. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۹). *المیزان فی تفسیر القرآن الکریم*. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا.
۱۴. الطریحی، فخرالدّین (۱۴۱۶هـ‌ق). *مجمع البحرین*. تحقیق: سید احمد حسینی. تهران: مرتضوی.
۱۵. طیب، سیدعبدالحسین (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلام.
۱۶. غلامی، لیلا.، و علوی‌مهر، حسین (۱۳۹۰). چیستی تفسیر موضوعی و تفاوت آن با تفسیر قرآن به قرآن. *مطالعات تفسیری*، ۲(۸)، ۸۵-۱۰۰.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰هـ‌ق). *العین*. قم: هجرت.
۱۸. قرائتی، محسن (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی.، و ذوالفقاری، محمدحسین (۱۳۸۸). تفسیر موضوعی. *معرفت*،-(۱۳۶)، ۵-۱۸.
۲۰. نگری، قاضی عبدالنّبی بن عبدالرّسول الأحمد (۲۰۰۰م). *دستور العلماء؛ جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون*. مترجم: حسن هانی فحص. بیروت: دارالکتب العلمیة.